اللهم وفقنی للإتمام

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی لم یتخذ له الملک ولم [illegible] ولم الکبریاء و منه التوفیق و به نستعین و هو خیر رفیق والصلوة والسلام علی نبیه الاکرم و ولیه الاعظم محمد و علی و آلهما من الازل الی الابد
و بعد چنین گوید ارزومند توفیقات سبحانی و زیر [illegible] عاتق [illegible] و متوبات
سبحانی [illegible] و مرضات صمدانی [illegible] آنانی [illegible] شکر [illegible] خداوند
[illegible] فاتم انبیاء محمد و آل محمد علیهم السلام آنکه بنده فقیر [illegible] حقیر
[illegible] توفیق عنایت فرموده [illegible] در فاتحه [illegible] این کتاب [illegible] بشارت
[illegible] و [illegible] دراین اوراق [illegible] [illegible] نطق [illegible] منصور دوانیقی
[illegible] [illegible] صلی الله علیه و آله از [illegible] جلد [illegible] نفحات [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] روز [illegible] جلد [illegible] شروع و اتمام [illegible] از حالات
[illegible] رو [illegible] سلطنت [illegible] روز [illegible] و [illegible]
تا احوال ائمه هدی سلام الله و صلواته علیهم [illegible] سیاق [illegible] محمود و [illegible]
مطبوع [illegible] و [illegible] و [illegible] فصل [illegible] سلام الله
[illegible] از [illegible] خاقانی [illegible] سلطانی [illegible] مرجع
اعالی و ادانی [illegible] آیات سلطانی [illegible] علامات خسروانی
السلطان الاعظم والخاقان الاکرم [illegible] ابو الفتح و المظفر مظفر الدین
[illegible] انوار [illegible] [illegible] بر [illegible] صفحه زمین [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه و آله
باب [illegible] حالات ابی جعفر منصور دوانیقی
[illegible] امام [illegible] صادق [illegible]
[illegible] سید بن طاوس علیه الرحمه در مهج الدعوات و [illegible] جمیع [illegible] الانوار

[illegible]

واغلب مورخین و محدثین [illegible] در مؤلفات و مصنفات خود [illegible] از اقربای منصور
عباسی در آزار آن برگزیده [illegible] اطفاء نور [illegible] [illegible] [illegible] تمام نوره
ولو کره المشرکون در مهج الدعوات مسطور است [illegible] رضی الله عنه [illegible] جمال
العارفین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد طاوس علوی فاطمی [illegible] احوال منصور
و احوال [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] برسانند
[illegible] بعاقبت [illegible] حضرت [illegible] [illegible] در اقدام بر قتل
مولای ما حضرت صادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما [illegible] مرات [illegible] مشاهده
[illegible] خداوند [illegible] [illegible] جعفر [illegible] از جمله کتاب
[illegible] منسوب [illegible] منصور [illegible] آیات و معجزات و کرامات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و از [illegible] فصول مهج الدعوات [illegible] ابن طاوس [illegible] [illegible] حکایت
حکایت [illegible] محمد بن عبد الله الاسکندری

منصور عباسی [illegible] حضرت صادق علیه السلام

در مهج الدعوات [illegible] از محمد بن عبد الله اسکندری [illegible] [illegible] از جمله
ندمای [illegible] ابو جعفر منصور [illegible] [illegible]
[illegible] مستغرق [illegible] [illegible] و تفکر [illegible] از آن [illegible]
[illegible] [illegible] از اولاد فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] جعفر بن
محمد [illegible] امیر المؤمنین جعفر بن محمد [illegible]
[illegible] [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ابو عبد الله [illegible]

منصور تصمیم گرفت [illegible] [illegible]

مشغول غم و تکلیف خود بود از بر زمین نهم با علامت و نحو این بیان مرد تو
باشی در همان حال که من بودم این بیت را با حضار حضرت صادق علیه السلام
فان لکی پس آنحضرت بود در همان ساعت با دعا خود در مجلس آن حضرت آمده بود
در قلم و لیتبر [illegible] کسی حرکته مراد من نه گفتم چه چیز در آن به غیر از آنکه نزد او
قهر منصور شدم [illegible] آب [illegible] پس ابو جعفر منصور گفت
بودم [illegible] و مکشوف از آنچه در حضور او گشتم مانند بنده در
حضور مولای خود [illegible] هر زاد در گشت و بار دو س
مبارک آن حضرت بود [illegible] سلطنت خود [illegible]
و خواهی [illegible] ضعیف در حضور مولای شریف [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] در این ساعت [illegible] تو [illegible]
و فی دعوت [illegible] منصور [illegible] تو [illegible]
غلط از [illegible] رسول [illegible]
از تو سؤال میکنم [illegible]
تو [illegible] آنحضرت [illegible] ابو جعفر منصور [illegible]
[illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو عبد الله صادق [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] و قهر [illegible]
[illegible]
عربی [illegible] منصور [illegible]
اگر تو در حق بنده [illegible] صادق [illegible]
[illegible]
محمد بن عبد الله [illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام
وارث علم پیغمبر و جد او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible]

و در دعوات [illegible]

دعوات شریفه [illegible] حضرت [illegible] روز
[illegible] دریا [illegible]
[illegible] ابو جعفر منصور گفتم یا امیر المؤمنین
[illegible] زیارت ابی عبد الله صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت در آمدم [illegible] یا مولای
من سؤال میکنم از تو بحق حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] جلیل و دعای
عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور [illegible] آنحضرت [illegible]

حکایت آنحضرت علیه السلام [illegible]
با ابو جعفر منصور [illegible]

و نیز در مهج الدعوات [illegible] حسن بن محمد [illegible] ربیع حاجب
منصور [illegible] حکایت [illegible] ابو جعفر منصور [illegible] رسیدیم [illegible]
[illegible] ربیع [illegible] جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی علیهم السلام [illegible]
[illegible]
ربیع [illegible] رسیدیم [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] منصور [illegible] ربیع [illegible]
[illegible] جعفر بن محمد [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] جعفر بن محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور [illegible] امیر المؤمنین

۳

جعفر بن محمد منصور بخندید و گفت آری ای ربیع برو و او را بگو نزد ما بیاور و چون آن حضرت را
حاضر کردم مرا گفت ای ربیع امیر المؤمنین قبا و کلاه خلعت امیر [illegible] مرا
آورد [illegible] چشم که در حالی عظیم و کینه بجهه [illegible] اختیار بزرگ
بیشم پس آن حضرت امام صادق جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله رفتم و آنوقت آن حضرت
در میان [illegible] عظیم که فرمایش امیر المؤمنین [illegible] خوانده
فرمود [illegible] طاعت [illegible] و [illegible] عرض کنم [illegible] منصور
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] ای ربیع [illegible]
[illegible] طرف [illegible] آن حضرت [illegible] و آن حضرت [illegible] منصور [illegible]
[illegible] علیه السلام را [illegible] منصور در او [illegible] منصور بر [illegible] و بدست اندر
[illegible] آن حضرت [illegible] آن حضرت امام جعفر علیه السلام
[illegible] بود [illegible] با [illegible] و با آن حضرت و منصور [illegible]
ربیع [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible] منصور گفت [illegible]
[illegible] منصور [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] منصور [illegible] آن حضرت را [illegible]
آن امام [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] در منصور [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
رسول الله [illegible] در آن [illegible] منصور [illegible]
[illegible] آن وقت [illegible]
فرمود آری ای ربیع [illegible] الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] و بقیه این دعا [illegible] در مهج الدعوات [illegible]
ربیع [illegible] این دعا [illegible] کنم [illegible] خدا [illegible]
پس از منصور [illegible] اندر [illegible] این [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] آغاز [illegible] آن حضرت [illegible] علیه السلام

[illegible]

دیدم [illegible] ابو جعفر منصور در آمدم و او [illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر [illegible]
[illegible] آن سوره [illegible] آن حضرت و منصور [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] آن سوره [illegible] منصور [illegible] و
[illegible] و از آن حضرت [illegible] فرمود [illegible]
انا انزلناه فی لیلة القدر پس از آن [illegible] اقرأ [illegible]
علیه و آله و آن [illegible] پس [illegible]
[illegible] ولکن [illegible]
و اگر [illegible] بخوانم [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
حکایت آن حضرت با منصور [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]

در کتاب [illegible] مهج الدعوات [illegible]
[illegible] ابو جعفر منصور [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] منصور [illegible] جعفر [illegible]
و موافقت [illegible] محمد بن عبد الله بن حسن [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر بن محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس از آن منصور [illegible] جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور آن حضرت [illegible]
[illegible] منصور [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

و امام علیه السلام بود در آنجا فرستاد به طلب آنحضرت تا در مسجد ابوجعفر در آنجا قدم به در آورد
از آن حضرت شرمنده شد و در آن کوته منصور را لشکر بود در یک بار آوردم پس آنحضرت
آن حضرت را بر گرفت و عرض کرد که ای ابا عبدالله فلان امیرالمؤمنین را بود فرمود انا لله و انا
الیه راجعون بود طلب به ... در گفت نماز بگذارم پس گفت بر المقدس در عقب
بر ... پس از آن عرض کرد اللهم انت ثقتی فی کل کرب و رجائی فی
کل شدة و انت لی فی کل امر نزل بی ثقة و عدة کم من کرب یضعف عنه
الفؤاد و تقل فیه الحیلة و یخذل فیه القریب و یشمت به العدو و تعیینی
فیه الامور انزلته بک و شکوته الیک راغبا فیه الیک عمن سواک ففرجته
و کشفته و کفیتنیه فانت ولی کل نعمة و صاحب کل حسنة و منتهی کل حاجة
فلک الحمد کثیرا و لک المن فاضلا پروردگارا تو که ... عقد و ...
در ... کلو بود و ... و تو که ... در ... شده ... و تو که ...
و ... و ... و خطره ... راه ... و ...
از ... در راه ... و ... بود ... در ... بود ...
... در ... و ... که ... و ... در ...
تو ... و آن ... به حضرت تو ... و از آن سوز و ساز ...
نیاز ... نواز تو ... نمودم و آن ... بزرگ بود تو که ... و ...
... تو که ... و ... نکوید و ...
... کلمات ... تو ... از ... بیان کلمات ...
را ... که ... حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در روز عاشورا ...
چنانچه در کتب احوال آنحضرت ... حضرت صادق علیه السلام ...
در این ... چنانچه در مهج الدعوات ...
از حضرت رضا علیه السلام ... کلمات ... این کلمات مذکور ...
ابراهیم ... آن حضرت ... نماز ... و ...
... بر ... عرض ... فرمود ...
بر ... دست ... قسم داد ... قسم ...

منصور آن

منصور آن حضرت را ... نمود ... امام علیه السلام ... عرض کرد
یا اله جبرئیل و اسرافیل و اله ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و محمد
صلی الله علیه و آله تولنی فی هذه الغداة عافیتی و لا تسلط علی فی
هذه الغداة احدا من خلقک بشیء لا طاقة لی به ای خداوند جبرئیل ...
و خداوند ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و محمد صلی الله علیه و آله در این ...
تو ... عافیت ... و ... بود ... منصور ... مسلط
... سلطه ... ابو ... حضرت ... منصور ... منصور
... و آن ... در ... اعادت ...
کرد ... و ... در ...
سوگند ... امیرالمؤمنین ما فعلت فاتق الله لقل
ما احبک ...
... ابوجعفر ... حضرت عرض کرد ... منصور ...
... ابو العباس ... امیرالمؤمنین ...
تو ... حضرت ... عرض کرد لا یا امیرالمؤمنین
...
... ابوجعفر ... ابراهیم ...
... و ...
... الحمد لله الذی ادعوه فیجیبنی ...
...
...
...
...
دار ...
... منصور ...
حضرت صادق علیه السلام ...

حکایت حضرت صادق علیه السلام با منصور

در دفع شر او از آنحضرت [illegible]

در مهج الدعوات و کتاب الانوار و غیره از معتبرین کتب بسیار مسطور است که احضار

منصور حضرت صادق علیه السلام را بدار الخلافه [illegible] در آن حضرت بود در مرتبه هفتم

احضار نمود و از آنحضرت روایت شده که شیخ عالم ابو جعفر محمد بن ابی القاسم طبری

در مشهد مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه شوال سنه [illegible]

نجف اشرف روایت کرده که شیخ ابو علی الحسن بن احمد بن شهریار خازن در مشهد

امیر المؤمنین صلوات الله علیه در [illegible] روایت نمود گفت

شیخ ابو منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزیز العکبری معدل در بغداد در ماه ذی القعده

سنه [illegible] از مشایخ

حدیث گفت از ابو [illegible] فضل بن ربیع روایت کرده که پدرم ربیع حاجب منصور گفت ابو جعفر

منصور ابراهیم بن جبله را بمدینه طیبه فرستاد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

را بدو ملازمت ابراهیم بیرون آید تا بدار الخلافه بیاورد پس ابراهیم بخدمت صادق رسید

و رسالت منصور را عرض نمود و آنحضرت فرمود [illegible] ابراهیم دعا خواند و فرمود

اللهم انت ثقتی فی کل کرب [illegible] و حضرت فرمود

ماه در [illegible] سوار شد و آنحضرت این دعا را [illegible] اللهم بک استفتح

وبک استنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه [illegible] آن

حضرت [illegible] آنحضرت دست مبارک [illegible]

اللهم رب السموات وما اظللن ورب الارضین السبع وما اقللن

الی آخره ربیع گفت چون آنحضرت در دار منصور رسید منصور [illegible] و او [illegible]

جعفر بن محمد و ابراهیم بن جبله [illegible] منصور [illegible]

[illegible] گفت جعفر بن محمد [illegible] در آمد و [illegible]

و [illegible] بآن حضرت [illegible] شد و گفت

[illegible] دیدم [illegible] حضرت ملاقات و معاشرت [illegible]

[illegible] این مرد [illegible] که [illegible]

بآن حال

بآن حال [illegible] اگر حضرت تو مطلب [illegible] فرمود لا بد علیک

ذلک فلو قد رأیته لزال ذلک گفتم از این حال [illegible] بگردانم

و حالات [illegible] پس از آن اطراف [illegible] عرض کرد [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] پس از آن بر منصور در آمد [illegible]

[illegible] منصور نظر کرد [illegible] از [illegible] آن بر [illegible]

[illegible] و غضبش فرو نشست [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]

و گفت [illegible] منصور [illegible] دست [illegible]

[illegible] از آن عرض کرد یا اباعبد الله [illegible]

و از آن [illegible] منصور [illegible] رحم و قطع [illegible]

و [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] حضرت صادق صلوات الله

علیه فرمود یا امیر المؤمنین فانی احول بک عن سلفک الصالح ان ایوب علیه السلام

ابتلی فصبر وان یوسف ظلم فغفر وان سلیمان اعطی فشکر [illegible] از اینها

حالت [illegible] ایوب علیه السلام [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] سلیمان سلطنت [illegible] منصور [illegible]

[illegible] پس از آن عرض کرد یا اباعبد الله [illegible]

از تو [illegible] فرمود آری حدیث کرد مرا پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله

البر وصلة الارحام عمارة الدنیا وزیادة الاعمار [illegible] و صله رحم [illegible]

موجب [illegible] و [illegible] عرض کرد [illegible] فرمود آری

[illegible] پدرم از جدم [illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] فی اجله [illegible] فی بدنه فیکمل [illegible]

[illegible] منصور عرض کرد

[illegible] فرمود آری حدیث کرد مرا پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]

رأیت رحما معلقا بالعرش تشکو الی الله تعالی عز وجل قاطعها فقلت یا

جبرئیل کم بینهم فقال سبعة آباء [illegible] دیدم [illegible] قطع کننده او

۶

بخدا شکایت بر که گفتم ای جبرئیل خداوند شکایت در میان نهاده که ای که حیوة بود منصور
عرض کرد این حکایت فرمود آری حدیثی که پدرم از جدم در الحدیث خدا صلی الله علیه و آله که
فرمود حضرت رسول با اشرف جوار بر رجل عاق قال الله عزوجل قل لملک الموت
یا ملک الموت کم بقی من اجل العاق قال ثلثون سنة قال حولها الی
هذا البار مرد نیکوکار و در پهلو ادمرد بدکار بود که طلب حضار در آمد خداوند
عزوجل به ملک الموت فرمود به ملک الموت از عمر این مرد بد رفتار هم بقدار آنچه
عرض کرد سی سال فرمود این سی سال بعمر مرد نیکوکار بکلام جمع منصور این حدیث
شریف بود بشنید گفت ای غلام غالیه بیار پس غالیه بیاورد ابو جعفر بدست
آنحضرت بود معطر و غالیه بخند و از آن پس چهار هزار دینار در حضرت تقدیم نمود
و فرمان کرد که مرکب حضرت را بیاورند بخدمت حضرت رسیدند بدوره خدا نگهدار آن دابه
را برگرفت او رسید پس امام جعفر صادق علیه السلام برگشت و من در حضور بودم بدان و
گفتم ای پسر رسول خدا بگفتی الحمد لله الذی ادعوه فیجیبنی تا آخر آن دعا
عرض کردم ای پسر رسول الله این چه دعا بود در اول که در آمدن بخدمت منصور و در آخر چه گفتی
خواستم که بدانم فرمود اول این دعائیست که جد بزرگوارم رسول خدا و حضرت امیر
بخواند و تشریف برده و دعای که خواندم روز خندق بود که در توسلم از خداوند
در آمدن بمحاربه آنکه حکمت و حکمت پیکر را مرفق نمیدهم فرمود اما موضع ا ما گفتی
پس شب بگفتم که فرستی پسر وقت شنیدم فرمود آری حدیث کرد پدرم از جدم از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که در روز حرب احزاب بود و تیغ زاره و گرده غطفان برابر حضرت
حقیقت در دره بر چانند خدا در آیه شریفه اذ جاءکم من فوقکم الی آخر آن دو که
اشارت فرمود و این روز روز او بود که حضرت و غیظ بود و هر یکی خدا بکشت و آن
حضرت هم بر فتح دانا و فتح شیده و بنمان برادر بگشت و ... بر فتح بود پس از
آن در هنگام وقت شب بر فتح آمد و نصر بود بر آن گشت و با حذیفه فرمود بگو
که ابن عرض کرد ای رسول الله علی بن ابیطالب الحمد خدا را علی علیه السلام
فرمود یا ابا الحسن ترسیدی یا بودی و تو نکرد عرض کرد فدای جان تو یا رسول خدا و
رسول خدا فدا گرام و در این شب برای حرب سلمان بر فتح آمده ام و هنوز نخ

حضرت رسول صلی صلوات الله علیها با این دعا بود جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا محمد حضرت
سلطان بعزت و رفعت موقف علی بن ابیطالب سلام الله علیه این شب بر در و از محمد
علم خود کلمات بود ازاده تو فرزند تمام مقصود نیکو بخوان کلمات تو تعطف برکت بر ما نماید
ستم و خرق و خوف و هم دفع و آفت دعا دارند که بایی کار آید و کرفتار و دنون
را هر آن شنیدم که ایشان خدا بحق او از شر هر چه ایشان دارد و آن کلمات این است اللّهمّ
احرسنا بعینک التی لا تنام واکنفنا برکنک الذی لا یرام واعزّنا
بسلطانک الذی لا یضام تا آخر آن ادعیه بخوانند بود که با خدا بسم ده که منصور بسلام
بخواند و آمده من قتل منصور و خدمت دعا ما و حکم و از شر او بپرهیزم عباس بن عبد
العظیم ملکیه بین بر ادا کرد فرمود و شنیدم که در پیش این کلمات دعا می کنم و فرمان حق مرا از
شر او و فوق سوی حکم فرا بشنیده بخیر از هاویه خود بارز شدم و گفتم در میان شب از خواب
را بدم و دیدم او را گفتم و آن دعا بود شب بخواندم این آن دعا بود که بخوانم و با دست
خود این بیان را گفتم صبح گاه بر دیده روی جانب او کنم و مرد بود در دکان دیدیم
و در آنجا ما شنیده و در حضور بود پس گفتم تو چنین چاه چاره کار را رو کردار بهم قسمی که نوشته
تو از او شدم تا هر چیزی بر گرفت بریم و در وقت فراهم بیرون آمد و بگویید آنچه بود
و آن حکایت کرده و نوشتم بر فرجام شد و سلم بود حضرت صادق علیه السلام از تحت منزلت
منزلت منصور التماس کرد مرحمت بخواهد تا برادران امام حرمت بجای آورد که قبر او بود

حکایت حضرت صادق علیه السلام در دفع نجم که
منصور آنحضرت را برای شهادت به بغداد طلب کرد

در کتب مذکوره مسطور است که محمد بن ربیع حاجب ابی جعفر منصور حدیث کرد از پدر آن محمد
و اسلام بن الیسار علیه الرحمن حکایت نموده روزی ابو جعفر منصور در قصر حمراء او قرار داد و در راز
قتل حضرت و اسلام قبة الحمراء می گفتند نشسته بود آن روز بود در آن مجلس یوم الذبح کشته
و حاضر بود حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام بود و در آن نیمه حاضر بر آنها تا حاجت در
آنجا بگذرد تا هر وقت بر ربی شب بر آمد بوقت بود ام ربیع تو بخوانید و گفته ای ربیع تو بدان
دغدغه شد تو بر تو و در نشسته و میرانی ازار او که منم بود مجلس بر آن نموده بنشست و تو بکلام و جواب
دشوار بود از تو جواب تا تجویز ربیع گفت الی امیر المؤمنین این جعفر فرمان خدا در دفتر امیر المؤمنین آن

و در آن ایام ربیع حاجب که از خدام منصور و محرم او بود در پیش او مقام و مرتبه داشت روزی منصور جعفر بن محمد

فاطمه علیهم السلام را طلبیده ربیع را گفت او را بهر حال که هست حاضر ساز و بعد ربیع حضرت را حاضر کرد [illegible]

[illegible] فقال قتلنی الله ان لم اقتلک فانا الیه راجعون [illegible] عظیم و خطری [illegible] آمده اگر این حالت [illegible]

و غضب در منصور [illegible] آن حضرت [illegible] ربیع گفت [illegible] آن حضرت را [illegible]

و در کار آن حضرت [illegible] منصور [illegible] از دین [illegible] الله [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] حضرت [illegible] محمد بن ربیع [illegible]

اولاد [illegible] و غلظت [illegible] بردار [illegible] الحال [illegible] جعفر بن

محمد [illegible] از در [illegible] شد [illegible] و وضع [illegible] ملکه [illegible]

از دیوار [illegible] آن حضرت [illegible] او بود [illegible]

[illegible] از [illegible] که ربیع [illegible]

نعمه از دیوار [illegible] آن حضرت [illegible] دیدم [illegible]

را [illegible] از [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] اجابت [illegible]

[illegible] دعا [illegible] اجابت [illegible] ربیع [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] ربیع [illegible]

[illegible] ضعف [illegible]

و عرض [illegible] آن حضرت [illegible] ربیع [illegible]

[illegible] منصور [illegible] ربیع [illegible]

[illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] ربیع [illegible] جعفر علیه السلام [illegible] ربیع [illegible]

[illegible] دعا [illegible] عرض [illegible]

[illegible] دعائی [illegible] منصور [illegible]

[illegible] ربیع [illegible] از نماز [illegible] دعا [illegible]

ربیع [illegible] آن حضرت [illegible] منصور [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] منصور [illegible]

آن حضرت [illegible] جعفر [illegible]

از آن علی

از من چنین برخاستی و در کار خلافت [illegible] امیرالمؤمنین ما فعلت

شیئا من هذا ولقد کنت فی ولایة بنی امیة وانت تعلم انهم اعدا الخلق

لنا ولکم وانهم لا حق لهم فی هذا الامر فوالله ما بغیت علیهم ولا بلغهم عنی سوء مع جفاهم

الذی کان لی فکیف یا امیرالمؤمنین اصنع الآن هذا وانت ابن عمی وامس

الخلق بی رحما واکثرهم عطاء وبرا فکیف افعل هذا [illegible]

[illegible] دولت [illegible] رسیدم [illegible] آن

[illegible] بودم [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین امروز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حقوق [illegible]

دنیا [illegible] حقوق [illegible]

آن [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] تمام مسلمانان [illegible]

[illegible] حقوق ائمه علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

حفظ دین [illegible] امروز [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] منصور [illegible]

[illegible]

سر زیر افکنده منتظر بودن عمرو [illegible] آب شرم فرو [illegible] داشتم وقت برو از عمر [illegible]
و از طرف [illegible] بالین جعفر [illegible] مقرّر [illegible] از [illegible] عجم [illegible] اولاد ابراهیم
بوصل [illegible] واحوال آن جعفر [illegible] و گفته [illegible] جعفر [illegible] بحیر [illegible]
نیز [illegible] بوده [illegible] در قبر [illegible] از آن [illegible] بی [illegible] خطاب
و عتاب [illegible] زبان [illegible] دلیل [illegible] و [illegible] دست [illegible]
[illegible] دست [illegible] که آنحضرت [illegible] و گفت [illegible] برده [illegible]
[illegible] آن لا [illegible] و با [illegible] دعوت [illegible] بوکند یا امیر
المؤمنین ما فعلتُ ولا احتملُ ذلك ولا هو من مذهبي وانّي لممن يعتقد طاعتك
على كلّ حالٍ وقد بلغتُ من السنّ ما قد اضعفني عن ذلك لو اردتُه فصيّرني
في بعضِ جيوشك حتّى يأتيني الموتُ فهو منّي قريب فرمود [illegible] و [illegible] دارا
[illegible] و [illegible] این [illegible] از [illegible] در حال [illegible] معتقد
[illegible] و [illegible] ارادهٔ [illegible] دارم [illegible] [illegible]
در [illegible] از [illegible] قرب الموت [illegible] منصور [illegible] لا اولا
[illegible] دست [illegible] اندازه [illegible] از [illegible] کشید و [illegible]
[illegible] را [illegible] گفتم ان الله [illegible] با خدا [illegible] از آن [illegible] را
[illegible] دو [illegible] جعفر [illegible] را [illegible]
و [illegible] مرکز [illegible] باطل [illegible] مخالف [illegible] و
[illegible] بود در میان [illegible] اولیا [illegible] بوکند یا خدا [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] و خط [illegible] این [illegible] منصور [illegible] در [illegible]
[illegible] بوکند [illegible] این [illegible] و [illegible] اگر [illegible] کنند [illegible]
مردم [illegible] منصور [illegible] و جعفر علیه السلام بود از تیغ [illegible] لا اجرم [illegible]
[illegible] اگر تیغ [illegible] امر [illegible] آن [illegible] بر منصور [illegible]
این [illegible] از میان [illegible] از آن [illegible] اول [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] خدا [illegible] منصور [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] و آن حضرت [illegible] پس از آن منصور آن تیغ [illegible] از [illegible]

در اثنای [illegible] گفتم ان الله [illegible] با خدا این [illegible] پس از آن شیر بود [illegible]
زیر افکنده [illegible] از آن [illegible] ماه [illegible] و صدق [illegible] از [illegible]
آن [illegible] راه در [illegible] و [illegible] دست در آن [illegible] دست
[illegible] از غالیه و عطر [illegible] و منصور [illegible] آن [illegible] علیه السلام [illegible] آن [illegible]
[illegible] و گفت جعفر [illegible] فاطمی [illegible] و ده [illegible] و [illegible]
[illegible] مناجات [illegible] و جعفر [illegible] گفت [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] و تعظیم [illegible] قول [illegible] صلی الله علیه و آله
و سلم [illegible] از [illegible] منصور [illegible] و [illegible] در [illegible]
جعفر علیه السلام [illegible] و گفت [illegible] منصور [illegible] دارا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] و گفت [illegible] منصور [illegible]
[illegible] گفت [illegible] منصور از آن [illegible] در [illegible] حال
[illegible] گفت [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible] دعا [illegible] منصور [illegible]
دعای [illegible] و [illegible] آن [illegible] و جعفر [illegible] از [illegible]
[illegible] دعا [illegible] دعای [illegible] و [illegible]
[illegible] خوانده [illegible] و این دعا [illegible] از [illegible] دعا [illegible]
[illegible] لانّي لم اترك الآن ادعو ما كنت ادعو به [illegible] آن [illegible] از [illegible] دعا
بخوانم [illegible] از [illegible] دعای [illegible] رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم در غزوهٔ [illegible] از [illegible]
از امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه [illegible] روز [illegible] از [illegible]
کفار [illegible] خدا عزّ و جلّ [illegible] اذ جاءوكم من فوقكم ومن اسفل منكم
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم دعا [illegible] دعای امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] دعا [illegible] دعا این است اللّهمّ احرسني بعينك التي
لا تنام واكنفني بركنك الذي لا يرام [illegible] پس از آن [illegible]
علیه [illegible] لولا [illegible] من امير المؤمنين [illegible] اليك هذا المال ولكن قد

كُنْتَ طَلَبْتَ مِنّي اَرْضي بِالْمَدينَةِ وَاَعْطَيْتَني بِها عَشَرَةَ آلافِ دينارٍ فَلَمْ اَبِعْكَ
وَقَدْ وَهَبْتُها لَكَ اگر مرا از امیرالمؤمنین نترسی این [illegible] ده هزار درهم
با تو میگفتم [illegible] زمین [illegible] دادم ده هزار دینار [illegible]
[illegible] بتو بخشیدم عرض کردم یا رسول الله [illegible]
[illegible] اکنون [illegible]
آن زمین [illegible] آنچه را که بخشیدم باز پس [illegible]
از [illegible] آن زمین [illegible] تو تسلیم نمایم [illegible]
آنحضرت [illegible] منصور امر کرد [illegible] آنحضرت [illegible] زمین [illegible]
و این دعا [illegible] در روز احزاب [illegible] آن دعا [illegible]
در [illegible] نماز [illegible] الدعوات [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] دعا [illegible] منصور [illegible]
[illegible] دعا [illegible] نماز [illegible] منصور [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] آن دعا را بخوانم [illegible] ابو جعفر منصور
[illegible] از [illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible] منصور [illegible]
او بر جعفر علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] غضب [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] منصور [illegible]
[illegible] یا امیرالمؤمنین حالی عجیب از تو دیدم [illegible]
المؤمنین [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] غضبان [illegible]
[illegible] در بام [illegible]
[illegible] از [illegible]
آنحضرت [illegible] تمام [illegible]

نوشتم که

نوشتم که آنحضرت [illegible] از آن [illegible] تمام [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] با [illegible] امام [illegible]
[illegible] صلوات [illegible]
[illegible] منصور [illegible] از [illegible]
با تو در میان [illegible] فاطمه [illegible]
فاطمه علیها السلام [illegible]
نعمت و سلطنت [illegible]
[illegible] منصور
[illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible] از [illegible]
خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خشم و غضب [illegible]

اما اگر آنکه بر دوری رسید تا هم اقبال از رسول خدا روایت است آنجناب هم پس با آن حال و کار باز آنکه مردود
دانسته جماعت از فرزندان فاطمه سلام الله علیها بشده و حق ایشان بود جماعت اولاد سود بسره
در شریعت با آن مجهول نمیداند و نمیست پرهیز از این حدیث را احدی از تو بشنود محمد بن ربیع
مکلیه مردم ربیع از تو در همان بود با فرزندگان که تفاوت نکند منصور از آنجا همان بن ربیع جهت
و منی نیز با احدی از این حدیث بود در میان بخود هم تا که از ائمه و آن برده
برده و محمد امین بقتل رسید میر ایشان تعصب بغداد در روزگار معز تعصب و نقمت
از آنکه از این حدیث مکتوم را از بر لشکر و مواضع ترتیب ابن طاوس علیه الرحمه این دفعه
پنجم بود و منصور آنحضرت را نفرمود راقم حروف کیفیت در این خبر عبرت است تا بدارد
از آن که در مظلومیت امام علیه السلام و ظلم خلفای عباسی بود و بعید و شقاق و نفاق
و عناد و غوایت ایشان بود باز دیده نفس نفیس امامت و نور خدا از وجود
رسول خدا امام ناطق جعفر صادق صلوات الله علیه بود با جمیع
آنوقت از نعمت گذشته و آن و جلالت و عبادت و حسن
[illegible]
[illegible]
ثبت [illegible] منصور [illegible]
دعا [illegible] و سؤال او و جواب ها و عبارت ها [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آنکه منصور

آنکه منصور بعد از وفات آن الا ان ... ایشان ... درجه نفاق و شقاق و دنیا طلبی منصور
معلوم می شود که ... کیفیت ... و ... آنحضرت ... خلافت ...
... و بتکالیف ... منزلت ... شئونات عالیه و مقامات سامیه
و مناقب رفیعه و مفاخر منیعه آنحضرت ...
آنکه منصور ... حالت حزم و علم ...
آنحضرت ... ایشان ...
عدم لیاقت دیگران ...
و ربیع ...
و این خبر ...
بعد ... طلب ...
...
...
...
...
...

حکایت حضرت صادق علیه السلام در دفعه
ششم دیگر با منصور که به بغداد طلب کرد

در کتاب ... الدعوات مسطور است ... منصور عباسی دفعه ششم حضرت صادق
علیه السلام ...
...
...
...
...
...
...

و نامه بمسیح داده و در آن وقت امارت مدینه بوی تعلق داشت و جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]
و دقیقه [illegible] توقف مکن [illegible] مکتوب منصور بآنحضرت عرض کرد [illegible]
[illegible] ملاقات امیر المؤمنین شو و بی تأخیر [illegible] صفوان شتردار مکه در آن روز [illegible]
اندر علم حضرت صادق علیه السلام در طلب [illegible] فرستاد [illegible]
ما حملنا فانا غادون فی غد ان شاء الله الی العراق [illegible] مکتوب [illegible]
که بجانب عراق [illegible] از [illegible] و بمسجد النبی [illegible]
[illegible] نیز [illegible] حضور [illegible] بین نماز پیشین و عصر [illegible] آن حضرت
در مسجد النبی [illegible] نماز [illegible] و این دعا [illegible]
آنحضرت [illegible] یا من لیس له ابتداء ولا انتهاء یا من لیس له امد ولا نهایة ولا میقات
ولا غایة [illegible] صفوان شتردار [illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] عراق
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible] منصور [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible] آنحضرت [illegible] مکتوب [illegible]
معلی بن خنیس مولی حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام از جمیع آفاق جمع اموال [illegible]
بآنحضرت تقدیم میکرد و آنحضرت [illegible] محمد بن عبد الله [illegible] خروج [illegible]
[illegible] حضرت ابی عبد الله [illegible] منصور [illegible] آنحضرت [illegible]
جعفر بن محمد [illegible] معلی بن خنیس [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible] دعا [illegible]
[illegible] آنحضرت
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین
ابو جعفر [illegible]
[illegible] در حضور حضرت صادق علیه السلام [illegible]

جز صحیح

[illegible] منصور

جز صحیح [illegible] جعفر بن محمد [illegible] ابی عبد الله علیه السلام
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] الله الذی لا اله الا هو الطالب الغالب الحی القیوم جعفر علیه السلام
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصادق [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] ابو عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]

حکایت حضرت صادق علیه السلام

با منصور در دفعه هشتم [illegible]

معلوم باد [illegible] الدعوات [illegible] از جمله دعوات حضرت صادق عبد الله
این دعا است [illegible] منصور آنحضرت [illegible] دفعه هشتم [illegible]
دعا [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] این دعا [illegible] محمد بن عبد الله [illegible] دعا [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور [illegible]

احضار کرد مرتبه دیگر چنانکه مذکور شد و آنچه بود ابن طاوس در اول دفعه احضار آنحضرت
مرتبه [illegible] در احضار آنحضرت ذکر نکرده بلکه [illegible] آنحضرت [illegible]
حضرت بود در آمدن و بیان [illegible] در جمله [illegible] ابن طاوس
در بیان این حکایت [illegible] ابو محمد علی بن [illegible] [illegible]
[illegible] بن حسن [illegible] بن احمد [illegible] این حرز شریف در دفتر [illegible]
از فضه [illegible] ابن الفضل محمد بن علی [illegible] [illegible]
[illegible] این حرز [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محفوظ [illegible]
و از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] دعوات [illegible] و این دعا [illegible] مجربست [illegible]
و اول آن دعا اینست لا اله الا الله الهاً واحداً حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً و
صدقاً لا اله الا الله تعبداً و رقاً لا اله الا الله [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم [illegible] [illegible] [illegible]
ابن طاوس علیه الرحمة [illegible] [illegible] این دعا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
محمد بن محمد رضوان الله علیه دیده ام [illegible] منصور [illegible] [illegible]
و از حضرت صادق علیه السلام [illegible] [illegible]
محمد بن یوسف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] منصور [illegible] [illegible] [illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت
[illegible] و این وقت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابو الحسن محمد بن یوسف [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]

از [illegible]

از [illegible] [illegible] محفوظ داشت و در میان آن جماعت و آن حضرت علیه السلام [illegible]

حکایت آن حضرت علیه السلام

در دفعه نهم که منصور او را طلب کرد

منقولست که ابن طاوس [illegible] در [illegible] منصور [illegible] حضرت صادق علیه
السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جناب حضرت صادق علیه السلام
[illegible] منصور [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابن طاوس [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منصور
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
جعفر بن محمد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] جعفر بن محمد [illegible] [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] این خبر در حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما [illegible] آنحضرت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابو بصیر [illegible]
جعفر علیهما السلام [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] این دعا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] منصور [illegible] منصور [illegible] منصور
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جعفر بن محمد

١٣ علیها السلام از ربعه در آمدم سرم سجده را فرو گرفت چنانکه [illegible] بودم و تشخص
نمودم و [illegible] همه بودم و تحقیق نمودم [illegible] جعفر [illegible] پس از
تن [illegible] منصور خواست این دهقان محمد [illegible] این قصه [illegible] دار
و [illegible] نکنم [illegible] منصور در ربیع [illegible] ازآن پس از بن جعفر علیهم السلام
علیها ازآن دعا پرسیدم [illegible] فرمود از مردم از آن دعا پرسیدم [illegible] فرمود دعای

دعای حجاب

بسم الله الرحمن الرحیم وإذا قرأت القرآن جعلنا بینک وبین الذین لا
یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا علی قلوبهم أکنة أن یفقهوه وفی
آذانهم وقرا وإذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی أدبارهم نفورا
اللهم انی أسألک بالاسم الذی به تحیی وتمیت وترزق وتعطی یا ذا الجلال والإکرام
اللهم من أرادنا بسوء من جمیع خلقک فأعم عنا عینه واصمم عنا سمعه و
اشغل عنا قلبه واغلل عنا یده واصرف عنا کیده وخذه من بین یدیه و
من خلفه وعن یمینه وعن شماله ومن تحته ومن فوقه یا ذا الجلال والإکرام
موسی بن جعفر علیه السلام فرمود پدرم علیه السلام فرمود این دعا حجاب از [illegible] دشمنان

باب بعض حکایات حضرت صادق علیه السلام با ابوجعفر منصور در حال حضور و غیر حضور

اکنون بحکایات و مقالات حضرت کشف الحقایق امام جعفر صادق علیه السلام با ابوجعفر منصور [illegible]
خواه در حال حضور آنحضرت یا در غیر حضور و تواند بود بعض این حکایات در یکی از دفعات احضار
آنحضرت واقع شده باشد [illegible] در کتاب [illegible] از فضل بن عمران روایت [illegible] منصور [illegible]
[illegible] ابو عبد الله علیه السلام [illegible] منصور و جان [illegible] وقت آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] و دشت [illegible]
و از قتل آنحضرت منصرف [illegible] و [illegible] در آن [illegible]
[illegible] از آنحضرت [illegible] و آن حضرت [illegible]
[illegible] از [illegible] علم و فضایل و [illegible]
[illegible] شیعیان و مسلمانان [illegible] در امور دینیه [illegible]
[illegible] غیر از آن [illegible] آن مسئله [illegible]

حضرت شرف

حضرت شرف و توسل جسته بودند لاجرم [illegible] اهل البیت [illegible] تکلیف [illegible]
بصیرت [illegible] و این حال بر شیعیان آنحضرت [illegible] دشوار [illegible]
[illegible] منصور [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
آن حضرت [illegible] منصور [illegible] و آن حضرت [illegible]
رسول [illegible] منصور [illegible] طول آن [illegible]
منصور [illegible] و [illegible]
پس [illegible] آن حضرت [illegible] از آن [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible] از علم [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] آن [illegible] این حال [illegible]
علم و [illegible] از [illegible] علم [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابوجعفر منصور [illegible] مشغول طواف [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] فلان [illegible]
از [illegible] منصور [illegible]
و این [illegible] در این [illegible]
[illegible] ابوجعفر [illegible] آنحضرت
صادق علیه السلام [illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible] منصور [illegible] آن [illegible]
[illegible] از آن حضرت [illegible] فقال ابو عبد الله
علیه السلام فی النطفة عشرون دینارا وفی العلقة عشرون دینارا وفی المضغة عشرون دینارا وفی العظم
عشرون دینارا وفی اللحم عشرون دینارا [illegible]
[illegible] بمنزله آن [illegible]
[illegible] و آن [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] این [illegible]
ابو عبد الله علیه السلام فرمود [illegible] ابوجعفر [illegible] از آن [illegible]

حکایت امام جعفر صادق

تحفه بدرگاه ربوبی برد با این زبان بار دیگر حجة کرده از ... تصدق ... دیگر
وزرا بهار ... نیست و دیگر در کتاب الانوار مسطور است که چون منصور ... قتل
حضرت صادق علیه السلام ... کرد ... بیرون با ... قصد قتل آن
حضرت ... ولی ... برده ... و ... فلعت ... واموال ... ...
الی ... پس از آن ... کرد ... بن جعفر ... ترجمه ... این
جماعت ... مرا ... درون ... دو حرکت ... کشید آن ...
اسم ... برگرفته ... منصور ... از آن طرف ابو جعفر
منصور طلب جعفر صادق علیه السلام ... آنحضرت ... ...
از زمانی ... ترجمان ... این ... داد ... اورا ... ...
حضرت ... جماعت ... فرید ... اسم ... ...
و دستها ... آن ... در ... منصور ... ...
منصور این حال ... برهان ... حضرت صادق ... ...
... تشریف ... تو ... ... تمام تر ... ... غسل
... منصور ... که ... ... منصور ...
رسید ... آنحضرت ... در حالت ... ...
ابو جعفر منصور ... ترجمان ... این جماعت ... ...
... بود ... منظر ... ...
... منصور از کلمات ... ...
... آنحضرت علیه السلام ... ...
دیگر در کتاب الانوار از ربیع حاجب منصور مسطور است ... منصور را ... ...
جعفر بن محمد ... بیاور ... ...
... قدوم ... عرض ... ...
جان ... آن حضرت ... منصور ... ...
حاضر شدن آنحضرت ... ... آنحضرت بر منصور ...
... منصور ... منصور

حکایت ربیع حاجب منصور

حشمت قدوم ... آن حضرت ... نمود ... عرض کرد
اگر ... آنحضرت ... ...
... منصور ... عرض ... ...
... تو ... منصور ... ...
... ملاقات تو ... قبول ... ...
تو ... تعریف قدوم ... ...
تو ... علم غیب داری ... ...
گفت منصور ... آنحضرت ... ...
... گفت ... آنحضرت ... منصور ... امیر المؤمنین ...
... گفت ... منصور ...
... آنحضرت ... منصور ...
از ... امیر المؤمنین علیه السلام ... ...
... خدای عز و جل ... ... خدای ...
... ...
... منصور ... آنحضرت صادق علیه السلام ...
... الی الله من حوله و قوته والجاء الی حوله و قوته ... اللهم ...
تقول هذا القول ... ...
... ...
منصور ... ...
... خدا ... ...
... ...
... منصور ...
این حال ... ربیع ... ...
... ...
منصور ... ...

ماند و دعوای ربیع بیش که گذشته الصرف حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در خواب دیدم با فرزند
از جعفر از منصور بیم داری عرض کردم آری یا رسول الله فرمود چون چشم تو بر او افتاد
بگو بسم الله استفتح وبسم الله استنجح وبمحمد صلى الله عليه وآله اتوجه اللهم (دعای فرج)
ذلل لي صعوبة امري وكل صعوبة وسهل لي حزونة امري وكل حزونة و
اكفني مؤونة امري وكل مؤونة و این خبر اگر چه در منقبت این امر [illegible]
معلوم است چنانچه ظاهر است اشارت است به ائمه اطهار سلام الله علیهم در اداء تکالیف و تقویم احکام
و نشر آثار [illegible] محمد [illegible] و [illegible] آن سلطنه و تکلیف
با تمام رسیده [illegible] آفاق الفاق [illegible] بلکه الفاق و تنفس
[illegible] است [illegible] منصور و [illegible]
او [illegible] جمیع جهات و [illegible] او و جوارح
او و الات [illegible] او و اعوان او [illegible] ایام و [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] و اظهار عبودیت [illegible] نسبت [illegible] دعا
و [illegible] و [illegible] مقدار فهم و استعداد
قبول او است و [illegible] در [illegible] فعال و [illegible]
[illegible] نفس دعا و قبول [illegible] عین [illegible] دعا است و [illegible]
[illegible] مظاهر جلال و جمال [illegible] از حق تعالی [illegible] مولی منصور
از دعا [illegible] بیم [illegible] علم الاعلیها
دا [illegible] از اقدام و [illegible] از احکام و [illegible] از [illegible] جواب و [illegible]
و صحت و بیماری و موت و حیات و ظواهر و خفیات و غیبت و حضور [illegible]
و ورود [illegible] در [illegible] و [illegible] در حضرت [illegible] صادر [illegible]
این امور [illegible] لطیف و [illegible] جهول [illegible] در [illegible]
کلام باریک و [illegible] تاریک است و [illegible] گفتم و [illegible] در [illegible] انوار
و دعوه [illegible] از [illegible] حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که ابو جعفر دوانیق
در طلب جعفر بن محمد علیهما السلام فرستاد آن حضرت را [illegible] و [illegible] و نظر
قتل آن حضرت [illegible] و [illegible] ربیع [illegible] اندرم آمدم و [illegible]

بوسیله یزدادی

بوسیله یزدادم [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام و حضرت و [illegible] شد
ابو جعفر [illegible] و [illegible] را [illegible] ابو عبد الله [illegible]
[illegible] از آن [illegible] و لطف از
اهل بیت آن حضرت [illegible] خدا [illegible] تو را [illegible]
[illegible] و [illegible] تو [illegible] ربیع [illegible] از [illegible] جعفر [illegible] از
[illegible] آن حضرت [illegible] ربیع [illegible] یا ابا عبد الله [illegible] قطع [illegible]
[illegible] آن [illegible] مبارک [illegible] در [illegible] دعا [illegible] (دعای فرج ایضاً)
[illegible] دیدار [illegible] گفتم حسبي الرب من المربوبين وحسبي الخالق
من المخلوقين وحسبي الرازق من المرزوقين وحسبي الله رب العالمين
حسبي من هو حسبي حسبي من لم يزل حسبي حسبي الله لا اله الا هو (عليه) توكلت
وهو رب العرش العظيم و [illegible] دعا [illegible] در [illegible] آن حضرت علیه السلام
[illegible] منصور [illegible] آن حضرت [illegible] فاتحه [illegible] الدعوه [illegible]

حکایت حضرت صادق صلوات الله
علیه با منصور لعنة الله علیه

[illegible] روایت الصادق علیه السلام [illegible] ربیع حاجب منصور [illegible]
ابو جعفر [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] آن
حضرت [illegible] و [illegible] تو را [illegible] از
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
على من الله جنة واقية تقيني عليه [illegible] الله [illegible] از
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] منصور [illegible] آن حضرت
[illegible] منصور [illegible] از آن [illegible] جعفر
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام
[illegible] لولا ان تقول فيك طوائف من امتي ما قالت النصارى
في المسيح عليه السلام لقلت فيك قولا لا تمر بملأ الا اخذوا [illegible]

ثواب فقد ملك يستشفون به وقال علي عليه السلام هلك فيّ اثنان ولا 16
ذنب لي محب غال ومبغض مفرط ازين آن معشره طوائف [illegible] فرقه در باب تو
گويند آنچه گروه جماعة نصارى در حق مسيح عليه السلام گفتند غير تو [illegible] در شان
و منزلت تو بانبيا غير معصوم [illegible] که [illegible] ميرود [illegible] فاکثر [illegible] ابرار
نصارى [illegible] و مع عبد الله [illegible] طبقه [illegible] بلاد [illegible] رسند و حال [illegible]
کافر [illegible] در مرتبه [illegible] غلو [illegible] اگر [illegible] از حد مخلوق [illegible]
در حق تو قائل [illegible] در مقامات عبادت [illegible] بجهت افراط
رسد قال ذلك اعتدال انه انه لا يرضى بما يقول فيه الغالي والمفرط
عليه السلام [illegible] از [illegible] و [illegible] از عقايد و اقوال [illegible] فرموده
ان حضرت بقول غالي و مفرط [illegible] ولعمري ان عيسى بن مريم عليهما السلام
لو سكت عما قال فيه النصارى لعذبه الله ولقد تعلم ما يقال فيك من الزور
والبهتان وامساكك عن ذلك ورضاك به سخط الديان زعم اوغاد
الحجاز ورعاع الناس انك حبر الدهر وناموسه وحجة المعبود
وترجمانه وحجته خلقه ونبراسه قسطاسه الذي يقطع به الطالب
عرض الظلمة الى ضياء النور وان الله لا يقبل من عامل جهل حدك
في الدنيا عملا ولا يرفع له يوم القيمة وزنا فنسبوك الى غير حدك
وقالوا فيك ما ليس فيك فقل فان اول من قال الحق جدك واول من
صدقه عليه ابوك وانت حري ان تقتفي آثارهما وتسلك سبيلهما
بولکه [illegible] حکم الهيه [illegible] از انکه نصارى در حق [illegible] گفتند [illegible]
سلوک [illegible] و [illegible] عذاب [illegible]
تو [illegible] در حق تو [illegible]
و [illegible] از [illegible] تو [illegible]
از انکه [illegible] عقايد [illegible] خدا [illegible]
[illegible] در [illegible]
و [illegible] و محبت معبود [illegible] و علم [illegible] [illegible]

حضرت

حضرت [illegible] و [illegible] خدا [illegible] عبد [illegible] حضرت [illegible]
نور [illegible] از [illegible] و [illegible] بالله و [illegible] خدا [illegible]
عمل [illegible] داشته [illegible] ظاهر [illegible] و [illegible] عالم [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] و [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] در حق [illegible] آن [illegible] اول
[illegible] او [illegible] حق القرب [illegible] تو [illegible]
[illegible] و [illegible] حضرت [illegible] عبد الله
زعموا انا فرع من فرع الزيتونة وقنديل من قناديل بيت النبوة وادباء السفرة
وربيب الكرام البررة ومصباح من مصابيح المشكوة التي فيها نور النور
وصفوة الكلمة الباقية في عقب المصطفين الى يوم الحشر [illegible]
زيتون [illegible] معروف [illegible] و [illegible] معروف [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] الاخبار [illegible] خدا [illegible]
والتين والزيتون وطور سينين وهذا البلد الامين [illegible] طور [illegible]
وطور سينين [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] از [illegible] خدا [illegible] و [illegible]
و [illegible] از [illegible] نور [illegible] و [illegible]
از [illegible] و [illegible] منصور [illegible]
[illegible] قد اخالك على شجر مولع لا يؤمن [illegible] ولا [illegible]
[illegible] الماء ويعرق في السماء ويضيق بالشامخ عرض الفضاء هذا الكحل
في حلوق الخلفاء الذي لا يجوز نقده ولا يحل عقده ولولا [illegible] وابائه [illegible]
طاب [illegible] وبسق فرعها وعذب ثمرها وبورك في الذر وقدست في الزبر [illegible]
يجب اليه ما لا يجد في العواقب لما يلقى عنه من شدة [illegible] [illegible]

۱۷ فیما بینه معصیت و مواخذه و مجربست بالله که قدرت و کرامت نیز معصیت بوده در باب صحه و
میان دل آن حیران و حسرت کرامت آن زمان در آن بحر قدرت و بیان و عرفان [illegible] سخت کلام او از کار
تسخیر دل از آن اخوان کلام کرامت است [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] و کلام [illegible]
یاران [illegible] سلطنه و [illegible] و فضائل [illegible] و علم و حلم و صبر [illegible] و نعمت [illegible]
فلقدرت و [illegible] بوده و حیران [illegible] بوده [illegible] او [illegible]
[illegible] و از [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] محمد [illegible] تاریخ [illegible] از بلاد عجم
افصح [illegible] حضرت [illegible] گردد در حق
[illegible] مطبوع [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] منصور [illegible] مولا لا تقبل فی
ذی رحمک واهل الرعایة من اهل بیتک قول من حرم الله علیه الجنة وجعل
مأواه النار فان النمام شاهد زور وشریک ابلیس فی الاغراء بین الناس
فقد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا
قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین ونحن لک انصار واعوان وللملک
دعائم وارکان ما امرت بالمعروف والاحسان وامضیت فی الرعیة احکام
القرآن وارغمت بطاعتک انف الشیطان وان کان یجب علیک فی سعة
فهمک وکثرة علمک ومعرفتک بآداب الله ان تصل من قطعک وتعطی من
حرمک وتعفو عمن ظلمک فان المکافی لیس بالواصل انما الواصل من اذا قطعته
رحمه وصلها فصل رحمک یزید الله فی عمرک ویخفف عنک الحساب یوم حشرک
[illegible] و [illegible] از [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] کلام [illegible] نیز [illegible]
[illegible] شیطان است [illegible]
[illegible] فاسق [illegible]
[illegible] و [illegible] کلام [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] کلام قرآن [illegible]

[illegible]

طاعت قوت [illegible] سلطان بود [illegible] بتو [illegible]
[illegible] و وصل [illegible] از تو قطع [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
در عمر تو [illegible] و در روز [illegible] منصور [illegible] کلمات [illegible]
آن [illegible] قدر رفیع و منزلت [illegible]
[illegible] از [illegible]
از مولفات [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] علیک بالحلم فانه رکن العلم واملک
نفسک عند اسباب القدرة فانک ان تفعل ما تقدر علیه کنت کمن شفی غیظا
او تداوی حقدا او یحب ان یذکر بالصولة واعلم بانک ان عاقبت مستحقا لم تکن
غایة ما توصف به الا العدل والحال التی توجب الشکر افضل من الحال التی توجب
الصبر [illegible]
[illegible]
[illegible] غیظ [illegible]
[illegible] مستحق [illegible] عقوبت [illegible]
از آن [illegible] موصوف [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible] مستحق عقوبت [illegible]
عقوبت [illegible] افضل [illegible]
[illegible] از فضل [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام
[illegible]
لما اسری بی الی السماء عهد الی ربی جل جلاله فی علی علیه السلام ثلاث
کلمات [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] محمد [illegible] فقال [illegible] ان علیا
امام المتقین وقائد الغر المحجلین ویعسوب الدین فبشره بذلک [illegible]

18 و قبل از وجود شکر عالم میشوار پیغمبران و پارسایان و سر لشکر عابدان و برگزیدگان بزرگ
دین و دنیس آیین خداوند بینی چه داد و بود پیغمبر رتبت و مقام رسالت به نبی پیغمبر صلی الله علیه و
آله و علی علیه السلام بود رسالت همه و آنحضرت شکر و سپاس خدا بجای آورد سجده نماز قرار آن
پس برای او و عرض کرد یا رسول الله بلغ قدری حتی ان اذکر هناک از اینجا در مقام
قرب و مقام بی کیفیت ... در عرش اعلی و مقام قاب قوسین او ادنی مذکور شد العوالم
ذی علوا آن روایت ان الله یعرفک وانک لتذکر فی الرفیق الاعلی خداوند تو شناسد
و به مقام و منزلت و رتبه و شوکت بیت سده همه سبحان و آفریدگان بود خالق کل مسلک
مشتاق و خود در عرش اعلی و مقام رفیع از آن برتر رتبت و مقدار تر در قرآن حکیم کسی
نام برده دیگر نه مذکور است منصور گشته ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء این گونه مراتب
و معارج و مقامات و شئونات عالیه جز بفضل الله بسعی تحقیق نه بدرگی فهم و رسالت دلنشین
راقم حروف حقیر بر او بوجه بردم با فطانت و کیاست در آن صورت بحر آیات حق جلالت عمق
و تفکر بیگر ادراک دقایق لطیفه و حقایق شریفه نه نزد و نکته چند گفتار ... تحقیق
که با قیاس خصم و دیگر منصور نسبت بآنحضرت او جواب منصور بر آن حضرت و خادم بود و مولا
از جانب خواه پیری لقای جانان چه برد اما بر دخول از دو طلبکی پیر که خدمت آنحضرت
بر منصور در آمد منصور با آن فطانت و کیاست و بصیرت و کتمان خدمت و نعت این ... بسط ...
با این تفکر بکم و مقدمات برای مجاب گردانیدن آنحضرت و ذکر کرد و نمود و جهت خفی
عقوبت و قتل آنحضرت از این پیشه بود گفتن ... بر آن صدق نیت
خود و توضیح بر خطرات آن است که ... علیه السلام و جعفر بزرگوار صادق آل محمد علیه السلام
علیه و آله راجع گشت و مکتب ... خدا و حق ... علیه السلام حقی و جنان فرمود از
جمله مفاخر ... امام منصور و با منصور شد و حق بر زبان منکر ... و بر شرح
کرامات و تمامی ... معجزه است از حضرت صادق و اولاد طاهرین علیهم السلام
... و توجیه او وقت زوال و کتمان مفاخر ... در حق ... کیفیت
و کلام مبادرت ... بر از ... معلوم ... نام ... است و ... کلمات حکم
آنچه در باطن و ... صادر و خارج ... و دولت ... امام علیه السلام که
هر چه ... تعاقب ... و دل ... و از زبان آنحضرت صادر ...

پیر انیم منصور

کیفیت ... مرام ...

پیر ... منصور بود چه ... غیر ... امور ... و در حضور حضرت از ... آنحضرت
نسبت ... خدا ... عالم ... غلو ... نسبت
آنکه مخصوص بخالق است بمخلوق ... در حقیقت ... گونه ... است
... در کارهای ... خاص خدا بود ... شئونات عالیه و مفاخر و منقبت و فضایل
و خصایل ... نوع بشر را ... و ادراک ... عقول ... قابلیت
... آن درجه برتر ... مقام مخلوق ... خالق ...
و مقامات ... نسبت ... منسوب بفسق و فجور و ظلم و ... و غصب و ... و ظلم و ظلمت
و ... از شئونات ... لطف و دقیق
پیر ... مردم ... صحیح ... فرزند ... خدا ...
از ... آنحضرت ... نسبت ... آنحضرت ... از ... نسبتها ...
خصوصیت و خضوع و خشوع و طاعت در نهایت ... و دوام آن ... از ... آل
... بنده ... عظیم ... نسبت ... حضرت عیسی ...
... آنحضرت ... أأنت قلت للناس اتخذونی
وامی الهین من دون الله ... سبحانک ما یکون
لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی
نفسک انک انت علام الغیوب ... نسبتها ...
... نسبت ... خدا را ...
... و در ذات ... حقیقت ... حکم
... عالم الغیب ... حضرت ...
... آنحضرت ... خود ... اقرار
و ... یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی وربکم انه من
یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة ومأواه النار وما للظالمین من انصار ...
... آنحضرت ... نسبت ... الوهیت ...
... حال ... الوهیت ...
... منسوب ... از ... و انکار و

19

استکمالی دار و چاره نشود با عدم سؤال آن دو شخص به منزلت سؤال رفیق ، سلامت خضوع و خشوع و محبوبیت و عبادت
و تسلیمی نسبت به قادریت و عظمت و ربوبیت کردگار صدر [illegible] شود و علم [illegible] مردم علاوه که
امیرالمؤمنین و دیگر ائمه هدی علیهم السلام [illegible] از حد مخلوق و مخصوصی [illegible]
بود مسئولیت و خطاب [illegible] عبودیت محمدیه و محبوبیت و عبدیه و طاعت ایشان
در حقها رسیده است در هیچ محضر و [illegible] عصمت و [illegible] و خضوع و خشوع ایشان
نیز [illegible] علم [illegible] در درجه عصمت و محبوبیت و نورانیت [illegible] عمدا و [illegible]
مفاخرت [illegible] ایشان بر درجات سایر انبیاء عظام علیهم السلام رجحان [illegible] مقام
رسالت و وصایت بود از [illegible] به حقیقت عصمت و محبوبیت [illegible] مقام نبوت و دولت
برتر [illegible] صدر الصدور [illegible] صدر الصدور بود
[illegible] و طاعت [illegible] و علم [illegible] و عظمت [illegible]
سلطان منزلت [illegible] سلطان
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] صدر الصدور [illegible] مسئولیت
[illegible]
امتحان و اعلان [illegible] مقام
[illegible] صدر الصدور [illegible]
[illegible] مقام مسئولیت و خطاب [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
از [illegible] سلطان
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] مسئولیت [illegible] مسئول و خطاب [illegible]
[illegible] مسئولیت [illegible] صدر الصدور [illegible]
و در [illegible] عظمت [illegible]
[illegible] فیهما آلهة الا الله لفسدتا [illegible]
خاتم الانبیاء [illegible] مقام ولایت خاتم الاولیاء [illegible] مسئولیت [illegible]

کشته و اکر

کشته و اکر [illegible] وجه [illegible] آمد [illegible]
رحمت و شفقت و حصول قبول [illegible]
و از [illegible] مردم [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] قبول [illegible] مقبول [illegible]
[illegible] حضور [illegible] و مجلس [illegible]
[illegible] اکر [illegible]
و عقیده [illegible] سلطنت [illegible] حضرت [illegible]
آن [illegible] حضرت عرض [illegible]
حضرت مصطفی [illegible] علیها [illegible]
ضعف و فتور [illegible] نسبت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ولایتیه [illegible] نبوت [illegible]
[illegible] عصمت [illegible]
[illegible] مقصود [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و لهذا رفض دین و مذهب خوارج و غوایت و مذاهب دیگران چنان [illegible] که از [illegible] بحوه [illegible] افزوده
و با رغبت و غم بود در کلوه فلقی [illegible] اقتدار در [illegible] کار [illegible] و [illegible] بود [illegible] دنیا
[illegible] و سعی [illegible] و حسد و دنیا [illegible] [illegible] باشد [illegible] است بازی [illegible] و جان [illegible]
[illegible] درنج غم و اندوه [illegible] که بود دیگر [illegible] بوده [illegible] حسب و بقام نسبت [illegible] آنحضرت
چه حالت قرب و شرف و جلالت [illegible] و [illegible] [illegible] کرده [illegible] [illegible] و [illegible]
نوانم پوشیده بماند دیگر [illegible] اینکه [illegible] آنحضرت بود [illegible] عقیده [illegible] و ملایکت [illegible] و [illegible]
و [illegible] و تقوی و علم و ورع و جامعیت و کمال [illegible] بر صدق و صفا [illegible] که [illegible] آنوقت [illegible]
او [illegible] بود [illegible] [illegible] خبر [illegible] در غایت [illegible] و [illegible] بود در حق [illegible] [illegible]
[illegible] او [illegible] [illegible] و آزاد [illegible] [illegible] [illegible] از چند [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] منصور [illegible] [illegible] [illegible] از آنحضرت [illegible] [illegible] خبر [illegible] [illegible]
البته [illegible] صدق خبر [illegible] و [illegible] [illegible] کفر [illegible] عالم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گوشه [illegible] از آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اگر بود در حق [illegible] [illegible] آن صفت [illegible] [illegible]
آنحضرت در مقام [illegible] و رفع تهمت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از [illegible] آن حضرت [illegible] [illegible] بکذب [illegible] [illegible]
بر مسند پیغمبری نشسته و خود [illegible] خلیفه پیغمبر [illegible] بایست [illegible] آنوقت [illegible] بر حالات آنحضرت
و اخلاق و اطوار آنحضرت واقف و بر کذب و صدق [illegible] چنان عارف [illegible] [illegible]
و سنجیده [illegible] [illegible] مانند آنحضرت کسی در مقام [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
نبوده [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و آنحضرت [illegible] [illegible] بوده [illegible] خلیفه
[illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و مردمان [illegible] [illegible] [illegible]
و اگر این کلمات [illegible] منصور از [illegible] [illegible] بوده [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلیفه وقت [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible]

گرفتار و در

گرفتار و در [illegible] [illegible] [illegible] روزگار [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
تو در [illegible] رعیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] از [illegible] [illegible] بوده [illegible] منصور [illegible] [illegible] [illegible] در غصب مسند خلافت
[illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] حرام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
منصور قطع آن [illegible] [illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] علم و فضل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اخلاق [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلق حسن و [illegible]
محمود [illegible] و [illegible] [illegible] از جانب غیب [illegible] منصور [illegible] بود [illegible] صدق آنحضرت [illegible]
[illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منصور [illegible] [illegible]
و [illegible] از آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
علم و عبادت از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منصور [illegible]
صفت محمود [illegible] [illegible] خلافت و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلافت [illegible] [illegible] منصور [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از غیب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و آنحضرت از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلافت و [illegible] [illegible] ظاهر [illegible]
و باطن [illegible] عبادت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible]
حضرت [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت [illegible]
در رتبه خلافت و ولایت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و باطن [illegible]
منصور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الله اعلم حیث یجعل رسالته [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] علم منصور [illegible] آنحضرت

و در ذکر بعث جعفر بن محمد علیهما السلام شرف [illegible] که [illegible] نجحی چه فلان بن فلان
از حضرت تو بمنصور سعایت [illegible] که [illegible] از مردمان را بخود دعوت میکند و بر
تو خروج خواهد کرد آنحضرت شنید گفته فرمود یا عبد الله لا ترع فان الله اذا اراد فضیلة
کتمت او جحدت اثار علیها حاسدا باغیا یحرکها حتی یبینها اقعد معی حتی یاتی
الطلب فتمضی معی الی هناک حتی تشاهد ما یجری من قدرة الله التی لا
معزل عنها [illegible] [illegible] خواهد [illegible] بوده [illegible] الکفار
[illegible] خود [illegible] طلب [illegible] را [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
الحضرت [illegible] دلقش [illegible] المومنین
اجابت [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] شد و بر منصور در آمد و منصور از غیظ و
غضب در آنکه [illegible] آنحضرت گفت تو [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] و در هلاکت [illegible] و در [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود ما فعلت شیئا من هذا [illegible]
[illegible] منصور گفت [illegible] فلان [illegible] فرمود در کاذب
منصور گفت [illegible] او [illegible] که [illegible] اگر [illegible] او [illegible] و [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] اذا حلف کاذبا باثم [illegible] که [illegible]
[illegible] علیم [illegible] منصور [illegible]
[illegible] صادق علیه السلام [illegible] که [illegible] و الله الذی لا اله الا
هو [illegible] که [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود [illegible] که
[illegible] از [illegible] رسول الله [illegible] فرمود ان من الناس
من یحلف کاذبا فیعظم الله فی یمینه و یصفه بصفاته الحسنی فیاتی تعظیمه لله
علی اثم کذبه و یمینه فیؤخر عنه البلاء [illegible] از مردمان که دروغ [illegible]
[illegible] که خدا [illegible] و صفات [illegible] و این تعظیم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] که [illegible] اولو [illegible]
احلفه بالیمین التی حدثنی ابی عن جدی رسول الله صلی الله علیه و آله انه

کم لذه گفت یعنی حضرت ابی عبد الله علیه السلام بر ابو جعفر در آمد و ابو جعفر [illegible] غلامان خود را
[illegible] گفت یعنی جعفر [illegible] حضرت ابی عبد الله بر منصور
[illegible] ابو جعفر [illegible] در میان [illegible] و [illegible] آه
[illegible] خلقه [illegible] و لا یکفیه [illegible] عبد الله بن علی را
[illegible] منصور
[illegible] منصور [illegible]
ابو جعفر [illegible] جعفر بن محمد [illegible] در این [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] ابو
جعفر [illegible]
از ابو جعفر محمد بن جریر طبری [illegible] از [illegible] ابو
منصور [illegible] جعفر بن محمد [illegible]
[illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible] منصور [illegible] ابو
عبد الله [illegible] حضرت
صادق علیه السلام [illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود
ابو جعفر خلیفه [illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] ابو [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] یوسف علیه السلام [illegible]
[illegible] از حضرت امام [illegible] موسی کاظم [illegible]

الادرکنه

ذکر [illegible] حضرت [illegible]

حکایت [illegible] منصور [illegible]

حکایت [illegible] حضرت [illegible] منصور [illegible]

لا يحلف بها حالف الا باء باثمه پس از آن ابو الدوانیق گفت من ... الوالد صلوات الله علیه
و معمور ... حدیث را نقل کرده ... منصور عرض کرد که ای جعفر آیا ... که حضرت صادق
علیه السلام فرمودند ... که لا حول و لا قوة الا بالله ...
... حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ... که مرد دروغگو
او بود که ... آن مرد ... بود ... منصور
را حضرت صادق علیه السلام ... فرمود ... خاصة الاولاد
اشفع الی الکل فان قلوبهم فی متعلقة ... حیر ... مریم فرمود ... که آدم
... زیرا که ... داد ... عرض کرد ... خاطر ...
آن حضرت مرتبه از مجلس منصور برخاست منصور از آن حضرت ... مردمان بعضی
گفتند این مرد ... دیگر ... در حال آن مرده خوش ... کرد و درد
نظر ... آن مرده ... مردمان ... او ... و ... نظر
... کفن ... آن مرده ... خدا ... و گفتن از
... و ... مردمان ... و ... لعنت و ...
و ... غضب ... حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ... آنکه
... از ... را ... که ... فی ... دیگر
... کفن ... مردمان او ... دور
... و ... دیگر ... الامه ... حضرت ...
... ابو جعفر منصور ابو الدوانیق حضرت ابی عبدالله علیه السلام طلب کرد ...
آن حضرت ... ابو الدوانیق ... منصور
از آن ... حضرت ... در حضور ... او ... آن حضرت
... منصور ... حضرت ... سلام
... منصور ... منصور ... آن حضرت ...
... که ... طلب ... تو ... حضرت ...
... از تو ... ابو الدوانیق ...
... عالم ... از تو ... منصور

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین ... وقت ... منصور ... آن
... حضرت ... آن حضرت ... منصور ...
... امیر المؤمنین ...
باز ... آن حضرت ...
آن حضرت ... امیر المؤمنین ...
... فاذا همت بشیء فلیکن من تخلفین من اهل بیتی فارفع عنهم اهلک
... منصور ...
... منصور ... امیر المؤمنین
... آن حضرت ... منصور ...
آن حضرت ... ابو الدوانیق ... آن حضرت ... امیر
المؤمنین ...
... حضرت ... نظر ...
و لا ... تواصل الارحام صل علی محمد و آله و اکفنی شره بحولک ...
... آن حضرت ...
... منصور ...
... ابو الدوانیق ...
... آن حضرت ... ابو الدوانیق ...
... منصور ... ابو جعفر منصور ... حضرت ابی عبدالله
علیه السلام ... آن حضرت ... منصور آن حضرت ...
... در سلطنت ... آن حضرت ...
... فان کان بلغک عنی کاذب و لو کنت فعلت لقد ظلم یوسف
علیه السلام فغفر و ابتلی ایوب فصبر و اعطی سلیمان فشکر فهولاء انبیاء الله
علیهم السلام و الیهم یرجع نسبک ...
... یوسف ... دیده ...

داود بن ... بلد [illegible] منصور سلطان ... سلطنت بر خود [illegible] گشت و فوار بود [illegible]

دادم ... [illegible] منصور ... [illegible]

غضب ... [illegible] منصور غضب ... [illegible]

... امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] منصور ... [illegible]

... [illegible]

نمود حضرت صادق علیه السلام ... امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] من حول الله وقوته ...

الی حولی وقوتی ... [illegible]

... [illegible]

... منصور ... [illegible]

... حضرت محمد علیه السلام ... منصور ... [illegible]

... [illegible] منصور ... [illegible]

حضرت ... صلوات الله علیه ... [illegible]

... منصور ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] علیه السلام ... [illegible]

... دعا ... یا عدتی عند شدتی و یا غوثی

عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام واکنفنی برکنک الذی لا

یرام ... این دعا ... [illegible]

... [illegible] حضرت جعفر علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

کرهت ان یراه الله یوحده و یمجده فیحلم عنه و یؤخر عقوبته فاستحلفه

بما سمعت فاخذه الله اخذة رابیة ... [illegible]

شده در

دعای فرج

... [illegible] ... توحید و تمجید ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت صادق علیه السلام ... [illegible] منصور

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

علیهم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

حلفت بالبرائة منا صادقا او کاذبا فقد برئ منا ... [illegible]

... [illegible]

... امیر المؤمنین علیه السلام

... [illegible]

الظالم اذا اردتم یمینه بانه بریئ من حول الله وقوته فانه اذا حلف بها

کاذبا عوجل واذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم یعاجل لانه قد

وحد الله سبحانه ... [illegible]

... حول و قوة ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

حضرت صادق علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت صادق علیه السلام ... [illegible]

ولی حضرت صادق علیه السلام [illegible] به طریق [illegible] و هلاکت آن [illegible] مسطور [illegible] دیگر
از حضرت رضا علیه السلام [illegible] حکایت [illegible] و [illegible] شیخ مفید [illegible] این خبر [illegible]
[illegible] از [illegible] فوق [illegible] و صاحب جواهر الکلم [illegible]
[illegible] رقم [illegible] از اختلاف ظلم [illegible] منقول [illegible] و ظاهر [illegible]
[illegible] شک در [illegible] تکلیف [illegible]
حق [illegible] علیها [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] کاذب [illegible] توقف [illegible]
[illegible]
[illegible] عظیم [illegible] و بزرگ [illegible]
[illegible] عرضه [illegible] افعال و اقوال ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] و
[illegible] احادیث [illegible] و تقویت [illegible]
[illegible] دعوت [illegible]
الظالم [illegible] الفضلا [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] ظلم [illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
علیه السلام [illegible] خلیفه وقت [illegible]
[illegible] وقت آنحضرت [illegible]
[illegible]
بزرگ [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] عظیم در [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] محفوظ [illegible]
[illegible] عبرت [illegible]

عن خود هر

مسئله

عن خود ها رشوه [illegible] موجب عبرت [illegible] وقت [illegible]
[illegible] اندیشه [illegible] و ظلم [illegible]
[illegible] عظیم در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هلاک [illegible]
[illegible] و نماز [illegible] توحید [illegible]
[illegible] الکلم [illegible] مستحق [illegible]
[illegible]
[illegible] عبرت و [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] افعال [illegible] اقتضا [illegible]
او از [illegible] طلب [illegible]
[illegible] رسالت [illegible]
[illegible] ائمه [illegible]
[illegible] مقاصد [illegible]
[illegible] از حضرت ائمه سلام الله علیهم [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المشرکون [illegible]
[illegible]
[illegible] موجب [illegible]

منصور ... جعفر ... 24

دیگر در بیان کشف الغمه مسطور است که حافظ عبد العزیز نقل کرده از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت
فرمود لما دخلت الی ابی جعفر المنصور انتهرنی وکلمنی بکلام غلیظ ثم قال لی یا جعفر
قد علمت بفعل محمد بن عبد الله الذی یسمونه النفس الزکیة وما نزل به وانما انتظر
الآن ان یتحرک منکم احد فالحق الکبیر بالصغیر یعنی چون ابو جعفر منصور آنحضرت را
برنجید با غلظت [illegible] از آن [illegible] جعفر [illegible] محمد بن عبد الله [illegible] النفس الزکیه
[illegible] آنحضرت [illegible] از ایشان جنبشی [illegible] بزرگ
[illegible] در [illegible] دارم [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] از جد [illegible] از [illegible] بن ابی طالب علیهم السلام که
فرمود ان الرجل لیصل رحمه وقد بقی من عمره ثلث سنین
فیمدها الله الی ثلاث وثلثین سنة وان الرجل لیقطع رحمه وقد بقی من عمره
ثلاث وثلاثون سنة فیبترها الله الی ثلاث سنین مرد [illegible] از عمر
[illegible] رحم [illegible] خدا [illegible] سی و سه سال [illegible]
[illegible] رحم [illegible] خدا [illegible] سه سال [illegible] منصور گفت
بخدا [illegible] از [illegible] آن [illegible] از [illegible] که
[illegible] دیگر در کتاب [illegible] از کتاب حافظ عبد العزیز منقول است که محمد بن اسحق بن جعفر از
[illegible] اسحق [illegible] که حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام ابو جعفر منصور [illegible]
از جعفر منصور [illegible] منصور [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] اللهم انت تکفی من کل
شیء ولا یکفی منک شیء فاکفنیه [illegible] از [illegible]
[illegible] منصور گفت [illegible]
قد بلغت اشیاء لم یکنها احد منا اباً فی الاسلام وما اراک الا کذابا
[illegible] ما اری هذه السنة تتم لی [illegible]
[illegible]
[illegible] منصور گفت فان بقیت [illegible] ابو جعفر
منصور گفت [illegible] آنحضرت [illegible]

دیگر در کتاب

آنحضرت ... منصور

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] منصور

دیگر در کتاب الانوار مسطور است که منصور بحضرت جعفر بن محمد نوشت لم لا تغشانا کما
یغشانا الناس [illegible] آنحضرت [illegible] توقیع [illegible] آنحضرت در
جواب فرمود لیس لنا ما نخافک من اجله ولا عندک من امر الآخرة ما
نرجوک له ولا انت فی نعمة فنهنیک ولا تراها نقمة فنعزیک بها فما نصنع
عندک [illegible] از تو [illegible] و نه [illegible] از
آخرت [illegible] از تو [illegible]
[illegible] منصور [illegible] آنحضرت نوشت تصحبنا لتنصحنا
[illegible] آنحضرت در جواب فرمود من اراد
الدنیا لا ینصحک ومن اراد الآخرة لا یصحبک [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] نصیحت [illegible]
[illegible] نصیحت [illegible]
[illegible] نصیحت [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] دیگر در کشف الغمه از
[illegible] منصور [illegible]
آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت انت
البری التقی الکریم [illegible] جزاک الله من ذی رحم افضل ما
جزی ذوی الارحام عن ارحامهم [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] غالیه [illegible] غالیه
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] غالیه [illegible]
[illegible] دیگر در کتاب الانوار مسطور است
که ربیع حاجب گفت [illegible] صادق علیه السلام [illegible] منصور [illegible]

۲۷

چنانچه از تمام [illegible] بوده بخدا قسم تا زمانه باشد سر در زمین تا نگذارم داخل مدینه نشوم
و میان کوه‌ها و دیوارهای عالی برپا نگذارم فرمود لا تروّع من تکلّم و دعه فی طغیانه
از شرّ او درگذر او حاد بود طغیانش بگذار و چون آنحضرت در میان [illegible] رسید منصور
ذلیل مهربان بود او را بهر [illegible] داد او را وقتی آن حضرت [illegible] منصور گفت رحمان بر
عمّ نسب و سیّد قریش [illegible] از آن دست مبارکش بوسه بر جد و آنحضرت سوی [illegible]
از آنحضرت [illegible] از [illegible] در طلب تو فرا آنم فرمود و کان علم بالغیب
از کجا است برای فهم علم غیب [illegible] آن آنحضرت تو فرا آنم [illegible]
در میان [illegible] فرمود [illegible] این قول [illegible]
یا اباعبدالله تو [illegible] بر [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] و خلعت [illegible] نمود [illegible]
ربیع حاجب بود در صحبت [illegible] بمدینه [illegible] حضرت ابا عبدالله
علیه السلام از مجلس برخیزد منصور گفت یا امیرالمؤمنین تو از تمام مردم [illegible]
ترا بود چه حرارت از [illegible] این [illegible] ظاهر شد [illegible]
[illegible]
[illegible] اخوات [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] در [illegible] از علی ابن [illegible]
با ابو جعفر منصور در [illegible] منصور [illegible] حضرت ابا عبدالله علیه السلام [illegible]
حضرت [illegible] شنیدم منصور [illegible]
[illegible] خدا [illegible] زمین [illegible]
[illegible] زمین [illegible] رسیدم منصور
کدام [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] از [illegible]
آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] از [illegible] شدم
[illegible] آنحضرت [illegible] منصور
[illegible] آنحضرت [illegible]

کرادکو

[illegible]

مرا [illegible] و [illegible] اینوقت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] از [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] منصور [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
گفتم ما شاء الله ما شاء الله لا یأتی بالخیر الا الله ما شاء الله لا یصرف
السوء الا الله ما شاء الله ما شاء الله کل نعمة فمن الله ما شاء الله لا حول و لا
قوة الا بالله [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] منصور [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و سلیمان اعطی فشکر و یوسف قدر فغفر [illegible]
از [illegible] ایوب [illegible] و سلیمان [illegible]
[illegible] و یوسف [illegible] برادران [illegible]
[illegible] منصور گفت عفو [illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible] منصور [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] منصور گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طریق [illegible] طریق

تو را نیز که ... میگردانم ... تو را ... سال ... ازو در دوزخ سوال کنند
بجهت آنکه ... کرده ام ... از درد شکم ... تا ... ملاقات ... [illegible]
تا ... بسفره ... گفت ... منصور ... بود ... رابطه ... [illegible]
... ان ایوب ابتلی
فصبر وان یوسف ظلم فغفر وان سلیمان اعطی فشکر وانت من نسل
اولئک القوم این قصه منصور سرد ... و ... [illegible]
حدیثی ... مرا ... از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت ...
کنم ... از ... صلی الله علیه وآله ... فرمود الرحم
حبل ممدود من الارض الی السماء یقول من قطعنی قطعه الله ومن وصلنی
وصله الله منصور گفت ... [illegible]
از ... صلی الله علیه وآله ... فرمود ... انا الرحمن خلقت الرحم وشققت
له اسما من اسمی فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته ...
گفتم ... حدیثی ... از رسول خدا ... یکی از ملوک بنی اسرائیل ... سال از
عمرش ... صله رحم ... عمر او ... سال ...
بنی ... سی سال از عمر ...
عمر او ... منصور ... حدیث ...
... آنگاه ...
بن ... از ... ابو الدوانیق منصور ...
حضرت ... علیه السلام ... آنحضرت ... مبارک ...
از آن ... اللهم انک حفظت الغلامین لصلاح ابویهما فاحفظنی لصلاح
آبائی محمد وعلی والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی علیهم السلام اللهم انی ادرأ
بک فی نحره واعوذ بک من شره ...
... محفوظ ... علیهم
السلام محفوظ ... از ...
... منصور ... آنحضرت ...

و عرض کرد

سفر حضرت ... منصور آن
حضرت ...

و عرض کرد ... منصور ...
...
... آنحضرت ...
منصور ...
...
آنحضرت ... امیر المؤمنین ...
...
... ولا یأتی ذلک النسل الا بأبنائه ...
... منصور ...
... آنحضرت ... امیر المؤمنین انه لم یزل منا اهل البیت ...
... الله ... سلطان ... سلطنت
... منصور ... آنحضرت ... امیر
المؤمنین ... سلطنت در آل ابی طالب ... زید علیه
السلام ... مروان ...
و ... زید ... مروان ...
و ... مروان ... ابراهیم ...
... منصور ... آنحضرت ...
...
... منصور ...
...
...
سلطنت ...
... سلطنت ...
... منصور ... مروان ...
... منصور ...

کلام منصور ...

۲۸ علیه السلام بود چون حضرت صادق علیه السلام با ابو جعفر منصور ملاقات نمود و زبان دراز کرد عَلَيَّ
عَيْنُ أَبِي زِيَادٍ أَكَلَ مِنْ سَعَفِهَا ثُمَّ ابو زید بر بنی زکان تا آخره آن حضرت منصور
را گفت دعوی بی و نکوئی کلام بحق یکی بود که بقدر حیات بود و زمینت بحق منتظم و سعود لا
تعجل قد بلغت ثلاثاً وستين وفيها مات أبي وجدي علي بن أبي طالب فعليّ كذا
وكذا إن آذيتك بنفسي أبداً وإن بقيت بعدك إن آذيت الذي يقوم مقامك
یعنی بتحقیق رسیده ام بسن شصت و سه سال و در این مقدار از روزگار پدرم و جدم
علی بن ابی طالب علیهما السلام جهان را بدرود نمودند چون و فات یافتند و اگر بعد از تو
من باذیت تو اقدام کنم و اگر بعد از تو زنده بمانم آنکس را که قائم مقام تو باشد آزار ندهم
چون منصور این کلام بشنید بر آن حضرت رقت کرد و از وی عفو نمود ... اتم ...
لکن چون بر این گونه اخبار نگرند در میابند مظلومیت ائمه علیهم السلام و ظلم و جور و نفاق خلفا
عهد بسی عجیب است و منصور در همه حال بر فضایل و جلالت و کرامات و شوکت
حالیه قوی دل بود و علم را ترویج داد و نشر در ترویج علوم دینیه و ضبط احادیث علم آن حضرت
صادق و سعی و جد را اطلاع میجست و آن حضرت بر صادق بیزید بر منال کسب علم
و کمال قدر در عترت در روی ... نفاق و شقاق و کین در پیش نهاد بسی ... بر
حفظ ملک و مملکت اقدام ... دیگر در مدینه معجزات کاشف عنوان معجزات
شد از قضایای القاب ... لا ینقطر ... ابو جعفر منصور را
... ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ... روز منصور ابو جعفر را ... دیدم
... سرد از جگر برد ... گفتم یا امیر المؤمنین این فکر و اندیشه چیست
گفت از ... فاطمه علیها السلام ... گفتم ... بزرگ ... و ...
... گفتم یا امیر المؤمنین در کیست ... جعفر بن محمد است گفتم جعفر بن محمد ... عبادت ...
... سلطنت ... و حکمت مشغول داشته ...
... تعلیم ... خلق ...
... است ...
... آن ... منصور ...
آنگاه ... هر کس ... مجلس ...

حکایت سوم ... از ... محمد بن عبدالله اسکندری مسطور است ... بامر حضرت صادق ...
... منصور ... آن حضرت ابداً ... منصور ...
... منصور از آن حضرت پرسش ... بتحقیق ...
و توفیق ... در کتب اخبار و احادیث و تواریخ ... منصور ...
... منصور ... آن حضرت ... آن حضرت ...
غالب اخبار ... مسطور که دلالت بر آن کند ... قتل امام علیه السلام و دیگر ...
الطالبیین سند بیونس بن ابی یعفور ... و کشف حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام ...
... ابراهیم بن عبدالله بن حسن ... بتحقیق ...
... حاضر ... گفتم ...
... آن ... صادق ...
علویه ... امیر المؤمنین ...
... مذکور ...
و ... حضرت علیه السلام ابو جعفر منصور ... معجزات ... مسطور ...

بیان وفات حضرت امام الطاهر
ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام

در زمان وفات حضرت ... خلق ارضین و سموات جناب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق
علیهما افضل التحیات والصلوات با خلاف ... در ... مسطور ...
حضرت در ... شوال سال یکصد و چهل و هشتم ...
... وفات آن حضرت در ... شوال سال مذکور در مدینه طیبه رقم ...
... در سال مذکور ... آن حضرت در سال
یکصد و چهل و هشتم ... آن حضرت بود ... شوال سال مذکور در
... وفات آن حضرت ... شوال ... مذکور ...
وفات آن حضرت ... وفات آن حضرت ...
... وفات آن حضرت بود در شوال ...
وفات آن حضرت ... در مدینه ... شوال سال یکصد و چهل و هشتم مسطور ...

وفات حضرت صادق علیه السلام
۱۵۸

ابن جوزی و تاریخ واقدی نیز وفات امام جعفر صادق سنه در سال مذکور رقم داشته در کتاب مطالب السؤول
نیز در سال مسطور وفات آنحضرت را اشارت کرده است در تاریخ خمیس وفات حضرت ابی عبد الله جعفر
صادق علیه السلام سنه در شوال سال یکصد و چهل و هشتم در مدینه طیبه رقم کرده است در کتاب ینابیع المودة
نیز ماه و سال مذکور را ارقام نموده است ابو محمد عبد الله بن اسعد یافعی نیز در مرآة الجنان وفات آن
حضرت سنه در سال مسطور بیان کرده است در الکافی نیز در سال یکصد و چهل و هشتم در ماه شوال وفات
آنحضرت صحیح گفته است ابن اثیر در تاریخ الکامل وفات آنحضرت سنه در سال مسطور باز
نموده است ابن شهرآشوب علیه الرحمه در کتاب مناقب نوشته است وفات آنحضرت در ماه شوال
سال یکصد و چهل و هشتم و بقولی اول رجب و بنا بر قول اصح الاتفاق افتاد در [illegible] تلخیص نیز وفات
آنحضرت سنه در سال مذکور داشته و ابن اثیر در کتاب جامع الاصول سال مذکور [illegible]
مسعودی در مروج الذهب گفته در دو سال از ایام خلافت ابی جعفر منصور در گذشت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام در سال یکصد و چهل و هشتم هجری در گذشت در کتاب منتهی المقال
مسطور است که وفات آنحضرت در ماه شوال و بقولی نیمه ماه رجب و بقولی پنجم ماه رجب سال مذکور
رقم نموده در کتاب بحر الجواهر گفته است وفات آنحضرت در روز دوشنبه ماه رجب یا ماه
شعبان در سال یکصد و چهل و هشتم صاحب روضة الصفا نوشته و بقولی وفات آنحضرت
در سال مذکور بود و در زینة المجالس نیز وفات آنحضرت سنه روز دوشنبه پانزدهم ماه رجب
سال مذکور می نویسد علامه مجلسی در جلاء العیون نیز خلاف در آن گفته وفات آنحضرت
در سال یکصد و چهل و هشتم هجری [illegible] و مشهور تر آن است در ماه شوال و بقولی دوشنبه
پانزدهم رجب سنه مذکور الاتفاق افتاده است در [illegible] مسطور است در تذکرة الائمه [illegible] وفات
آنحضرت در سال مذکور و مشهور است در ماه شوال [illegible] در تاریخ حبیب السیر نیز وفات آن
حضرت سنه در روز دوشنبه نیمه رجب سال مذکور رقم داشته است در زبدة التواریخ نیز در
سال مذکور بوده است آنحضرت را ارقام کرده است در جنات الخلود می نویسد وفات آنحضرت در روز
دوشنبه بیست و پنجم ماه شوال و بروایتی پانزدهم ماه رجب سال مذکور الاتفاق افتاد
و از کلیه این اخبار چنان مستفاد شود که اصح اخبار آنست که وفات آنحضرت در ماه شوال یکصد و چهل
و هشتم هجری [illegible] پانزدهم ماه رجب [illegible] باشد که در نیمه شوال [illegible]
و در بعضی [illegible] پنجم شوال [illegible]

لکن این بنده حقیر حسب تفحص و تجسس در کتب معتبره معلوم است که [illegible] والله اعلم
و ازین جهت نیز [illegible] ذکر اخبار آنحضرت با منصور دوانیقی و حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] منصور [illegible] اشارت آنحضرت [illegible] در شوال [illegible] وفات [illegible]

باب علت وفات حضرت امام
ناطق جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه

مسعودی در مروج الذهب می نویسد بعضی گفته اند حضرت صادق علیه السلام بزهر شهید شد
شیخ شبلنجی در کتاب نور الابصار می گوید آنحضرت در زمان منصور بزهر شهید شد ابن صباغ در
فصول المهمه نیز همین خبر اشارت کرده سبط ابن جوزی در تذکرة الائمه می گوید آنحضرت مسموماً
شهید شد ابن شهرآشوب در مناقب می نویسد ابو جعفر منصور آنحضرت را [illegible] زهر
داد در تاریخ حبیب السیر و تاریخ گزیده حمد الله مستوفی مسطور است [illegible]
[illegible] آنحضرت را ابو جعفر منصور دوانیقی زهر داد و در شرح [illegible] مسطور است
که از جمله [illegible] الصادق علیه السلام [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٣٠ واز انجمله برج آفتاب بالا بردن بمور دیده کیمیور زود چه بر پشته نور در دیوار
بدیوار واثر تراوش وجلوات در هر جا نمودار بود بتحقیق بازجو چرا که ... برادر بود
دروزید دیوار که آثار نمایانم ... چنین زند برده فرزند من برادر بود چنانکه بود که خدا
تعلیم بود ... از علت این حالت پرسش کنم فرمود بود که بخدای ... جان
که این غم که اگر چنین هست میدارم و جانم تلف شود که برای گریستن گرم چنانکه در
ساخته او از کار این برمرده که خویشتن بود بمخالفت رفتم چه بلا دارم ... بهرانی
و برخی شده ... گشته ... این مردم نخوارد ... نشینم و با ... بود که
... در جهت ... بود اگر با بسیار از بغداد از تحقیق
بگفته ... چنانکه توانست رفت رفتن بیادار ... روز در ... بگذرد ...
بخواب ... شده و چشم از خشم بر بوده و چنین دیروز ... یک شب هم ...
... دیدم ... غیبت فرمود ... بلا ... شدم و ببغداد ... جوان سلطانم ...
و ... دیدم بود از حال ... گذاری ... و خدا ... کدامین کس ...
... و ... بود ... و از خدا ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... بیا ... و ... فرزند ... گشتم ...
... بود که ... چندی ...
... و ... برادر ... و چنین ...
... و ... و قبول این امر ... این ...
... آدم ... یکبار ... الغائب ... وقت ...
و آن ... کمیوان ... داد ... بود ... و ...
... جهان ... و ... و ...
... بود از آن ... بود ... و دیوار

[illegible]

بود ... و رفته ... دقت صبح ... و بر دیگران ... دیوار برادر ...
واز کار ... دفن ... آن ... بود ... و گفتم ...
... وجهی ... در ... برده آنگاه ... از ... راه ...
در ... کار ... خوف ... از ... از ... گوارا ...
واگر ... برادر ... دیوار برادر ... بود ...
... از ... مقدم ... و ... شدم ...
... از ... حکمت ... از این سخن ... برادر ...
... در ... و ... اگر ...
... آنگاه ... بگوید ... در ...
... سلطان ... بود ... فرزند ...
... و آن ... بود ...
... در ... و ...
... از ... فرزند ...
... از جهت دیوار ...
... آن ... بود ... داد ...
... از ... و ... و ...
... در کتاب ... عقیده ... آن ...
ابو جعفر منصور حضرت صادق ... مسموم ...
... آنحضرت ... منصور ... در ...
... از ... آنحضرت ...
... در ... و ...
... در ... اول ... و ...
... و ... علم ...
... علی ... از ...
... و ... از ... جسم آنحضرت

... در کتاب ...
... آنحضرت ... و ...
... در کتاب مجمل
التواریخ مسطور ...
آنحضرت ... منصور
در ... و
... جعفر ...

در کتاب الانوار [illegible] مسطور است [illegible]
[illegible] ابی الحسن [illegible] [illegible] نور [illegible]

تحقیق در مطلب

که گفته بود اقرب به دعاوی و دولت بنی عباس از طرف در بود فرمود رسید یعقوب [illegible] آدم ٣١
ذاتم از امام [illegible] فرمود اکنون جواب [illegible] خواهر خدمت [illegible] کرد
که اینکه آنحضرت در تقریر امام بدینگونه فرمود برابر این بود بنحوی که منصور [illegible]
بشنود [illegible] چندتن بود [illegible] آن نیز بعلت [illegible]
عفو نمیکرد شود و اینکه فرمود [illegible] از آن بود [illegible] است و علما
ولایت حضرت کاظم علیه السلام [illegible] بود بر هر کس [illegible] الکون
معروض میداشته و در جمله کتب [illegible] آنکه آنحضرت مسموم درگذشت و در
بیشتر کتب معتبره بوده آنحضرت [illegible] امام بعلت وفات و مسموم شده
نظر [illegible] آن خبر را از [illegible] مسطور شده منصور [illegible] از مشاهدت آن معجزه
متعرض آنحضرت نشد [illegible] بمرگ طبیعی درگذشته بنا اگر چه این خبر [illegible]
نیست زیرا اگر ممکن است منصور [illegible] متعرض نشده و نوشته آنحضرت [illegible] مسموم
[illegible] این خبر [illegible] امام علیه السلام [illegible] خبر [illegible]
[illegible] مسموم نبودن توانستیم گفت آنحضرت بمرگ طبیعی درگذشته است اما
[illegible] و کلی و بعضی و شقاوت منصور [illegible]
جمع کثیر از ذریه [illegible] تعقیب [illegible] ظهور [illegible]
حضرت [illegible] علما بوده منصور از [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] منصور [illegible] آنحضرت معجزات
و کرامات و خوارق عادات و فضائل و [illegible] و علوم و حقایق از آنحضرت
منسوب است [illegible] آن حضرت [illegible] زیرا که از [illegible] علم [illegible]
آدم [illegible] از بحر علم [illegible] معجزات و کرامات [illegible]
[illegible] و کفر و شقاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتب تواریخ و آثار [illegible]

دارد

دارد [illegible] معجزات و خوارق عادات [illegible] و کفر و شقاق اهل
نفاق [illegible] عادت [illegible] ابرار [illegible]
[illegible]

بیان مدت عمر مبارک حضرت امام
الناطق بالحق امام جعفر صادق صلوات الله علیه

در مدت عمر شریف آن امام [illegible] اختلاف [illegible] در زمان
ولادت [illegible] در کشف الغمه مسطور است که عمر آنحضرت
شصت و پنجسال [illegible] مقدار عمر [illegible] شصت و [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] شصت و پنجسال [illegible]
آنحضرت [illegible] منصور [illegible] مسطور [illegible] شصت [illegible]
[illegible] شصت و پنجسال [illegible] مسعودی [illegible] عمر [illegible]
پنجسال مذکور [illegible] در کتاب [illegible] شصت و [illegible] سال
[illegible] در کتاب اعلام الوری شصت و پنجسال [illegible]
[illegible] ولادت [illegible] هشتاد و [illegible]
[illegible] مقدار عمر [illegible] پنجاه و پنجسال
[illegible] پنجاه [illegible]
[illegible] ولادت [illegible]
[illegible] شصت و پنجسال [illegible]
[illegible]
[illegible] در کشف الغمه [illegible] مذکور [illegible] در فصول المهمه نیز مقدار
عمر [illegible] شصت و [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] شصت و پنجسال [illegible] پنجاه و پنجسال [illegible]
[illegible] شصت و [illegible]
[illegible] شصت و [illegible] جمع [illegible] در کافی
شصت و پنجسال [illegible] در کتاب بحار الانوار [illegible] مسطور است [illegible]

٣٢ خروج کرد حضرت ابی عبد الله علیه السلام در [illegible] و با آن حضرت اخلاص داشت بعضی و بعضی در آنجا تربیت
تا محمد بن عبد الله رسید و چون محمد کشته شد مردمان بتعصب فاش شدند و آن حضرت بمدینه [illegible] مواها
در آنجا تربیت در سال یکصد و چهل و پنجم در زمان خلافت ابی جعفر منصور وفات نمود و [illegible]
وقت [illegible] و بیان الله بود و این خبر [illegible] که ابو عبد الله علیه السلام نقشه [illegible] در آنکه [illegible] و بعضی
در سال یکصد و چهل و پنجم در [illegible] نقشه و هشت سالگی وفات نمود و نیز از بعضی کتب معتبره
مقدار عمر ما آنکه نود نقشه و پنجاه [illegible] در بحار الانوار مسطور است مدت عمر آنکه
موافق اکثر اقوال نقشه و پنج یا نقشه و هشت سال بوده است و در زینة المجالس نقشه و [illegible]
بقولی نقشه و پنجاه مذکور داشته است و صاحب روضة الصفا نقشه و پنجاه [illegible]
و صاحب حبیب السیر نقشه و هشت و نقشه و پنجاه [illegible] و دیگر وجوه
احوال در حرف ظاء معجمه و مدت صفت ظهر [illegible] از [illegible] حضرت صادق و ابو جعفر
خاتمه نقشه [illegible] بولادت و وفات حضرت امام جعفر علیه السلام [illegible]
ولادت آنحضرت در سال هشتادم و اگر [illegible] در سال یکصد و چهل و هشتم [illegible]
بیان معلوم نشود مدت عمر آن بود نقشه و هشت سال صحیح ترمیه و در روضة [illegible]
[illegible] مرحوم مجلسی در جلاء العیون [illegible] اکثر علماء عمر شریف نود نقشه و پنجاه [illegible]
نقشه و هشت گفته اند و بعضی روایات مذکوره نیز [illegible] و در تذکرة الائمه [illegible]
عمر شریف نقشه و هشت سال بوده و بعضی نقشه و پنج و بعضی [illegible] و [illegible]
و در وفات آنکه مسطور است مدت عمر آن [illegible] مشهور نقشه و پنجاه است و [illegible]
نقشه و هشت سال بوده در زمان وفات [illegible] آنحضرت [illegible] و در [illegible]
[illegible] و چهار سال بود و بعد از فوت پدر [illegible] و چهار سال [illegible] و بنا بر روایت اول [illegible]
وفات [illegible] سال در زمان خلافت [illegible] و [illegible] از [illegible] تحقیق از
ضرب اقوال مختلفه در سال و ماه [illegible] بصورت اجمال دانستی اول نقشه و چهار سال
و پنج ماه و هشت روز دوم نقشه و چهار سال و چهار ماه و هشت روز سوم نقشه
و هفت سال و پنج ماه و هشت روز چهارم نقشه و پنج سال و چهار ماه و هشت روز
مشهور سه قول اول اصح است راقم حروف گوید از [illegible] در جلد اول کتاب احوال حضرت صادق
علیه السلام و بیان آنکه اصح اقوال در ولادت آنحضرت در [illegible] سال [illegible]

و اگر نه

در عمدة الطالب در ذکر احوال
اسمعیل فرزند آنحضرت [illegible]
اسماعیل در سال یکصد و سوم
[illegible] از آنحضرت
وفات نمود [illegible] معلوم
[illegible] وفات آنحضرت بود در
سال یکصد و [illegible] و
عمر [illegible] از [illegible] سال [illegible]
[illegible] مولود
[illegible]
در سال [illegible]
[illegible] دانسته [illegible]
اصح اقوال [illegible]
عمر [illegible]

و اگر نه [illegible] است و قول اول صحیح تر ترمیه [illegible] چون معلوم نشود مدت عمر آنکه
نقشه و پنج سال و پنج ماه و هشت روز [illegible] و از [illegible] نقشه و چهار سال و
پنج ماه و هشت روز [illegible] و [illegible] جمع دانسته و از آنجا که
نوشته اند بالاتفاق عمر [illegible] ائمه علیهم السلام افزون [illegible] حضرت [illegible] المومنین
علیه السلام موافق اصح اقوال نقشه و سه سال و ده ماه [illegible] نقشه و پنجاه نوشته اند
[illegible] حضرت صادق علیه السلام نقشه و پنج سال و [illegible] و [illegible]
و در [illegible] نقشه و پنجاه [illegible] و در بیان مدت امامت آنحضرت نیز [illegible]

بیان مدت امامت و خلافت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه

خلافت [illegible] امامت آنحضرت [illegible] است نیز [illegible] در سال وفات آنحضرت
[illegible] و اگر نه در سال وفات [illegible] است [illegible] در فصول المهمه که حضرت صادق
[illegible] سال [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] سال زیست و بعد از پدر [illegible] سال زندگانی [illegible] مقدار مدت امامت
آنحضرت علیه السلام [illegible] و [illegible] و [illegible] و این مقدار [illegible]
[illegible] در [illegible] آنحضرت نقشه و هشت سال [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] نوشته [illegible] نیز [illegible]
[illegible] حضرت صادق در سال هشتادم متولد شده [illegible] وفات [illegible]
[illegible] در سال [illegible] و در سال هشتاد و سوم
متولد شده [illegible] و [illegible] و از آن زمان تا زمان وفات
وفات حضرت باقر علیه السلام در سال یکصد و [illegible] و [illegible] سال
[illegible] و در آن وقت مدت عمر شریف نقشه و هشت سال [illegible]
[illegible] و [illegible] است و [illegible] وفات حضرت باقر علیه السلام در سال یکصد و [illegible]
[illegible] اقوال است [illegible] در [illegible] و [illegible] علیه السلام [illegible]
علیه السلام در [illegible] الدول سال یکصد و [illegible] و وفات صادق علیه السلام بود در [illegible]
یکصد و چهل و هشتم [illegible] سال [illegible] بود و [illegible]

مدت امامت حضرت صادق علیه السلام

وفات حضرت باقر بود در سنه یکصد و هفده هم و وفات صادق علیهما السلام بود در سنه یکصد و
چهل و هشتم تصدیق [illegible] زمان خلافتش [illegible] بیست و دو [illegible] که [illegible]
طالب السؤل [illegible] معتقد است و این [illegible] الوسب در [illegible] که حضرت صادق
علیه السلام از جهان هنگام طلوع فجر و بقولی روز دوشنبه نیمه ماه شوال از سنه اربع الاول
یکصد و چهل و هشتم و بقولی [illegible] و [illegible] متوکل [illegible] [illegible] درگذشت [illegible]
در عرصه [illegible] زیسته و ایام امامتش غیر از [illegible] سی و چهار سال بود و خلفای
معاصر آنحضرت در ایام امامت آن امام والا مقام علیه السلام ابراهیم بن الولید و مروان
الحمار و غیر از آن [illegible] در سال یکصد و سی و دو محاربه ابو مسلم مروزی [illegible] مسوده از
خراسان برخاسته سلطنت بنی امیه منقرض و مروان حمار مقتول ساخته
و از آن پس ابو العباس سفاح [illegible] سال و نه ماه و چند روز [illegible] بعد
از وی بعهد ابو جعفر منصور [illegible] سال و [illegible] ماه و چند روز سلطنت [illegible]
سال از زمان خلافتش [illegible] حضرت صادق علیه السلام در سال یکصد و چهل و هشت
درگذشت و این خبر [illegible] مطابق [illegible] زیرا که [illegible]
یکصد و سی و دو [illegible] متوفی شد و ابو العباس [illegible] و [illegible]
منصور [illegible] سلطنت [illegible] یکصد و [illegible] و هشتم [illegible]
و در سال یکصد و چهل و هشتم [illegible] از سلطنت منصور گذشته [illegible] وفات آن
حضرت [illegible] در ایام خلافت منصور مطابق [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] الوری [illegible] آنحضرت
[illegible] شصت و [illegible] و [illegible] سال [illegible] از [illegible] سی و چهار سال [illegible]
[illegible] در ایام امامت آنحضرت [illegible] بن عبد الملک و زمان خلافت
ولید بن یزید بن عبد الملک و یزید بن الولید بن عبد الملک [illegible] ابراهیم بن الولید
و مروان بن محمد [illegible] از آن [illegible] مسوده از خراسان با ابو مسلم در سال یکصد و سی و دوم
[illegible] و ابو العباس سفاح [illegible] و [illegible] ماه و پس از وی [illegible] منصور
[illegible] خلافت [illegible] و [illegible] خلافت منصور [illegible]
حضرت صادق علیه السلام [illegible] [illegible] و این [illegible] صحیح است و از [illegible]

صاحب در

[illegible]

صاحب در [illegible] و وفات باقر علیه السلام [illegible] در سال یکصد و هفده هم و وفات صادق
علیه السلام در سال یکصد و چهل و هشتم [illegible] معلوم [illegible] سی و دو سال [illegible]
و در نور الابصار نیز [illegible] مسطور است اما مسعودی [illegible] حضرت باقر علیه السلام
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
و [illegible] اعلام [illegible] زمان امامت آنحضرت سی و چهار سال [illegible] و [illegible]
وفات باقر علیه السلام بود در سنه یکصد و هفده هم [illegible] و وفات صادق علیه السلام بود در یکصد و چهل
و هشتم [illegible] است [illegible] حضرت [illegible]
وفات باقر علیه السلام بود در یکصد و [illegible] و صادق علیه السلام [illegible] در یکصد و چهل و هشتم
[illegible] است [illegible] از سی و چهار سال [illegible] و در کشف الغمه [illegible] آنحضرت
[illegible] و چهار سال [illegible] و [illegible] نیز [illegible] مذکور داشته است و دیگر
[illegible] سی و چهار سال [illegible] و در تذکرة الائمه مسطور است که آنحضرت [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] سال و چند روز و [illegible] و [illegible]
[illegible] و غیر از [illegible] سی و چهار سال [illegible] است آنحضرت [illegible] و غیر از آن [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] از ائمه علیهم السلام [illegible]
آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] و [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible] کتب [illegible]
و [illegible] اقوال مختلفه [illegible]
امامت آن امام [illegible] و [illegible] سی و چهار سال [illegible] آن
حضرت در زمان خلافت ابراهیم بن ولید بود و در [illegible] مسطور است
[illegible] آنحضرت [illegible] و بقولی سی و چهار سال [illegible] از [illegible]
اقوال [illegible] آنحضرت [illegible] واقع [illegible] سال
و ماه [illegible] اول [illegible] و [illegible] ماه و
[illegible] ماه و [illegible] ماه و چند روز
[illegible] ماه و [illegible] روز و [illegible]

[illegible]

احتمال اصح است در کتاب الانوار مسطور است که حضرت ابی جعفر وفات کرد در زمانی که حضرت
صادق علیه السلام سی و چهار ساله بود و این موافق آنچه از روایت مذکور است و چون از آنحضرت
سی و چهار ساله بود که وفات کرد با این حساب عمر شریف آنحضرت [illegible]
الا آنکه در عمر ما بقی تفاوت و اختلاف و ولادت [illegible] سی و چهار ساله است صحیح است
و این مطابق آنچه ذکر شد که آنحضرت در آن سال [illegible] در زمان [illegible] و تولد ایشان [illegible]
[illegible] سی و چهار سال [illegible] از روایات معتبره
بر این دلالت دارد بجهت آنکه [illegible] در تاریخ وفات حضرت باقر علیه السلام
موافق روز دوشنبه هفتم ذی الحجه الحرام [illegible] هجری [illegible] متوفی شده
[illegible] حضرت صادق صلوات الله علیه از آن زمان [illegible]
[illegible] هجری [illegible] وفات [illegible] سی و چهار ساله [illegible]

بیان پاره‌ای حالات و مفاخر و مزایای
حضرت صادق علیه السلام [illegible] وفات

در کتاب الانوار و کافی در سند صحیح مسطور است که حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] در رسید [illegible]
یا فضه [illegible] اعطوا الحسن بن علی بن علی بن الحسین وهو الافطس سبعین دینارا و اعط
فلانا کذا و فلانا کذا [illegible] حسن افطس [illegible] دینار [illegible]
[illegible] در کتب [illegible] حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
حضرت حسن افطس [illegible]
[illegible] ان لا اکون
من الذین قال الله عز و جل والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل
ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب نعم یا سالمة ان الله عز و جل
خلق الجنة فطیبها وطیب ریحها وان ریحها یوجد من مسیرة الفی عام
ولا یجد ریحها عاق ولا قاطع رحم [illegible] خدای عز و جل [illegible]
[illegible] آنکه به پیوندند آن را صله رحم
[illegible] و کتب [illegible] آن از [illegible] حقوق الله

وحقوق

حقوق الناس و [illegible] از [illegible] خوف داده از [illegible]
لاجرم [illegible] نفس خویشتن [illegible] از آن [illegible] آن [illegible]
خداوند عز و جل [illegible]
[illegible] هر کس عاق [illegible] پدر و مادر [illegible]
[illegible] قطع رحم [illegible] از ابو بصیر [illegible]
امام موسی کاظم علیه السلام [illegible] در وقت وفات در رسید [illegible] انه لا
ینال شفاعتنا من استخف بالصلوة [illegible]
[illegible] ابو [illegible]
جعفر منصور [illegible]
[illegible] آن مکتوب [illegible]
[illegible] جعفر بن محمد [illegible]
[illegible] فانا لله وانا الیه راجعون [illegible]
جعفر [illegible] مکتوب [illegible]
[illegible] وصیت [illegible]
مکتوب [illegible] آنحضرت [illegible] وصیت [illegible] ابو
جعفر منصور و دیگر محمد بن سلیمان و دیگر عبدالله و موسی پسران جعفر صادق علیهما السلام و دیگر
حمیده [illegible] منصور [illegible]
[illegible] ابو حمزه ثمالی [illegible]
[illegible] ابو حمزه از [illegible] جعفر صادق علیه السلام وفات [illegible] ابو حمزه [illegible]
[illegible]
[illegible] عبدالله و موسی و ابو جعفر منصور ابو حمزه [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی هدانا الی المهدی وبین لنا
عن الکبیر ودلنا علی الصغیر واخفی عن امر عظیم [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] ابو حمزه [illegible]

[illegible] مسطور است [illegible] وصیت [illegible]

که بسوی منصور نیز اگر عیب بر دانند بصیغه وصیت ترک کرده است و به موسی بن جعفر حضرت کاظم علیه السلام
و منصور نیز اگر از میان اولاد اجلالی آنحضرت بود علاوه مضاف بتخصیص و وصیت بود از
منصور مکتوم بهجهت آنکه اگر منصور از وصی آنحضرت پرسش میکرد میگفتند که وصی که
سبب منصور نمیتوانست در مقام قتل وصی نیز برآید و بوسیله خود با همه بهتر بود
راقم حروف میگوید چون در وضع و ترتیب این وصیت بحکمت معلوم میشود که لطایف
حکمتها مندرج شده است که عقول عقلای روزگار در ادراک آن بحیرت مینگرد
و دیگر در کتاب سطور است که ابان بن سالم روایت نموده حضرت ابی عبد الله جعفر بن
محمد علیهما السلام در هنگامی که بود زمان وفات در رسید فرمودند جعفر وصیت نامه نوشت
اصحاب خود بخیر عظیمی که فرمان نموده بجا آورند حاضر بودند و آنکه از من این
روایت دارد از هر شیعه بپرسد که از مجلس سوال آنکه نیز در مسائل دینیه خدا را بجهت
بپرسید از دیگری محتاج نباشد که افراد این مرسائل دینیه تو بحمد الله که آموختم
الهی و قواعد کلیه است و استخراج فروع و احکام جزئیه را بواسطه از آن نموده
احاطه بتمامت علم که بکمال رسیده بیخ هم که [illegible] مجهول نباشد اگر این مرتبه نام
و احاطه مخصوص باهل بیت علیهم السلام است که جمیع علوم و عالم بتمام معارف حقه
مردمان در آن مرتبه بلکه تحقیق بای نیز راه نبرده و نخواهند برد و الله تعالی اعلم
و نیز از این عبارت مقام احاطه کامله آنحضرت بر وصف آنحضرت و مقام صلوات علیه السلام
مرتقی و باز علم مرکب او حضرت امام علیه السلام آنحضرت بوده باعث میبانی ترتیب جعفری
مبدا بود و بجهت آنکه در شرع و احکام شرعیه و علوم دینیه و معارف یقینیه بمقامی عالی دست دادار
و عهد مبارک تو استعداد انتشار علم و خبر بود و ابواب علوم بر همه کس در آن زمان گشوده شد در
همه قسمه از مسائل دینیه و معالم عرفانیه محتاج بعلمای زمان خود نباشند بلکه محتاج الیه همگان
و حضرت صادق علیه السلام و اسلاف بزرگوار و اخلاف علیهم السلام
بجهت اهل علم نیز [illegible] حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت بزرگوار
و آثار و علامات این مقام منیع و رتبه عالی بجهت در حضرت کاظم صلوات الله علیه بود
و بیان این خبر آنکه حدیث ظاهر مراد است بر این مقام است بلکه در جمله تصوص آنها
و مقامات عالیه مخصوصه آنحضرت راجع است و نسبت به ائمه علیهم السلام عموم داشته

بیان غسل

در کتاب الدعوات مسطور است
که در روز [illegible] حضرت
صادق علیه السلام ابو جعفر منصور
و علی بن موسی و محمد بن جعفر فرزندان
خود را که از منصور [illegible]

در غسل و کفن

بیان غسل و کفن و نماز بر حضرت
صادق صلوات الله وسلامه علیه

در کافی و کتاب الانوار از یونس بن یعقوب روایت است از حضرت ابی الحسن اول یعنی
امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم میفرمود أَنَا كَفَّنْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ثَوْبَيْنِ
شَطَوِيَّيْنِ كَانَ يُحْرِمُ فِيهِمَا وَفِي قَمِيصٍ مِنْ قُمُصِهِ وَفِي عِمَامَةٍ كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَفِي بُرْدٍ اشْتَرَيْتُهُ بِأَرْبَعِينَ دِينَاراً یعنی پدر بزرگوار خود بودم در دو جامه
نفیسه مصریه که در آنها احرام می‌بست و در پیراهنی از پیراهنهای خود و در عمامه که از حضرت
مرحوم شده بود که از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بکفن آنحضرت مانده بود
و بردی نیز که بچهل دینار خریده بودم کفن کردم و در روایت دیگر احمد بن عمرو بن سعید
مسطور است که در آخر این خبر فرمودند که آن برد را که بچهار صد دینار از ارزانی خریده
شطاهای سینه مسحه تفوضه و طاه و الف مقصوره در کتاب و در اصل اراد آن نادیده باشد
سر منسوب دانسته که در بلاد ترک واقع است و این جامه بطوریه باین منسوب است
و در بعضی نسخ مسطور است که در آن لازم حضرت صادق صلوات الله علیه حضرت بعد نمود
در باب تجهیز و نماز آن حضرت بر آنحضرت علی الرضا حضرت کاظم علیه السلام نموده
و بعضی از مردم شیعه در اینجا مر تحریر نمودند بر ادا آن بر آنحضرت گفته اند
رسید و بمذهب ابو حنیفه و دیگران اهل کلام نیز سوال کرده حضرت در آن
الا آنکه امام موسی کاظم علیه السلام بتجهیز و غسل و بر بدن بزرگوار پدر خود نماز گذاشته
راقم حروف گوید اگر چه حضرت صادق علیه السلام در وصیت نامه چنانکه مسطور است بحسب
تقیه وصیت کرده بود و امر بر او بطریق تقیه و حکمتهای دیگر بر قتال و فتنه تخفیف
منصور مکتوم داشت اما خبر در اینجا که اگر حضرت موسی کاظم سلام الله علیه
علیه السلام شکوه و شکست را مکرر در کار بتجهیز نمود بهر جهت اضطراب شیعه و تزلزل
حواس اهل جماعه بر ضعف مذهب میگشت لاجرم آنکار را ادای فرمود اما چنان بنظر میرسد

بیان دفن محترم حضرت امام
جعفر صادق سلام الله علیه

باتفاق تمام مورخین و محدثین و علمای خبر و سیر دفن حضرت در امامزاده کرام جعفر

دفن شریف

در گورستان بقیع مدینه طیبه در مقبره پدر و جد بزرگوار خود مدفون گشت و در وصف آن گفته اند

أيا راكباً نحو المدينة جسرة — عذافرة تطوى لها كل سبسب

إذا ما هداك الله عاينت جعفراً — فقل لولي الله وابن المهذب

ألا يا ولي الله وابن وليه — أتوب إلى الرحمن ثم تأوبي

و این اشعار از سید بن محمد حمیری رضی الله عنه است که از مذهب کیسانیه بمذهب جعفری باز گشت گفته است و در مقام خود مسطور است در مراصد الاطلاع مسطور است که اهل بقیع با باء موحده و قاف و یاء حطی و عین مهمله در لغت موضعی را در خلقت گویند که در آنجا برهه و بقیع غرقد مقبره اهل مدینه است و بقول بعضی برتر از وادی عقیق است و غرقد بوزن جعفر درختی کلان یا خارهای بزرگ است از عوسج و آن غرقد بوده است و وجه دلالت آن در مدینه طیبه غرقد مرقد بقیع غرقد گفته اند و بقیع الزبیر در مدینه است و دار الفضل و منازل بعضی و بقیع الخیل نیز در آنجا است و اکثر آنها زید بن ثابت بعضی و بقیع الخبجبة با فاء و نجمه و غیر از آن جمع آنها است در مدینه و بقیع بوزن زبیر است که بر آن عقیل و ابی سعید بن عبد المطلب السؤل مسطور است که قبر شریف آنحضرت در مدینه طیبه در بقیع است و قبه آن مقبره امام حسن و قبر امام زین العابدین و عم حضرت حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در آنجا مدفون است فقبور هذه في قبة واحدة و آن قبه عالی است و زوار در مقبور کنند بقبور شریف ایشان و در این مقام سنگی است و در آن مکتوب است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبید الامم و محیی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله سیدة نساء العالمین و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام در نور الابصار و فصول المهمه نیز مسطور است و شیخ مفید در ارشاد فرموده با این جماعت بزرگوار در بقیع مدفون شد و در فقه ابن بابویه مروی است که حضرت ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه فرمود من زار حضرت لم ذنوبه ... که ... و در رساله فقر و فاقه نیز در کتاب ... مسطور است که حضرت جعفر علیهم السلام وفات فرمود حضرت صادق علیه السلام امر فرمود در آن حجره آن حضرت که

دایم چراغ روشن ...

دایم چراغ ... شریف

داشت برای

[illegible]

داشت همه شب چراغ بر افروزد و چون حضرت ابی عبد الله علیه السلام به ری؟ نزد امام حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام با نظر ... در حجره امام حضرت صادق ساکن داشت چراغ روشن داشت و برای سؤال حقوق که با امام حضرت کاظم علیه السلام بعراق برفت به جهت بطرف بغداد راهی بشد از آن پس نیز فرمود حال آن چراغ چگونه شد بجهت خاطر مبارک امام ... تا ... حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ادعیه ... بوده آن حضرت و آن ... تا ... صلوات الله و سلامه علیه

باب کلمات حمیده که از آن حضرت

صلوات الله علیه بکلمات توفیق ...

در بحار الانوار مسطور است توفیق یافتن بر وظایف طاعات و عبادات و ادای سنن و قربات و ترک محرمات منوط بر آن است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است توسل جوید اللهم انی اسئلك بحق وليك الصادق جعفر بن محمد المحقق الا اعنتني به على طاعتك ورضوانك وبلغتني بهما يرضيك عنى انك فعال لما تريد

باب دعای حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه

و نیز در بحار الانوار مسطور است که در دعای حضرت ابی عبد الله علیه السلام است یا دیان غیر متوان یا ارحم الراحمين اجعل لشيعتي من النار وقاء ولهم عندك رضى فاغفر ذنوبهم ويسر امورهم واقض ديونهم واستر عوراتهم وهب لهم الكبائر التي بينك وبينهم يا من لا يخاف الضيم ولا تأخذه سنة ولا نوم اجعل لهم من كل هم فرجاً ومخرجاً دعای دیگر ... بر ... ابو طالب بنویس ... بسم الله الرحمن الرحيم ان الله وعد الصابرين المخرج مما يكرهون والرزق من حيث لا يحتسبون جعلنا الله واياكم من الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

باب تحیات ... در ...

حضرت صادق علیه السلام وارد است

و نیز در بحار الانوار مسطور است تحیات آن حضرت از کلام ... اللهم صل على

دعای ... علیه السلام

دعای ... علیه السلام

تحیات ... علیه السلام

جعفر بن محمد الصادق فانزل الیّ الداعی الیک بالحق النور المبین اللهم فکما جعلته
معدن کلامک و وحیک و خازن علمک و لسان توحیدک و ولی امرک و مستحفظ
دینک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اصفیائک و حججک انک حمید مجید

بیان ساعت سعیده و از ساعات ایام
و لیالی با امام جعفر صادق علیه السلام مخصوص دارد

در مفتاح الفلاح مسطور است ساعت هشتم روز از ساعات روز [illegible] بهنگام نماز ظهر که به حضرت صادق
علیه السلام مخصوص دارد و دعا در آن این است یا من لطف عن ادراک الاوهام یا من
لطف عن ادراک الاوهام یا من کبر عن وجود النظر یا من تعالی عن الصفات لمّا بانا
من جل عن معانی اللطف و لطف عن معانی الجلال اسئلک بنور وجهک و ضیاء
کبریائک و اسئلک بحق عظمتک الصافیة من نورک و اسئلک بحق جعفر بن محمد
علیک و اقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد و آل محمد و مقصود خود را بگوید
و در این ساعت خواب قیلوله مناسب است و در حین این خواب و خواب شب خواندن این
عوذه ضرور است اول اعوذ بعزة الله دوم اعوذ بقدرة الله سوم اعوذ بجلال الله
چهارم اعوذ بجمال الله پنجم اعوذ بسلطان الله ششم اعوذ بجبروت الله هفتم اعوذ بکلمات
الله هشتم و اعوذ بدفع الله نهم و اعوذ بجمع الله دهم و اعوذ بملک الله یازدهم و اعوذ
بوجه الله دوازدهم و اعوذ برسول الله صلی الله علیه و آله من شر ما خلق و ذرء
و برء و من شر الهامة و السامة و من شر فسقة العرب و العجم و من شر کل دابة
فی اللیل و النهار انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و چون بیدار شود
بگوید الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور الحمد لله الذی رد علی
روحی لاعبده و احمده و اذکره

بیان نماز حضرت صادق و کیفیت
استخاره آنحضرت صلوات الله و سلامه

نماز استخاره آنحضرت علیه السلام

در جنة الماوی مرقوم است که چندین نوع نماز از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام منقول است
اما کیفیت از آن جمله اکثر مردمان [illegible] صحت مرهون نماز استخاره است که هر کس اراده
امری بکند شش رقعه بنویسد و در هر یک از آنها خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان

و اهم خود

و اهم خود را در خود بنویسد و در سه رقعه بنویسد افعل و در سه رقعه دیگر بنویسد لاتفعل و همه را
در زیر جای نماز خود بگذارد و دو رکعت نماز بگذارد بعد از فراغت سجده کند و در آن صد مرتبه
بگوید و صد دفعه در حالت سجده بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس راست بنشیند
و بگوید اللهم خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست
بر رقعه ها زند و در میان یکدیگر مخلوط سازد و یکان یکان تا سه رقعه بیرون آورد و بگشاید
هرگاه هر سه افعل باشد البته آن کار را بکند و اگر هر سه لاتفعل آید البته ترک آن کار
باید کرد و اگر بعضی افعل و بعضی لاتفعل باشد تا رقعه پنجم را بترتیب بیرون آورد و آن
پنج را از زیر مصلی [illegible] بیرون آورده [illegible] که آن عمل نماید اگر افعل زیاده باشد و
و اگر لاتفعل زیاده ترک نماید و رقعه ششم را از زیر مصلی بیرون آوردن ضرور نیست
معلوم باد که استخاره در لغت بمعنی طلب خیر و راه نمائی صلاح خیر خواستن است و استخاره
نیز [illegible] ادراک [illegible] ترجیح [illegible] هر چه موافق عقل و رای
و صوابدید دانا [illegible] و استخاره [illegible]
ترتیب هر موقعی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عقل و فهم [illegible] علم [illegible]
[illegible] لطف و کرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مقرّر است از حضرت صادق علیه السلام مرویست که خداوند تعالی میفرماید از جملهٔ شقاوت بنده
آنست که کارها بکند و خیر خود را از من طلب نکند و هم از آن حضرت مرویست هر کس داخل
بشود در کاری اندر و مبتلا شود [illegible] قبل از [illegible] و آن [illegible] و هم شیخ
طاوس علیه الرحمه از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است که میفرمودند هر گاه در امری از خدای
تعالی طلب خیر کنم [illegible] و از کلمات این کلام حکمت نظام
[illegible] بنده از خدا طلب خیر بنمود و آنوقت اقدام [illegible]
عین خیر اوست [illegible] و نیز آن حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] و نیز از آن حضرت منقول است [illegible]
از خداوند عالمیان طلب خیر [illegible] خیر او بود [illegible]
[illegible] در طی این کتاب مسطور شده [illegible] چند نوع است
نخست آنکه در هر امر [illegible] بخواند [illegible] خیر [illegible] بود آن کار
از برای [illegible]
و مفاسد [illegible] عالم السر
والخفیات [illegible]
[illegible]
[illegible] طلب خیر [illegible]
رسد [illegible] طلب خیر [illegible] مومن [illegible]
[illegible] قرآن مجید [illegible] تسبیح [illegible]
چنانکه در مفاتیح الغیب علامه مجلسی اعلی الله مقامه مذکور است و اکثر احادیث [illegible]
قسم اول دلالت [illegible]
طاوس علیه الرحمه از ابن ابی یعقوب روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم [illegible]
[illegible] کیفیت [illegible] حمد خدا بکن و صلوات بر محمد و آل او بفرست [illegible]
اللهم انی اسئلک بانک عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم وانت علام
الغیوب استخیر الله برحمته [illegible]
[illegible] سه مرتبه بگو و هم در آن کتاب از حضرت صادق علیه السلام مرویست [illegible] هر کس

[illegible] (marginal note)

خیر ولی

خیر ولی [illegible] خیر او است [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
هر کس در امری صد مرتبه خیر خود را از خدا بخواهد البته خدا خیر او [illegible]
[illegible] خیر [illegible]
حضرت مرویست [illegible] طلب خیر [illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] استخیر الله برحمته و نیز مرویست [illegible] حضرت صادق علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم انک تعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب فصل علی محمد
وآل محمد وخر لی فی جمیع ما عزمت به من اموری خیار برکة وعافیة
و هم در آن کتاب مرویست از حضرت صادق علیه السلام این دعا [illegible]
اللهم انی اسئلک بعلمک واستخیرک بقدرتک واسئلک بفضلک العظیم
وانت العلیم بعواقب الامور ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی ودنیای
وآخرتی فیسره لی وبارک لی فیه واعنی علیه وان کان شرا فاصرفه عنی
واقض لی الخیر حیث ما کان ورضنی به حتی لا احب تعجیل ما اخرت
ولا تاخیر ما عجلت و نیز از آن حضرت مرویست [illegible] دو رکعت نماز [illegible]
[illegible] طلب خیر [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات [illegible] بفرستد [illegible] اللهم ان کان هذا
الامر خیرا لی فی دینی ودنیای فیسره لی وقدره لی وان کان غیر ذلک فاصرفه
عنی [illegible] سوره [illegible]
و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بخواند و قل هو الله [illegible]
در آن کتاب مرویست [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] طلب خیر [illegible]

طلب خیر نمود و اتقلمی استخیر الله برحمته بیاید و نیز روایت است از طاوس که آن حضرت روزی که می‌خواست
نماز استسقا بگزارد این دعا را بخواند اللهم انک خلقت اقواما یلجؤون الی مطالع النجوم لاوقات
حرکاتهم وسکونهم [illegible] و در مفاتیح الغیب مبسوطا مذکور است و هم در آن کتاب
از محمد بن مسلم روایت [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] این دعا
بخوانم اللهم ان کان هذا الامر الذی هممت به خیرا لی فی دینی ودنیای
وعاقبة امری ولجمیع المسلمین فیسره وبارک لی فیه وان کان ذلک شرا لی فاصرفه
عنه الی ما هو خیر لی منه فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب
پس صد مرتبه بگو استخیر الله [illegible] موقوف شده [illegible]
[illegible] استخیر الله [illegible]
ده مرتبه بگوید از حضرت امام [illegible] و از حضرت صادق علیهما السلام [illegible]
[illegible] مشورت [illegible] مرتبه بگو اللهم
[illegible] صلوات [illegible]
[illegible] اللهم انی اتوسل
الیک بنبیک نبی الرحمة محمد واهل بیته الطاهرین واتوجه بهم الیک ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تلهمنی ما هو خیر لی فی دینی ودنیای وآخرتی
فی عافیة برحمتک یا ارحم الراحمین [illegible]
[illegible] و هم در آن کتاب [illegible] از حضرت صادق علیه السلام
[illegible]
[illegible] دو رکعت نماز بگزارد [illegible] طلب خیر [illegible]
[illegible] طلب خیر در
عافیت [illegible] استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که مشورت [illegible]

بمشورت کنند

بمشورت کنند زیرا از نفع آن [illegible] مشورت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت صادق صلوات الله وسلامه علیه [illegible]
[illegible] مشورت [illegible]
[illegible] از آن حضرت روایت است [illegible] مشورت [illegible]
[illegible] خیر [illegible] موجب [illegible] توفیق حق تعالی
پس هر وقت خیر [illegible]
[illegible] و نیز از آن حضرت مروی است [illegible]
[illegible]
مشورت [illegible] و هم از آن حضرت مروی است [illegible] مشورت [illegible]
[illegible]
[illegible] مشورت [illegible]
[illegible] مشورت [illegible]
[illegible] استخیر الله [illegible]
و نیز در آن کتاب [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] طلب خیر از حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] مصحف [illegible]
[illegible] مصحف [illegible]

صفحهٔ مربع و این قسم تقسیم اکثر است و بقرآن مجید بیشتر و بکلام الله قرآن کریم بر جعفر معروف
که اینست و هر گاه طلب خیر از خدا کند تا مصحف بگشاید و اول صفحهٔ طرف دست راست
ملاحظه نماید اگر آیت رحمت یا امر بکاری باشد خوبست و اگر آیت غضب یا نهی از کاری
باشد بد است یا عقوبت بد است و اگر دارای هر دو [illegible] باشد بهتر آنست که
طلب مستغفری در دعوات تفأل آورده است و چون خواهی بکتاب خدا تفأل کنی تا
سه مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخوان و سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست
و از آن پس بگو اللّهم تفألت بکتابک وتوکلت علیک فأرنی من کتابک
ما هو المکتوم من سرّک المکنون فی غیبک پس از آن تفأل کن و بگیر
در سطر اول صفحهٔ دست راست هر چه ببینی بعد از شمردن اوراق و سطور عمل نما و این صورت
اگرچه از طرق عامه است لکن مؤید است با آنچه اول بیان کرده شد و سایر طرق که با
قرآن مجید در مفاتیح الغیب مسطور است و در اکثر کتب و کتاب السعادات از حضرت
صادق علیه السلام مروی است که یکدفعه سورهٔ مبارکهٔ حمد و سه دفعه سورهٔ مبارکهٔ اخلاص بخواند
و سه دفعه صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد بعد از آن بگوید اللّهم انی
اسئلک بحق الحسین وجده وابیه وامه واخیه والائمة من ذریته ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تجعل لی الخیرة فی هذه السبحة وان تریني ما هو الاصلح
لی فی دینی ودنیای وعاجل امری وآجله افعل ما انا عازم علیه فأمرنی
والا فانهنی فانک علی کل شیء قدیر پس از آن قبضه از تسبیح بگیرد و بشمارد و بگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله تا آن قبضه تمام شود اگر آخر کلمه سبحان الله
باشد و در فعل و ترک آن مخیر است و اگر الحمد لله باشد امر است و اگر لا اله الا الله باشد نهی است
و در طریق دیگر که از حضرت صادق علیه السلام مروی است وقتی که اراده امری کنی شش رقعه
کاغذ بگیر و در سه عدد آن بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن
فلان افعل و در سه رقعه دیگر بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لا تفعل پس این
رقعه‌ها را در زیر سجاده بگذار و دو رکعت نماز بگذار و چون فارغ شدی بسجده برو و صد مرتبه بگو استخیر
الله برحمته خیرة فی عافیة پس دست بزن در رقعه‌ها و [illegible] مخلوط کن یک یک
از آنها بیرون آور اگر سه رقعه پی در پی افعل باشد [illegible] بکن و اگر سه

لا تفعل

لا تفعل پی در پی باشد آن کار را مکن و اگر بعضی افعل و بعضی لا تفعل باشد تا پنج رقعه
را بیرون آور اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک نما و چون پنج رقعه
تمام شد رقعهٔ ششم [illegible] حاجت نیست [illegible] لا تفعل
[illegible] و [illegible] در هر کاری [illegible] خود [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible] خود [illegible] و هم در آن
کتاب از احمد بن محمد بن یحیی روایت است [illegible] کار [illegible] آن [illegible]
کار را [illegible] از [illegible] که حضرت صادق علیه السلام [illegible]
و هم در آن حضرت [illegible] و در [illegible] سورت [illegible] و از آن حضرت [illegible]
[illegible] بود [illegible] و [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] سوره [illegible] علیه السلام [illegible]
دعا [illegible] و [illegible] سوره [illegible]
[illegible] در آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible]
[illegible] از حق [illegible]
و حق [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مفاتیح الغیب مسطور است

41 بسیار صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و بر سه رقعه جداگانه بنویس ... مقدار
دیگر بنویس و در دو رقعه این دعا بنویس اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب
والشهادة ... و این دعا شریف و نیست این رقعه بنویس بگذار و بعد بر آن ... بر
هر یک بنویس ... و در میان بنده از سوی ... از کل ... بنویس
و یک ... نمس ... داد ... دو رقعه بخواند و بگو ... بر
محمد و آل محمد صلوات بفرست و آن ... بود در میان ... بود ...
... بود در میان آن رقعه ... کند و آن رقعه ... کرده ... ازآنها ...
... بر آنها ... و ... بنظر ... بخصوص ... بر یک ...
... و ... در ... و ... از ... بخواند ... در
آن رقعه نوشته ... آن کار ... و اگر ... بود ... داشته ... نوشته
... در میان ... بنداز ... مذکور ... معمول ... لفظ ... آن ... نوشته
... البته ... آن ... و اگر ... لا ... نوشته
نوشته شده ... در ... البته ... این ... آن ...
و اگر رقعه ... نوشته ... بنویس ... نماز ...
در ... و در رکعت نماز ... مذکور ... بکن ...
نماز ... از نماز ... نماز صبح ... نماز صبح ... آن ...
نماز بخوان ... از آن ... رکعت نماز ... نماز ...
در رکعت ... از نماز ... از نماز ... بخوان ... الحمد ...
اعادت نماز ... در ... رقعه ... مذکور ... بکن ... کار ...
اعلام ... از آن رقعه ... نوشته ... مجلس ... مقام ...
و نوشتن رقعه و ... در میان ... بعد از نماز ... بشد و ...
رقعها ... از نماز ... اولی ... و این قسم از ... بنده ...
... در مفاتیح الغیب مسطور است ... فالحمد ...
و ... و توکل و توسل ... و تفویض ... و تسلیم
... و طلب خیر ... پروردگار ... انجام

... حضرت

خصایص ... علیهم

باب خصایص حضرت امام ششم ...
والد ... امام جعفر صادق علیه السلام
در مفاتیح الغیب مسطور است از خصایص آنحضرت ... نسبت به آنحضرت ... عبارت کثرت
... که ... از ... و ... در ... مندرج ...
مناقب الصادق مشهورة ينقلها الصادق عن صادق
سما الى نيل العلى وادعى وكل عن ادراكه اللاحق
و این ... از ... کشف الغمة ... علی بن عیسی اربلی علیه الرحمة ... وجاب
... و ... کشف الغمة ... مسطور ... جعفر ... الله
باب روز ... از ایام هفته بزیارت
حضرت صادق علیه السلام ... در ...
و نیز در مفاتیح الغیب مسطور است که روز سه شنبه زیارت آنحضرت از ایام هفته
... و ... زیارت آنحضرت ... از ... ائمه علیهم السلام ... در ...
... زیارت ... و ... زیارت ... آنحضرت و ... ائمه
صلوات الله علیهم بود در ... روز ... بخوان ... غسل ... و پوشیده
... در ... نماز ... السلام عليكم ايها النبي الرسول
والوصي المرتضى والسيدة الكبرى والسيدة الزهراء والسبطان المنتجبان
والاولاد الاعلام والامناء المنتجبون جئت انقطاعا اليكم والى آبائكم
وولدكم الخلف فقلبي لكم مسلم ونصرتي لكم معدة حتى يحكم الله بدينه فمعكم
معكم لا مع عدوكم اني لمن القائلين بفضلكم مقر برجعتكم لا انكر
لله قدرة ولا ازعم الا ما شاء الله سبحان الله ذي الملك والملكوت
يسبح الله باسمائه جميع خلقه والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
باب حرز حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله وسلامه علیه
و هم در مفاتیح مسطور است ... این دعای مبارک حرز حضرت صادق علیه السلام
يا من اذا استعذت به اعاذني واذا استجرت به عند الشدائد اجارني

... علیهم السلام

... الله

وإذا استغثت به عند النوائب أغاثني وإذا استنصرت به على عدوّي
نصرني وأعانني اللهمّ إليك المفزع وأنت ثقتي فاقمع عنّي من أرادني
يا من نجّى نوحاً من القوم الفاسقين يا من نجّى لوطاً من القوم العادين
يا من نجّى محمّداً من القوم الكافرين نجّني من أعدائي بأسمائك يا رحمن
يا رحيم لا سبيل لهم على من تعوّذ بالقرآن واستجار بالرحمن الرحمن
على العرش استوى إنّ بطش ربّك لشديد إنّه هو يبدئ ويعيد وهو
الغفور الودود ذو العرش المجيد فعّال لما يريد فإن تولّوا فقل حسبي الله لا
إله إلّا هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم و [illegible] حرز آنحضرت [illegible]
صلوات الله علیه و آله [illegible] مسطور است [illegible]
و در کتاب مهج الدعوات و سایر کتب ادعیه نیز [illegible] حرز از آنحضرت مسطور است
و از جمله این دعای مشهور که بسم الله الرحمن الرحيم يا خالق الخلق ويا
باسط الرزق ويا فالق الحبّ ويا بارئ النسم ومحيي الموتى ومميت الأحياء
ودائم الثبات ومخرج النبات افعل بي ما أنت أهله ولا تفعل بي
ما أنا أهله وأنت أهل التقوى وأهل المغفرة و این دعا در ذکر
حالات آنحضرت با منصور عباسی با ادعیه [illegible] آنحضرت مذکور است

دعای عافیت

بیان دعای عافیت و بلا مبرا
از حضرت صادق علیه السلام منقول است

در مهج الدعوات سید ابن طاوس علیه الرحمة مسطور است [illegible] در خدمت
ابو عبدالله علیه السلام شرف حضور داشتم و مردی در خدمتش مشرف بود [illegible]
در پرده و از آنحضرت [illegible] دعا در حق [illegible]
در نشانه است [illegible] آنحضرت این دعا [illegible]
آمد عرض کرد [illegible]
این دعا [illegible] اللهمّ إنّي أدعوك
دعاء العليل الذليل الفقير أدعوك دعاء من قد اشتدّت فاقته وقلّت
حيلته وضعف عمله من الخطيئة والملاذ دعاء مكروب إن لم تداركه

هلكه و

هلك وإن لم تستنقذه فلا حيلة له فلا تخلّني يا سيّدي ومولاي و
إلهي مكرك ولا تثبت على غضبك ولا تضطرّني إلى الناس من
روحك والقنوط من رحمتك وطول الصبر على الأذى اللهمّ لا طاقة
لي على بلائك ولا غناء بي عن رحمتك وهذا ابن نبيّك وحبيبك
صلواتك عليه به أتوجّه إليك فإنّك جعلته مفزعاً للخائف و
استودعته علم ما كان وما هو كائن فاكشف ضرّي وخلّصني
من هذه البليّة إلى ما عوّدتني من عافيتك ورحمتك انقطع
الرجاء إلّا منك يا الله يا الله يا الله پس [illegible]
[illegible] آنحضرت بازگشت و از مرض او هیچ [illegible]
ائمه علیهم السلام [illegible] این دعا [illegible]
در [illegible] از عافیت و بلایا [illegible] يا من كشف
بلاء ابتلي به من الناس [illegible] إلى الله أن يعافيه من ذلك البلاء
عند هذا الدعاء [illegible]
[illegible]
حروف [illegible] دعای مبارک شمول و عموم داشت و در این مقام نگارش آن اقدام

بیان [illegible] حضرت [illegible]
امام جعفر صادق صلوات الله علیه

[illegible]
[illegible]
صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]

بیان [illegible] حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه

و نیز [illegible]
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود [illegible]

الحمیری رحمه الله و آنچه او نوشته گفته که بعضی نقل آن است که بزرگ و سید و سرور بود در باب
نه آنکه از جهت نسب فاطمی علوی بلکه در مرتبه سیادت از اکابر زمان و اعاظم
شعرای دوران بود و در میدان فصاحت و بلاغت قصب السبق ربوده است نوشته اند که ذکر
اشعار همه او به یک شتر شده است و از تخت بود بسبب آنکه او در کار [illegible]
و از آن پس بمذهب جعفری رفت و در این باب اشعار گفته که بعضی نقل
گردیده و از پس [illegible] فلان بود و در بیان وفات او مذکور
باب [illegible] در صلابت حضرت ... حضرت صادق علیه السلام با ابن ابی لیلی

در کتاب اختصاص از سعید بن ابی الخضیب روایت است که گفت من و ابن ابی لیلی به مدینه در آمدیم در آن
اثنا در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله که جعفر بن محمد علیهما السلام اندر آمد پس
نزد او رفتیم و از جعفر بن [illegible] که فرمود این کیست گفتم این ابن ابی لیلی قاضی مسلمانان است فرمود آری پس از آن
اکنون [illegible] قضاوت کرد و ابن ابی لیلی قاضی مسلمانان است فرمود آری
فرمود تأخذ مال هذا فتعطيه هذا وتفرق بين المرء وزوجه لا
تخاف في هذا احدا در کار قضاوت [illegible] عرض کرد بلی [illegible]
و قضاوت صحیح [illegible] و در [illegible] از [illegible]
[illegible] از این ابی لیلی عرض کرد
آری فرمود [illegible] قضاوت [illegible] عرض کرد از [illegible] صلی الله علیه و آله و از ابوبکر
و عمر [illegible] فرمود بلغك ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال
ان عليا اقضاكم [illegible] صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]
قضیه [illegible] عرض کرد آری فرمود فكيف تقضي بغير قضاء علي عليه السلام وقد
بلغك هذا [illegible] از قضاوت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ابن ابی لیلی صورت گردید و از آن پس حضرت صادق علیه السلام
فرمود التمس زميلا لنفسك والله لا اكلمك من رأسي كلمة ابدا از
[illegible] در کار قضاوت [illegible]
صحیح و غیر صحیح [illegible] [illegible]

از این قبیل

از این قبیل در طی [illegible] در جلد [illegible] مسطور است
منصور [illegible] فرزندان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] و در میان ستونها [illegible] آجر [illegible]
روزی [illegible] از فرزندان حضرت امام حسن علیه السلام بود [illegible] دیوار
[illegible] آن مظلوم بود در میان دیوار [illegible] دیوار [illegible]
[illegible] دیوار [illegible] بر آن [illegible]
[illegible] نور [illegible]
[illegible] در میان [illegible]
[illegible]
[illegible] و از [illegible]
[illegible] آرام [illegible] آن [illegible]
و آن [illegible] از میان دیوار [illegible]
[illegible] از دیوار
مردم [illegible] دیوار [illegible]
[illegible]
[illegible] و از [illegible]
[illegible] از آن [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آن سید [illegible]
[illegible]
کند آن امام [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] از مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible] آن امام [illegible]
و [illegible] آن [illegible]

۴۴ بقیه ... بشارت ... که ... بود ... او ... بود ... بازگشتم
در جلاء العیون مسطور است [illegible] روایات معتبره و بعضی ... ابو الفرج علی [illegible]
او ... عباس حضرت صادق علیه السلام ... عراق طلب ... آنحضرت
... معجزه و علم ... و ... اطوار از
... آزاد آنحضرت ... باز
گشت در کتاب ... از ... روایت ... مردی از فرزندان عمر بن خطاب ...
مرد ... متعرض ... خوب ...
مرد گفت ... این مرد عمری ... آزاد ...
[illegible]
... عمر ... و ابو بکر
[illegible]
[illegible]
... جعفر بن محمد علیه السلام ...
... حضرت ابی عبد الله علیه السلام ...
[illegible]
... الجماعة ...
علیه السلام از ...
[illegible]
[illegible]
دست ...
ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام معاذ الله ...
... آنحضرت ...
[illegible]
اخرجتا الصحیفة ...
... صحیفه ... ام الخطاب کانت

أمة للزبير

حکایت ... بنجاح

حکایت ...

أَمَةً للزبير بن [illegible] فظفر بها نفيل فأحبلها فطلبه الزبير فخرج هاربا الى الطائف
فخرج الزبير خلفه فبصرت به ثقيف فقالوا يا ابا عبد الله ما تعمل ههنا قال
جاريتي سطا بها نفيلكم فهرب منها الى الشام وخرج الزبير في تجارة له الى
الشام على ملك الدومة فقال له يا ابا عبد الله لي اليك حاجة قال وما حاجتك
ايها الملك فقال رجل من اهلك قد اخذت ولده فاحب ان ترده عليه قال ليظهر
لي حتى اعرفه ... و در خطاب ... زبیر بن عبد المطلب ... نفیل ...
و ... البتة ... نفیل ...
[illegible] ... شام ...
... دومة الجندل ... دومة الجندل بضم دال ... از اعمال ... مدینه و دمشق ...
... دمشق ...
الجندل ... دمشق ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عليه بطون قريش كلها ان يدفع اليه ابنه فابى ثم تحمل عليه بعبد المطلب فقال ما بيني
وبينه عمل اما علمتم ما فعل في ابني فلان ولكن امضوا انتم اليه ...
... الجماعة ...
... الجماعة ... عبد المطلب ...
... عبد المطلب ...
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دریغ ایشان از آن تیم [illegible] بجمیاء او بود از درب مسجد [illegible] سیلاب آهن در [illegible]
کم و داغها [illegible] بر جبینه [illegible] و بر جبینه داد [illegible] بر کنار [illegible] درباب
[illegible] بجوید و نسبت [illegible] اما [illegible] و خود دادار [illegible]
و زبیر و غیره کار او [illegible] تیم آهن به مهره او بر [illegible] و آن مکتوب [illegible] موجب
فقلت لهم انی انشدکم و انها اخرجت الکتاب فقبضه فضحکم فاشکوا [illegible]
در قصص [illegible] آن مرد [illegible] حرب در [illegible] و [illegible] آن کتاب [illegible]
مرا [illegible] و فضیحت [illegible] از اندیشه [illegible]
حروف که عمر بن خطاب بن نفیل بن عبد العزی بن رباح [illegible] روزگار [illegible] در
تواریخ نوشته اند [illegible] در خطاب [illegible] صهاک [illegible]
خطاب [illegible] صهاک حبشیه [illegible] و این خبر مسطور [illegible] صهاک
جاریه زبیر بن عبد المطلب است [illegible] ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و سیوطی [illegible]
و مسعودی در مروج الذهب [illegible] و حنتمه
دختر هاشم بن مغیره بن عبد الله بن عمرو بن مخزوم [illegible] مسعودی [illegible] سیاه بود [illegible]
بن مغیره است و در تاج العروس مسطور است صهاک [illegible]
[illegible] جاریه [illegible] سیاه [illegible] لغت [illegible] صهاک [illegible]
غراب از اعلام زنان است و در سایر کتب لغت نیز مذکور است و در شرح نهج البلاغه ابن ابی
الحدید [illegible] زبیر بن عبد المطلب از اشراف قریش [illegible]
[illegible] این شعر [illegible]
[illegible] فلولا الحبشی لم یلبس [illegible]
مسطور است [illegible] کتاب [illegible]
و بر عقبه [illegible]
[illegible]
عقبه [illegible] حرب [illegible]
[illegible]
و از عقبه [illegible] حرب [illegible]

حکایت زبیر بن عبد المطلب

اندرشد

اندرشد تمیم از [illegible] بجد [illegible] کار [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible] زبیر [illegible] تمیم [illegible]
و [illegible] عبد المطلب [illegible]
فی الفور زبیر بن عبد المطلب [illegible]
[illegible] مرد تمیم [illegible]
[illegible] حرب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زبیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرب [illegible]
[illegible]
[illegible] حرب [illegible]
[illegible] حرب [illegible]
[illegible]
[illegible] حرب [illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible] هاشم بن عبد مناف [illegible]

برادر او بود گذشت و این کلام از فضیلت آن جماعه مردمان بر دیگران از عبد المطلب اخراج شده
و فرزندان عبد المطلب همه شیران بیشه کار دیده و بهادر کشیده و همه از عبد المطلب
حمزه اسد الله [illegible] بوده از او و در کار خود بر حرب بوده و او بود آنکه صاحب نسل
فرزندان خود [illegible] فرزندان عبد المطلب [illegible] صاحب [illegible] کار خود
بود [illegible] از آن حضرت [illegible] جدا از دو دیده [illegible] شده در روضه
کافی مسطور است [illegible] از سوال [illegible] علی علیه السلام [illegible]
داد بود و از خود بن عباس در [illegible] حضرت امیر علی علیه السلام [illegible]
[illegible] بن عبد الملک در [illegible] محمد و [illegible]
داود بن علی [illegible] تولیت و ولایت او [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر علی علیه السلام نیز بود ولایة
[illegible] و از این کلام [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] استدلال [illegible] فرزندان دختر وارث و ولد
می باشند و اولاد دختر [illegible] اولاد ذکور تقدیم دارند و [illegible] و این کلام [illegible]
دانسته [illegible] و حکم ولایت عامه [illegible]
دوم آنکه در کتب [illegible] روایت مسطور است [illegible] داود بن علی [illegible] امیر المومنین علیه السلام
با معویه [illegible] ان کان ابی قاتل [illegible]
فقد کان حظا ابلغه فیه الاوفر ثم فی جنایته [illegible] معویه [illegible]
[illegible] عبد الله بن عباس [illegible] بجنایت و [illegible]
آن حضرت [illegible] اقرار [illegible] علی علیه السلام با معویه [illegible]
[illegible] از آن [illegible] و این کلام [illegible]
عباس و خیانت او در بیت المال بصره [illegible] علی علیه السلام عامل بصره شد
[illegible] در کتب تواریخ و شرح نهج البلاغه و نیز در کتاب [illegible] حضرت [illegible] صلوات
[illegible] ذکر وفات ابن عباس [illegible] حالات او [illegible]
[illegible] حضرت امیر المومنین علی علیه السلام عبد الله بن عباس
عامل بصره [illegible] تمام اموال بیت المال بصره
[illegible] از بصره [illegible] علی علیه السلام [illegible]

دادیم بود

و در هم بود این خبر در حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه عرض رسانیدند و از منبر آمد و گفت
[illegible] هذا ابن عم رسول الله صلی الله علیه و آله فی علمه و قدره یفعل مثل
هذا فکیف یؤمن من کان دونه [illegible] عبد الله بن عباس با اینکه پسر عم رسول خدا
و صاحب علم و قدر است اینگونه کار کند پس دیگران [illegible] و این خطبه
[illegible] که بر قدح عظیم [illegible] بن عباس [illegible]
حضرت امیر علی علیه السلام [illegible] داود بن علی [illegible] و الله لا طوقنک غدا طوق الحمامة
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کانت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible]

۴۷ اقدار بگیرد و در هیچ قسمتی [illegible] با انبار نگردد پس براین جمله که بدو رقم کرده بود نوشته
از کتب و آن مکتوب بعینه است راقم حروف [illegible] علی مرتضی [illegible] عبد المطلب آن
[illegible] در زیر [illegible] گرفته و نزاع زبیر با آن [illegible] از در [illegible]
[illegible] عبدالمطلب ازان [illegible] از [illegible] نسبت [illegible]
دهند و [illegible] عباس [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] بن [illegible] این شعر [illegible]
لا یجد لکم سادة جدکم ولا نشیلکم مثل امهم امکم و مادر [illegible] علی
و ابوطالب فاطمه دختر عمرو بن مخزوم [illegible] و این زن [illegible] دختر [illegible]
[illegible] دختر [illegible]
و از [illegible] آن حضرت [illegible] مسطور [illegible]

بیان ازدواج و اولاد حضرت صادق
صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه

در [illegible] کتب [illegible] و تواریخ مسطور است که حضرت صادق علیه السلام [illegible] از کنیزان [illegible] زنان
[illegible] فاطمه دختر حسین الاثرم بن حسن بن علی بن ابی طالب سلام الله
علیهم و فرزندان آن حضرت اسماعیل و عبدالله و ام فروه از این زن متولد شدند
و بعضی نوشته اند فاطمه دختر حسن بن علی بن [illegible] بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است
[illegible] حضرت امام حسن مجتبی حسین بن حسن است [illegible] حسین اثرم [illegible]
و اثرم [illegible] از [illegible] حسین اثرم [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] نوشته اند امام حسن مجتبی علیه السلام
از جمله فرزندان [illegible] حسین اثرم [illegible] عمر [illegible]
حسن [illegible] حسین اثرم و عمر فرزند [illegible]
[illegible] و اولاد و اعقاب امام حسن سلام الله علیه از زید و حسن مثنی [illegible]
و [illegible] بواسطه زید و حسن مثنی با امام حسن سلام الله علیه میرسد [illegible] در کشف
الغمه [illegible] فاطمه دختر حسین الاثرم بن حسن بن علی بن ابی طالب

ازدواج آنحضرت علیه السلام

علیهما السلام

علیهما السلام است و نیز در کشف الغمه [illegible] مسطور است که فاطمه [illegible] از اولاد [illegible] دختر حسین بن
علی بن الحسین بن ابی طالب علیهم السلام است و در [illegible] الوری فاطمه بنت حسین بن علی بن حسین
بن علی بن ابی طالب علیهم السلام مسطور است و صاحب [illegible] در اسماعیل و
عبدالله فاطمه بنت حسین [illegible] اسماعیل و عبدالله و ام
فروه از فاطمه دختر حسین الاثرم بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام متولد شده اند
و در بعضی نسخ نوشته اند فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب سلام الله علیهما و [illegible] مختلف اول
فاطمه بنت حسین اثرم [illegible] دوم حسن بن علی بن [illegible] است سوم حسین بن علی بن
حسین است چهارم حسین الاصغر بن علی بن حسین است پنجم فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب
صلوات الله علیهم است و از جمله حسین بن علی بن [illegible] علیه السلام معروف به اثرم [illegible] مسطور
[illegible] منقرض گشته و در آن [illegible] علیه السلام [illegible] علی بن حسن
[illegible] حسین از حسین [illegible] و فاطمه دختر [illegible]
علیه السلام [illegible]
و [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] آمده و فاطمه زوجه حضرت صادق
سلام الله علیه دختر حسین الاصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است و در بعضی
نسخ حسین الاصغر [illegible] و در بعضی کتب حسین بن [illegible] نسخ حسین بن علی بن ابی طالب
نوشته اند [illegible]
[illegible]
[illegible] زوجه [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] امام موسی کاظم [illegible]
[illegible] حضرت صادق سلام الله علیه مسطور است
[illegible] حضرت کاظم علیه السلام مسطور [illegible]

اولاده علیه السلام

بیان اولاد امجاد حضرت صادق
علیه السلام رضا للانام صلوات الله علیهم

در شمار اولاد حضرت صادق علیه السلام اختلاف نموده‌اند بعضی شش پسر و یک دختر
و بعضی بر این افزون شمرده‌اند در کشف الغمه مسطور است که محمد بن طلحه ذکر کرده که آن حضرت
را شش پسر و یک دختر بوده است و بقولی بیشتر از این بوده‌اند و جمعی از اصحاب ازین قرار است
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و اسمعیل و محمد و علی و عبد الله و اسحق و دیگر ام فروه
و عبد العزیز بن جعفر جابری گفته اولاد آن حضرت ده پسر بوده‌اند اسمعیل و عبد الله
و ام فروه و مادر ایشان فاطمه بنت حسین اثرم بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
و دیگر موسی بن جعفر علیهما السلام بود و مادرش حمیده بود و ام ولد است و دیگر اسحق بن جعفر و دیگر
محمد است و دیگر فاطمه است و محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن العباس او را
تزویج نمود فاطمه دختر او [illegible] و مادر ایشان ام ولد است و دیگر یحیی و دیگر عباس
و دیگر اسماء و دیگر فاطمه صغری است و مادر ایشان از کنیزان متعدده بوده‌اند
و ابن خشاب گفته آن حضرت را شش پسر و یک دختر بود اسمعیل و موسی کاظم
علیه السلام و محمد و علی و عبد الله و اسحق و ام فروه و ایشان ام فروه [illegible]
[illegible] زید بن علی [illegible] نمود [illegible]
حضرت امام جعفر علیه السلام بوده [illegible] اسمعیل و علی و ام فروه
و مادر ایشان فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و دیگر موسی
و اسحق و محمد از ام ولد بوده و دیگر عباس و علی و اسماء و فاطمه از امهات اولاد
متعدده بوده‌اند و اسمعیل [illegible] از همه بزرگتر است و در کتاب الانوار [illegible] مسطور است
که آن حضرت را [illegible] اسمعیل الامین و علی و [illegible] از فاطمه بنت حسین
الاصغر [illegible] و دیگر امام موسی علیه السلام و دیگر محمد الدیباج و دیگر اسحق و مادر ایشان
[illegible] ام ولد است و دیگر علی العریضی از ام ولد است و دیگر عباس و مادر او نیز
ام ولد است و دختری [illegible] ام فروه [illegible] خروج نمود [illegible]
کرد و بقولی آن حضرت [illegible] دختران [illegible] ام فروه از فاطمه بنت حسین
و دیگر [illegible] ام ولد و دیگر فاطمه است از ام ولد بوده [illegible]

الافطس

و حضرت صادق صلوات الله علیه از پنج پسر فرزند ماند موسی کاظم علیه السلام و اسمعیل و علی العریضی و محمد
المأمون و اسحق و بعضی گفته‌اند حضرت صادق علیه السلام را فرزند [illegible] مقیم [illegible] از وی
عقب نماند [illegible] بسبب [illegible] الفطحیه [illegible] جعفر [illegible]
جعفر صادق منسوب [illegible] کاذب [illegible] و در اعلام الوری گفته آن حضرت را ده تن
فرزند بود اسمعیل و عبد الله و ام فروه و مادر ایشان فاطمه بنت حسین بن علی بن علی بن ابی
طالب علیهم السلام است و موسی و اسحق و فاطمه و محمد این جمله از ام ولد متولد شدند
و مادر ایشان حمیده بربریه [illegible] و عباس و علی و اسماء از ام ولدهای متعدده بودند
و [illegible] فرزندان آن حضرت [illegible] موسی کاظم علیه السلام را [illegible]
و دیگر محمد است [illegible] و دیگر اسحق است [illegible] از طرف پدر و مادر
دیباج [illegible] و دیگر علی است [illegible] و دیگر [illegible]
و دیگر اسمعیل است [illegible] منسوب [illegible] و دیگر علی
و دیگر [illegible] و دیگر اسحق و دیگر ام فروه است و بعضی محمد بن سعد [illegible]
اولاد آن حضرت [illegible] و [illegible] کتب مسطور است اعاده [illegible]
و در [illegible] نسل آن حضرت از موسی کاظم علیه السلام است و ابن [illegible]
آن حضرت را [illegible] پسر و یک دختر است [illegible]
[illegible] و در [illegible] الانوار [illegible] است که [illegible] در [illegible]
مسطور است که حضرت صادق علیه السلام را پنج پسر بوده است محمد و اسمعیل و علی و موسی
و علی و ام اسحق [illegible] و در [illegible] ابی طالب مسطور است که اولاد
حضرت صادق علیه السلام [illegible] مذکور [illegible] است و در تذکرة
الائمه مسطور است که اولاد آن حضرت ده تن [illegible]
[illegible] از [illegible] محمد [illegible]
و [illegible] الاصغر [illegible] فرزندان حضرت صادق علیه السلام بود و او [illegible]
[illegible] کنیز آزاد [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] و حضرت باقر علیه السلام [illegible] طفل [illegible]
راقم حروف [illegible] قول [illegible]

[illegible]

این حضرت امامت آیت ارشاد اولاد عمده بزرگوار و ابوالانساب امامت و ولایت و سعود دنیا و آخرت و شفاعت امت بر خود را [illegible] کنیت [illegible] ابوالحسن و ابو ابراهیم و مادر فرخنده گوهر آنحضرت حمیده خاتون مغربیه و بقولی نابته خاتون تولد [illegible] و [illegible] در ابواء و [illegible] در بغداد در حبس سندی بن شاهک در [illegible] صد و هشتاد و سه [illegible] و در آن وقت پنجاه و پنج سال از سن [illegible] گذشته بود در عمدة الطالب مسطور است آنحضرت اسود اللون و عظیم الفضل رابط الجاش و واسع العطاء بود [illegible] کاظم [illegible] کاظم [illegible] جز راقم حروف [illegible] ضعیف [illegible] احوال [illegible] مقام بود [illegible] در این مقام [illegible] ترتیب [illegible] بمقدار کفایه [illegible]

باب احوال ابی محمد اسمعیل بن

امام جعفر صادق علیه السلام

در کتاب الانوار و عمدة الطالب و کشف الغمه و عوالم و [illegible] و دیگر کتب تواریخ و اخبار مسطور است که ابو محمد اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] اسمعیل [illegible] بود و [illegible] اسمعیل [illegible] فاطمه دختر حسین الاثرم بن الحسن بن علی بن ابی طالب و بقولی [illegible] علیه السلام بود [illegible] فاطمه دختر حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام [illegible] و اسمعیل از تمام اولاد حضرت صادق [illegible] بود و آنحضرت او را [illegible] که او [illegible] در [illegible] حالت [illegible] اسمعیل [illegible] مقام [illegible] آنحضرت امامت [illegible] در کشف الغمه مسطور است که اسمعیل بن جعفر [illegible] از [illegible] جعفر بن محمد [illegible] از [illegible] از علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم [illegible] علیه [illegible] [illegible] ما لا یغیروا [illegible] [illegible] از جمله اولاد آنحضرت اسمعیل [illegible] کسی [illegible] جماعت اسمعیلیه [illegible] منسوب [illegible] اسمعیل اعرج بود و از تمام مردم [illegible] زاهدتر [illegible] بود [illegible] راقم حروف [illegible]

ونیز [illegible] در کتاب [illegible]
از محمد بن مسلم از حضرت صادق
علیه السلام [illegible] مسطور [illegible]
[illegible] اسمعیل اکبر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
دیگر اسمعیل [illegible]
[illegible] اسمعیل اکبر [illegible] از
آن [illegible] از
سایر برادران [illegible]
الکبر

[illegible]

[illegible] در تاریخ حبیب السیر مسطور است [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] پسران [illegible] [illegible] [illegible] از کتب معتبره مسطور [illegible] اولاد امجاد آنحضرت [illegible] در نظر رسیده [illegible] حضرت امام موسی کاظم علیه السلام اسمعیل اعرج [illegible] اسمعیل [illegible] محمد المامون محمد الدیباج محمد [illegible] علی العریضی [illegible] اسحق بن جعفر [illegible] بن جعفر عبدالله [illegible] عبدالله [illegible] محمد بن جعفر [illegible] فاطمه ام فروه [illegible] [illegible] حضرت امام موسی علیه السلام [illegible] اسمعیل [illegible] اعرج و [illegible] و دیگر [illegible] [illegible] موسی [illegible] از فرزندان [illegible] علیه السلام [illegible] احوال [illegible] از اولاد [illegible] علیه السلام [illegible] ظهور خروج [illegible] [illegible] علی [illegible] العریضی [illegible] و علی الاصغر [illegible] نوشته [illegible] حضرت [illegible] محمد بن جعفر [illegible] [illegible] اولاد ائمه علیهم السلام [illegible] [illegible] [illegible] از فرزندان آنحضرت [illegible] لقب [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] فاطمه دیگر [illegible] فرقه [illegible] در عمدة الطالب مسطور است [illegible] از ولایت [illegible] قوم [illegible] [illegible] ناصر بن جعفر الصادق علیه السلام منسوب [illegible] [illegible] [illegible] معروف [illegible] ظاهر [illegible] جماعت [illegible] دروغ [illegible] [illegible] بترتیب [illegible] احوال اولاد امجاد حضرت صادق [illegible]

باب [illegible] احوال

حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما

[illegible]

موسی کاظم علیه السلام

[illegible]

احوال حضرت کاظم علیه السلام در ذیل نصوص امامت آن حضرت علیه السلام وارد است
که بعضی از فیض بن مختار و کلیم حضرت صادق علیه السلام در باب اسمعیل نقل شده است
و نیز از نصیحت دهستان حریز و ... اسمعیل و نیز خبر بود در باب ... از
بهرام ... از ... ابو عبدالله علیه السلام و عصیان اسمعیل ...
در کتاب الانوار از ... اسمعیل ابن جعفر ... کند که
و این خبر بود ... حضرت ابی عبدالله علیه السلام ... فرمود ... فقال له
ای شیء عملت الیوم حتی ... یجعل الله علیک العقوبة ... بود ... امروز
چه کار کردی ... عقوبت آن ... اسمعیل شدم ... گفت
اسمعیل شدم و او بود در ... و او ... گفت ... نعم اسمعیل
فاموسی ... گفته اسمعیل امروز دختر ... بود ... برد ... آنجا
در بغداد ... و مجروح ... پس حضرت ابی عبدالله علیه السلام ...
و آنکه گفته بعض معروض ... فرمود ... اهل بیت علیهم السلام ...
تعالی برای اولاد ما عقوبت ... آنگاه آن ... بود ...
فرمود اسمعیل بود آن حضرت ... کی ... عرض که اسمعیل ...
آنحضرت ... آن ... بخشید آنگاه ... فرمود ... اسماعیل ...
پس ... اسمعیل شدم ... قطع ... صلوات الله علیه ...

بیان وفات ابی محمد اسمعیل بن
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

بباید تحریر ... اسمعیل ... بزرگوار ... خلیفه و قائم مقام
آنحضرت ... آنحضرت نسبت با وی محبت ... و در ...
مرده ... و نیز اسمعیل ... برادر ... کلیه آنحضرت در مواضع
متعدده ... اسمعیل ... مقام ... امامت ...
و هم ... آنحضرت ... فرمود ... حضرت ...
جعفر علیهما السلام ... مقام و رتبه ... نفیس ... اسمعیل ...
... آن حضرت ... مقام ... اسمعیل ...

که عریقی

وفات اسمعیل

که عریقی ... و ... عرض ... زبیر نام داشت در مدینه ...
... او ... بر ... کفرت صادق علیه السلام ... آنحضرت ...
او ... جزع فرمود و ... سر ... مقدم ... و ...
... زمین ... و از آن ... بود ... او ...
... و ... حضرت ... اسمعیل ... از
آن حضرت خلیفه ... وفات ... محقق ... بود ...
... اسمعیل ... آن ... و ... بود ... از ...
بزرگوار ... حضرت ... و ... از ... حضرت صادق
علیه السلام ... از ... اسمعیل زنده ... حضرت ... علیه السلام
... امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ...
و دیگران ... فرقه ... گفته اسمعیل ... محمد بن اسمعیل امام است
چه ... امامت ... اسمعیل ... محمد ...
... از برادر اسمعیل است و فرقه دیگر گفته اسماعیل زنده ...
و این فرقه ... اسماعیلیه ... الطالب ... اسمعیل ...
... حضرت صادق صلوات الله علیه ...
و ابو القاسم ... در ...
آنحضرت ... مجلس ... اسمعیل زنده است
و این ... و ...
اسماعیلیه ... فرقه ... اسمعیل ... اولاد
... از آن ... در کتاب الانوار ...
... اسمعیل بن جعفر بن محمد علیهما السلام ...
و از ... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ...
آنحضرت ... فرمود ایها الناس
ان هذه الدنیا دار فراق و دار التواء لا دار استواء علی ان لفراق
المألوف حرقة لا تدفع و لوعة لا ترد و انما یتفاضل الناس بحسن العزاء و صحة

ذکر افتراق فرزندان از آنحضرت

... ابی عبدالله علیه السلام ... اسمعیل ...

الفكرة من لم يُثكل اخاه ثكله اخوه ومن لم يُقدِّم ولداً كان هو المقدَّم دون الولد

این حدیث بموارد اراده مفارقت و جدائی [illegible] و لهذا است [illegible]
[illegible]

ولا تحسبي اني تناسيت عهده ولكن صبري يا اميم جميل

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

شاگرم

شاگرم [illegible] حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible]

باب [illegible]
صادق صلوات الله علیه بعد از وفات اسمعیل

در کافی و کامل از سعید بن عبدالله بن الاعرج روایت است که حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible] اسمعیل امرت به وهو مسجّى بان يكشف عن وجهه فقبلت جبهته وذقنه ونحره ثم امرت به فغطي ثم قلت اكشفوا عنه فقبلت ايضا جبهته وذقنه ونحره ثم امرتهم فغطوه ثم امرت به فغسل ثم دخلت عليه وقد كفن فقلت اكشفوا عن وجهه فقبلت جبهته وذقنه ونحره وعوذته ثم قلت ادرجوه
[illegible]

از بود از این حال متعجب تر باز شدم و به هر دو حال اسمعیل را دیدم ، آن قوم گفتند است
دیگر با باز گشتم اسمعیل بود ، [illegible] آنکه دراز گرفت و موعظه میکرد [illegible]
غریب و حال شگفتی بود در حضرت ابی عبد الله عرض رسانیدم و فرمود ابتلی انبی الشیطان
یتمثل فی صورته ، پس [illegible] شیطان [illegible] شده است آن شیطان بصورت او متمثل
شده است نیز آنکه در [illegible] مشغول [illegible] شیطان است [illegible] بصورت [illegible]
نه آنکه اسمعیل [illegible] و اگر شیطان [illegible] از نجوم [illegible] مقصود از [illegible]
[illegible] و در هر دو حال شیطان بصورت اسمعیل آمده است تا در هر یک مردمان را [illegible]
ضلالت و اغوا و حیرت بدوا فکند از یک راه [illegible] عقاید عالیه
در باب اسمعیل پیدا نیند و دیگر در عیون الاخبار و کتاب الغیبة از ابو الحسن مروی است
[illegible] در هنگام وفات اسمعیل حضور داشتم و حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] بر [illegible] بود [illegible] داد [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] نوشته اسمعیل شهد ان لا اله الا الله [illegible] حروف [illegible] الکفار آنحضرت [illegible]
[illegible] [illegible] و نیز در [illegible] از ابو الحسن مروی است
[illegible] اسمعیل [illegible] حضرت ابی عبد الله
علیه السلام [illegible] و آن [illegible] و از آن پس [illegible]
وقت اسمعیل [illegible] بود [illegible] [illegible]
پس از آن [illegible] در [illegible] [illegible]
[illegible] از آن [illegible] [illegible] در [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
جز آن [illegible] [illegible] از [illegible]
اسمعیل [illegible] در [illegible] آن [illegible] اسمعیل [illegible] ان لا اله الا الله و دیگر از [illegible]
[illegible] مروی است [illegible] در حال وفات اسمعیل [illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
شد [illegible] اسمعیل از [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] پس [illegible] [illegible] مشغول [illegible]

فرمود که

فرمود [illegible] حضرت [illegible] نخواهیم [illegible] از [illegible] و [illegible]
و در [illegible] توقف [illegible] نخواهیم [illegible]
[illegible] روز [illegible] نخواهیم [illegible] آن [illegible]
[illegible] و ذات [illegible] البرکات [illegible] مشغول گشت و فرمود انا اهل بیت
نجزع ما لم تنزل المصیبة فاذا نزلت صبرنا ، مردم [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] صبر میکنیم و هم در کتاب [illegible] الانوار
از [illegible] محمد بن [illegible] روایت [illegible] اسمعیل [illegible] ابو عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] در [illegible] قبر [illegible] و در قبر [illegible] از آن فرمود [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] کار [illegible] از حسن بن [illegible] روایت [illegible]
از ابو عبد الله علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] پس [illegible] از [illegible]
در [illegible] و امام علیه السلام [illegible] و از آن پس اسمعیل [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] از آن پس [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] اسمعیل [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و او [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] بر مردم عرض [illegible] [illegible]
و نیز در [illegible] الانوار [illegible] حضرت ابی عبد الله [illegible]
و آنحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
حسن بن [illegible] روایت [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از اسمعیل [illegible]
[illegible] لا [illegible] من [illegible]
از [illegible] و نیز از [illegible] بن زرارة [illegible] اسمعیل [illegible] حضرت
ابی عبد الله علیه السلام [illegible] فرمود [illegible] لا [illegible]
و نیز در [illegible] الانوار از محمد بن مسلم روایت [illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
و آنحضرت [illegible] [illegible] و [illegible]

فقال ادن هذه ام اسمعیل جاءت وانا ازعم ان هذا المکان الذی احبط الله
فیه حجها عام اول کنت اردت الاحرام فقلت ضعوا لی الماء فی الخباء فذهبت
الجاریة بالماء فوضعته فاستخففتها فاصبت منها فقلت اغسلی رأسک وامسحیه
مسحا شدیدا لا تعلم به مولاتک فاذا اردت الاحرام فاغسلی جسدک ولا
تغسلی رأسک فتستریب مولاتک فدخلت فسطاط مولاتها فذهبت تتناول
شیئا فمست مولاتها رأسها فاذا لزوجة الماء فحلقت رأسها وضربتها فقلت
لها هذا المکان الذی احبط الله فیه حجک [illegible] نزدیک بیا [illegible]
[illegible] دانستم [illegible] است [illegible] حج او بود در سال اول [illegible]
[illegible] با [illegible] پس گفتم [illegible] جاریه [illegible]
و آب برده بکنیزک
پس گفتم [illegible] خشک بگردان [illegible] آگاه نشو
[illegible] تمام اندام [illegible] غسل [illegible] غسل [illegible]
[illegible] دانستم [illegible] گرد [illegible] حال
[illegible] رسول [illegible] پس دیگر جاریه [illegible]
بسر [illegible] پس [illegible] گفتم [illegible] مکان [illegible]
[illegible] از [illegible] حج [illegible] مکان [illegible]
[illegible] و دیگر در کتاب الانوار [illegible] مسطور است
[illegible] از حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] امامت [illegible]
نص و تصریح [illegible] دو طرف [illegible] و موالف تصحیح
[illegible] تنصیص و تصریح [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] جماعت [illegible]
رحلت حضرت صادق علیه السلام [illegible] دعوی [illegible]
دعوی امامت [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی بن جعفر علیهما السلام [illegible] و [illegible]
جعفر و دیگر مفضل بن عمر و دیگر معاذ بن کثیر و دیگر عبد الرحمن بن حجاج و دیگر فیض بن مختار
و دیگر یعقوب سراج و دیگر حمران بن اعین و دیگر ابو بصیر و دیگر داود رقی و دیگر [illegible]

[illegible] و دیگر یزید بن سلیط و دیگر سلیمان بن خالد و دیگر صفوان [illegible] گواه کردیم
و کتب و رقعه‌ها [illegible] مطلب [illegible] آنحضرت [illegible] علم غیب [illegible]
[illegible] از آنحضرت [illegible] ابا جعفر [illegible] بود و موت اسمعیل و غسل
و تجهیز او [illegible] واضح [illegible] و دفن [illegible] جنازه [illegible]
ببرد [illegible] اسمعیل [illegible] منصور بن حازم [illegible]
در خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible] اسمعیل [illegible] آنحضرت
بود [illegible] حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام [illegible]
اسمعیل [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] مسطور است [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] حج [illegible]
[illegible] از ثواب [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] از اسحق بن عمار مروی است [illegible] برادرم اسمعیل [illegible] ابی عبد الله علیه السلام
[illegible] توصیف [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible] اسمعیل
[illegible] اسمعیل [illegible] فرمود اما اسمعیل فلا [illegible]
آن کتاب از حضرت صادق علیه السلام مروی است [illegible] فرمود ما بدا لله بداء اعظم
من بداء بدا له فی اسمعیل ابنی [illegible]
در حق اسمعیل [illegible] از آن حضرت مروی است [illegible]
انی ناجیت الله و نازلته فی اسمعیل ابنی ان یکون من بعدی فابی
ربی الا ان یکون موسی ابنی [illegible] حضرت [illegible]
اسمعیل [illegible] فرمود [illegible] صاحب این
مقام [illegible] در کتاب الانوار مسطور است [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] ان
شیطانا قد ولع بابنی اسمعیل یتصور فی صورته لیفتن به الناس
وانه لا یتصور فی صورة نبی ولا وصی نبی فمن قال لک من الناس

[illegible]

۵۴

أنّ إسمعيل ابني حيّ لم يمت فإنّما ذلك الشيطان تمثّل له في صورة إسمعيل ما زلت
أبتهل إلى الله عزّ وجلّ في إسمعيل ابني أن يحييه لي ويكون القيّم من بعدي فأبى
ربّي ذلك وإنّ هذا شيء ليس إلى الرجل منّا يضعه حيث يشاء وإنّما
ذلك عهد من الله عزّ وجلّ يعهده إلى من يشاء فشاء الله أن يكون ابني
موسى وأبى أن يكون إسمعيل ولو جهد الشيطان أن يتمثّل بابني موسى
ما قدر على ذلك أبداً والحمد لله بر تقدیر صحت اسناد این خبر پس مرگ اسمعیل معلوم
باشد و در [illegible] او [illegible] بصورت او تمثل [illegible]
[illegible] مرده [illegible] بصورت [illegible]
[illegible] بصورت پیغمبران [illegible] هر کس از مردمان [illegible]
اسمعیل [illegible] زنده است [illegible]
تمثل کرده است [illegible] اسمعیل [illegible] زنده [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible] زنده [illegible]
این [illegible]
[illegible] از
جانب خداوند عز و جل [illegible]
[illegible] موسی [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] علیه [illegible]
علیه السلام [illegible] افعال و اقوال [illegible]
[illegible]
[illegible] علویه [illegible]
او [illegible] فرزند [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible] موسی [illegible] زنده [illegible]

والله اعلم

تحقیق دقیق

و این کلام شود برای تسلی قلوب [illegible] در مصیبت [illegible]
[illegible] از آن [illegible] عظیم تر از آن [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible] از آن [illegible]
[illegible] و این کلام [illegible] اسمعیل [illegible] از آن [illegible]
اسمعیل [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معصوم [illegible]
[illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی بن جعفر علیهما السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر علیه السلام
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]

و چگونه [illegible] امام [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] عوام [illegible]
و ملکوت [illegible]
[illegible]

بیفتد در فضای فرح بهم او بوده انی زنده نه دنیوی و مذاقه کی بود انچه امام بر ایشان گفتند قبل از
بلوغ بآن مقام و ادراک لطایف امامت میسر نشد و چنین ثمار و تفضلات آن بالمحو و منع
و مخلوق بود از ادراک فواید و منافع دنیویه و اخرویه آن محروم بود و اگر چنین بر غیر
ظلم است و ما هو بظلام للعبید و در حقیقت یکی از معجزات و کرامات ائمه هدی علیهم السلام
اجمعین در اثبات امامت و ولایت و وصایت ایشان از جانب حضرت احدیت بر وجه
ملائک و جن و براهین و شواهد دیگر که منقحت آن شده بلکه دیده و شنیده شده
این است که اینهمه ائمه هدی را بوجود ایشان و امامت ایشان از انبیاء عظام و رسول
خدا صلی الله علیه و آله به همه گونه اخبار کثیره واقع است بیک قبل از انقضای موت امامت
نمودند و نام هر یک بعقب امامت رسیده و از آن پس آنچه احضار معتقد کنیم و در
آن نوبت در صحیفه مسطور و در آن هر یک ادای تکلیف مرقوم است در ابواب نوشته و اکثر خلفاء
عصر و سلاطین جور در قتل ایشان هر گونه اقدام نمودند و خود جستجو کرده و اهالی
ایشان منتشر و متفرق شدند و هم نام و نسب ایشان مرتفع این نفر آثار را خواستند
ما حیز نوبت نشسته و انتقال ایشان بر اسم وصیت کرده و از نوبت خود خبر داده و
اثاث و الات و ادوات و امامت بوی و قائم مقام خود کرده بر منصب و
در وقایع حالات هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم بگذرانند و این حجه و حقیقت
دیگر آنکه در حق اسمعیل و مسئله بطور ادعای و قرار تشکیل خواهد بود و صورت نمودن و در
تشکیل حجر و اکثر عهد صورت فرزند اسمعیل که قبر را شکافتند و این علم مبارک قبض نموده
دیگر آنکه ائمه هدی صلوات الله علیهم هر یک فرزندان عزیز مطیع ایشان بر فرق شده و خبر
و شک در وصیت کار ایشان مانند که مسلم باشد از حزن و مصیبت در دیدار ایشان در دل ایشان ...
می گویند باقی حضرت صادق علیه السلام در حق اسمعیل او بود خاتم و مسعود و امور
از دنیا اخروی مانند شده این لطف و فرع و فرع نه و چهره اول بر کرده اما ... مرده و بر سر او ...
نهاده و خود بود و قبر را شکافته و لطف رب قرار و زار و ... خبر آنچه است مرده از ... گریه
و آخر نیز در کتاب احوال حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مثل این مطالب و عقاید
جماعت اسمعیلیه و واقفیه و شیعه از آن جماعت منشعب شده اشارت رفته و نیز در ذکر احوال
سایر اولاد حضرت صادق علیه السلام در همین کتاب ... عقاید مردمان گمراه خواهد آمد

بیان اولاد

بیان اولاد اسمعیل بن امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه

در کتاب عمدة الطالب مسطور است که اسمعیل بود از فرزندان جعفر و عقب باو
منتهی شرف عبدالله و در حق محمد بن اسمعیل گفته بود امام المیمونه و قبر او در بغداد است
و ابن صباغ مالکی به موسی کاظم علیه السلام از شر او در نعمت اخی محمد بن اسمعیل و برادر او
تقریر کرده و محمد بن اسمعیل بکثرت مال و علم و ملکوتی و از غیر تمالک بود در حق آنکه
سعایت کرد و ابو نصر بخاری گفته محمد بن اسمعیل بن الصادق علیه السلام در خدمت
عمش موسی کاظم سلام الله علیه متکلم ... و ... لازم آنکه بشیعیان ... کارت
بر نمود و هر چه ... از ... حجاز آمده محمد بن اسمعیل در حق عمش کاری ... سعایت
نمود و ... خبر نموده و ... یک زن ... بود و خلیفه ... خراج ایشان ...
تعرض ... و ... آن ... خلیفه ... موسی بن جعفر
و اسرار آن حضرت ... لاجرم رشید امام موسی علیه السلام ... و ... زندان
افکند و محمد بن اسمعیل بسبب هلاکت آنحضرت شد و محمد در ... رشید ... و مقام شده
و با رشید بجانب عراق رفت و در بغداد ... و ...
و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حضرت ... او ... نمود و دعای ... بر
خدا ... در حق محمد بن اسمعیل و اولاد او ... بکتاب ... و خبر در ... حضرت
کاظم سلام الله علیه ... بروایت ... محمد بن اسمعیل در حق آنحضرت
سعایت ... اولاد ... و ... مر آن ... مردم از
... از ... رسول خدا صلوات الله و سلامه علیهم ... اذا
قطعت فوصلت ثم قطعت فوصلت ثم قطعت فوصلت ثم قطعت قطعها الله
کلا و انما اردت ان یقطع الله رحمه ... رحمی ... رحم ... نمود ...
... اتصال ... از طرف ... قطع ... طرف ... وصل ... قطع
... متعدد ... از ضلالت و غفلت ...
... قطع ... محمد بن اسمعیل ... از
... راقم ... این ... مطالب ... امام علیه السلام ...

و این محمد بن اسمعیل آن بود که گفتند از اسمعیل بود بعد از وفات اسمعیل آن عشیرت در دعوی
اسمعیل بودند باز شدند با امامت محمد بن اسمعیل قائل گشتند و طائفه عظیم بودند و منصب و الدین
امامت با اسمعیل بعد از ایشان با پسران محمد است چه پسر از برادر بتولیت اولی‌تر است
بیان اولاد و اعقاب محمد بن
اسمعیل بن جعفر صادق علیه السلام

در عمدة الطالب مسطور است که محمد بن اسمعیل بن جعفر علیه السلام از دو مرد عقب گذاشت اسمعیل
ثانی و دیگر جعفر شاعر اما جعفر بن محمد بن اسمعیل بن جعفر الصادق صلوات الله علیه
او را عقب بود و پسر محمد ملقب به حبیش باشد و اولاد او در مصر و حدود آن بسیار باشند
شیخ ابوالحسن عمری گفته و از این جماعت کسانی که در مغرب باشند و نسب ایشان از
آل این فرزندان پدید شد و از ایشان [illegible] آنکس [illegible] خود را
نسبت میدهند تکذیب [illegible] برجعت ادعا [illegible] طالب سند صحیح [illegible]
سیرت [illegible] شیخ ابوالقاسم احمد [illegible] جعفر و [illegible] اسمعیل [illegible] محمد بن جعفر بن محمد بن
اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام و از جمله فرزندان جعفر شاعر محمد بن اسمعیل
[illegible] محمد بن جعفر مذکور است و ابن دینار [illegible] گفته که از وی عقب نماند
و ابوالقاسم حسین [illegible] مصری گفته است این [illegible] محمد [illegible] و از آن
[illegible] در [illegible] و [illegible] بمصر [illegible] و پسر او حسین و جعفر [illegible]
و نیز حسین [illegible] صغیر [illegible] ابونصر [illegible] و [illegible]
[illegible] ابن دینار [illegible] و شیخ ابونصر [illegible]
میگوید در نسب اولاد اسمعیل بن محمد بن اسمعیل [illegible] و اولاد جعفر بن محمد بن
اسمعیل [illegible] عقب [illegible] متوقف هستم و قومی از مردم
[illegible] منسوب [illegible] و [illegible] آمده [illegible] را [illegible] نسبت میدهند
و [illegible] فلق [illegible] مغرب و مصر [illegible] فقد [illegible] و جماعت
[illegible] ازین نسب [illegible] و در این [illegible] محضر [illegible] و جمعی
از [illegible] در آن محضر [illegible] نوشتند و [illegible] از [illegible]
اعتقاد بوده باشد [illegible] نسبت میدهند [illegible] آن محضر [illegible]

منسوب داشته

منسوب داشته [illegible] و [illegible] و حقیقت [illegible] آن
بر این [illegible] شده است [illegible] اول [illegible] منسوب [illegible] محمد بن اسمعیل
صادق علیه السلام از صلب اوست و [illegible] او [illegible] این نسبت [illegible]
[illegible] آن [illegible] در [illegible] از [illegible] ایشان [illegible]

ما [illegible] علی الهوان و عندی | مقول صارم و انف حمی
احمل [illegible] فی بلاد الاعادی | و [illegible] الخلیفة العلوی
من ابوه ابی و من جده جدی | اذا ضامنی البعید [illegible]

در [illegible] عبد الله [illegible] از [illegible] و از جمله [illegible] خلفاء
بنی فاطمه [illegible] جعفر بن محمد بن اسمعیل بن الصادق
علیه السلام [illegible] عقب [illegible] و [illegible] عقیل [illegible] معروف
به [illegible] و عبد الله در مغرب و جعفر در مغرب و اسمعیل در مغرب [illegible]
[illegible] خلفاء [illegible] در مغرب [illegible]
[illegible] عبد [illegible] بنی فاطمه [illegible] عبد الرحمن ابو محمد [illegible] از
[illegible] محمد [illegible] جعفر بن اسمعیل [illegible]
[illegible] در [illegible] مغرب [illegible]
[illegible] عبد الرحمن [illegible] ملک [illegible]
[illegible] مغرب [illegible] و پسر [illegible]
[illegible] و در [illegible] عبد الله [illegible] جعفر بن محمد بن
محمد بن جعفر [illegible] محمد بن اسمعیل [illegible] جعفر [illegible] از عبد الرحمن
[illegible] ابی القاسم محمد ملقب [illegible] و [illegible] پسرش ابوطاهر اسمعیل
ملقب بمنصور [illegible] و [illegible] ابو تمیم معد بن المنصور
المعز لدین الله [illegible] و [illegible] بکر
[illegible] و [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] و [illegible] ابو منصور نزار بن معد ملقب
به العزیز [illegible] سلطان مغرب و مصر [illegible] ابوعلی منصور ملقب [illegible]

خلفاء بنی فاطمه

بر اسلم در ملک پدر دارای تاج و گهر گشت و هم ازوی پسرش ابو الحسن و بقولی ابو هاشم
علی بن منصور ملقب به الظاهر لدین الله حکمران مملکت مغرب و مصر شد و پس ازوی
پسرش ابو الطاهر اسمعیل ملقب بمستعلی بر مسند خلافت مستولی گشت و این روایت
شیخ تاج الدین نقیب است و بقولی ابو القاسم احمد بن معد است و پس ازوی پسرش
امیر ابو الحسن علی بن امیر ابو القاسم محمد بن مستنصر بقول شیخ تاج الدین و بقولی
ابو علی منصور بن احمد بن معد صاحب تاج و نگین گشت و پس ازوی ابو المیمون عبد الحمید
و بقولی عبد المجید ملقب بحافظ بن ابی القاسم محمد بن مستنصر دارای تاج و نگین شد و هم از
پسرش ابو منصور ملقب بظافر بن الحافظ در ملک پا و عظیم دارای ... حافظ گشت
و پس ازوی پسرش ابو القاسم عیسی بن اسمعیل ملقب بفائز از سلطنت ... فایز شد
و هم ازوی فرزندش ابو محمد عبد الله ابن الحجاج یوسف بن حافظ ملقب بعاضد
سلطنت ... بود ... و دوازده ... و رشته آن دولت قوی ... بود
بر حسب ... در بطن ... قاطع و منقطع گشت و بعد از وفات عاضد فایز در
کشت سلطنت ... در زمان او سلطنت از آن فانیان بر صلاح الدین
ایوب در سال پانصد و شصت و هفتم ... و این خلفا ... و
دویست و هفتاد و یک سال سلطنت ... اعتماد ... و از جمله دویست و شصت
سال دارای ملک مصر بودند ... شرح احوال این خلفای بزرگ ... بود
در ... مشکوة الادب مبسوط و مسطور و از ابنیه و آثار و ... و
مقامات و دولت و اموال ... این خلفا مذکور ... احوال ... عبد الله
المهدی و ابو محمد ... بن احمد طباطبا ... اول ... سلطنت آن ... قوم
نموده وفات این خلفای علوی ... و ضبط ... است ... را استکفی ...
ملقب ... در سال پانصد و بیست و دوم وفات پسرش محمد ملقب ... در سال پانصد و ...
چهارم وفات پسرش احمد منصور در سال پانصد و ... وفات پسرش ابو تمیم
معز معد در سال پانصد و شصت و پنجم وفات پسرش نزار ملقب بعزیز در سال ...
هشتاد و ششم و دارای ... پسرش منصور ملقب بحاکم در سال چهار صد و یازدهم و انتقال
پسرش علی ملقب بظاهر در سال چهار صد و بیست و هفتم و مرگ پسرش معد ملقب

بمستنصر در سال ... و هشتم ... پسرش احمد مستعلی در سال پانصد و نود و پنجم و موت
پسرش منصور ملقب بآمر در سال پانصد و بیست و چهارم و مرگ ... عبد المجید
محمد بن مستنصر ملقب بحافظ در سال پانصد و چهل و چهارم و ... پسرش اسمعیل
ملقب بظافر در سال پانصد و چهل و نهم و ... پسرش عیسی ملقب بفایز در
سال پانصد و پنجاه و پنجم و ... رشته عمر و سلطنت عبد الله بن یوسف بن حافظ ملقب
بعاضد در سال پانصد و شصت و هفتم هجری بود و بعاضد از سلطنت منقطع و جدا و
رشته این خلافت بزرگ ... و قاطع گشت و ... از ... احوال
حضرت ... زید ... علیه التحیه و ... در نسب
... از ... عصر ... به ... از ... تا ... صدر
سلطنت و ... دولت ... و اقارب دولت
قدیم ... در نسب ... سلطنت و خلافت ... تو ...
... از ... و وقع ... مردمان ... ربا ...
و از ... قلوب ... المرتاب ...
لا راد لقضائه و لا دافع لتقدیره و از جمله این ... المصطفی لدین الله نزار بن
مستنصر بالله معد بن علی بن الحاکم ... دعوت اسمعیلیه ... و از جمله اولاد
او علاء الدین صاحب قلعه الموت است و هو ابن جلال الدین حسن بن علاء الدین
محمد بن ... الحسین بن المصطفی لدین الله نزار مذکور است و دیگر ...
الدین ... مردم ... او بود ... و
... از جمله ... ابو الفضل قاسم بن قاسم بن
ابی القاسم محمد بن ... عبد الله بن محمد الحبیب ... شیخ ابو الحسن ... او بود در
قاهره ملاقات ... فرزند ... بود ... بن ... و ...
... خلفای ... خروج ... محمد بن علی بن محمد بن
اسمعیل بن جعفر صادق علیه السلام ... مردمان ... خلفای ...
... محمد بن سلیمان ... بن ... و ...
در ... حسین ... بقولی ... احمد بن

۵۸ عبدالله بن محمد مذکور است و صاحب شهر نه بود و کسان او را به بیعت خویشتن فرا خواندن کردی
و به المستنصر المنصور ملقب گشت و ملک عجم بر او بحکم زر کرده و در ایام افطس
در شهر و مشهور شد کار او بود و محمد بن سلیمان بر او بیعت ادعا کرد و شتر بسیار از اینها بگرفت
تکفل گشت بر سر بیشه و از حضرت خویشتن کافر شد و راه بود و محمد بن سلیمان بر او جمال
و اموال امداد فرمود و در میان لشکر و محمد بن سلیمان چندین حرب بر وی کرد و از
به میان دولت از وجوه جماعتی بعضی اسیر و بغداد در آمد و ایشان بر از وجهی
و جمعی بسوختند و ا، انقیت تا نفی بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق علیهم السلام و از
او مرد یکی محمد و دیگر احمد عقب بگذاشت و از فرزندان محمد بن اسمعیل ثانی حسن صینوفه
ابن محمد مذکور است از فرزندان او بنو بورا هستند و ایشان اولاد ابی منصور تمام بن
محمد بن ابی الله بن محمد بن محمد بن ابی الحسن مسلم بن علی بن یحیی بن الحسن صینوفه
باشند از جمله ایشان جماعتی هستند در حضور فراست محقق یک زهد نازل شده اند و از
جمله ایشان بنو البزار هستند در حله باشند و ایشان اولاد برکة البزار بن معمر بن مرجا
البزار بن معمر بن محمد بن زید الضرير بن محمد صینوفه بن الحسن بن الحسن صینوفه مذکوره
و از جمله ایشان ابی الحلال عبدالله بن محمد العطار است و در حله عطار بود و از ذریه تم العطار
ابن ابی احمد بن الحسن بن یحیی بن علی بن علی بن محمد بن اسمعیل ثانی است و از جمله اولاد
اسمعیل ثانی حسین المستوف و اسمعیل ثانی لقبی پسران احمد است و از فرزندان حسین
المستوف جماعتی بسیار در مصر و دیگر بلاد هستند از جمله ایشان نقیب طالبیین بمصر ابو علی
عماد الدوله حسین بن حمزة بن علی ابی الشجاع بن یحیی المحترق بن اسمعیل نقیب دمشق
بن حسین المستوف است و از جمله ایشان نسیب الملک عقیل بن علی بن محمد بن
حمزة بن یحیی بن جعفر بن موسی بن علی الادم ملقب به علوشان بن یحیی المستوف است
و نسیب الملک همان کس است که مکتوب او در طعن نسب ابن سعد الجوانی نقیب
بمصر بود و شیخ سید عبدالحمید بن تقی به رسید و اسمعیل بن احمد بن اسمعیل ثانی
از فقار مرد و فرزند بگذاشت و ایشان ابو جعفر محمد است و از فرزندان موسی المکحول بن
ابی جعفر محمد است و فرزندان او بنو المکحول بخوانند و از جمله ایشان نور الدین ابراهیم
بن تللوه است و در مصر شد بود و تللوه همان یحیی بن محمد بن موسی بن محمد بن اسمعیل ثانی

یحیی بن

یحیی بن ابراهیم المکحول است و ایشان جمعی کثیر نزد دیگر ابوالقاسم حسین حاقانی است و فرزندان
را بنو حاقانات گویند و دیگر علی حرکات است و از فرزندان پسران اسمعیل ثانی باشند
و دیگر احمد عاقلین بن اسمعیل ثانی است و از بنی عاقلین محسن بن علی بن اسمعیل
اول بن احمد العاقلین است و او را پسر بود ابوالحسن عمر گفتند و او ذیل است
و از بنو علی حرکات ابوالحسن علی است در شعر ابواز و صدیق ابی الغنائم بن
ابی جعفر حسن است و او را پسر محمد ملقب به سید بن علی حرکات است و در ایام پسر او
سرور و در طریق مکه معظمه وفات کرد و جماعتی و ایشان در بغداد و دیگر بلاد بگذاشت
شیخ ابوالحسن عمر گفته پسر او در بصره از دیگر ایام بتمام نام صاحب او در عمود ده
الکرامه باشد لبوده بود و کثیر بود از رجال کاهن و معترف گشت و کار ابوالغفار نبود
جز این که فرزند او گذشت بعضی از اوقات او بود علویین میشم ونزد او بود بود
تابینه آنچه و تمام مردم او شرف خطاب می کرد و مرکبیده و از علی شعر است
برفتن از رشد و رساله او پیش او نبود و اما علی بن اسمعیل بن جعفر صادق
صلوات الله علیهم از اسمعیل فرزندانی در مغرب فرزندان گذشت و ابوالحسن علی بن اسمعیل
ابن علی ابوالحسن و بعضی ابوالحسن لقب داشت و او بود در دمشق و عراق اعقاب
بسیار بود از جمله ایشان حسن نسیب بن علی نقیب دینور بن ابی الحسن علی بن
ابی الحسن علی است در نسب سکون ظهور آن افراد او نسیب گفته و از
جمله ایشان ابو الفتوح سعد بن حسن بن حمزة نقیب اهواز بن محسن بن علی نقیب اهواز است
و از آن جمله بنو الزکی است و هو ابو المعالی بن علی بن علی الرضی بن علی بن
عبد المحسن بن طریف بن علی بن حمزة نقیب اهواز مذکور است و از جمله ایشان
بنو النقیب هستند و هو ابن علی بن حمزة مذکور است او نقیب اهواز بود و از جمله
ایشان قاضیان و نقبا دمشق باشند و ایشان فرزندان علی بن علی بن علی بن یحیی بن
ابی الحسن علی باشند و ابن عباس قاضی دمشق بود و پسر او حسن نیز در دمشق
داشته و پسر او علی بن عباس در اعلیک نقابت داشت او را زیر تکذیب و ایشان را
اعقاب هستند از جمله ایشان شرف الملک و ابو البشائر محمد بن احمد بن ابی القاسم
جعفر بن ابی المجد نصرالله بن ابی القاسم جعفر ذکی الدوله بن عمید الدوله ابی محمد بن

الحسن بن ابی علی عباس بن حسن قاضی دمشق مذکور است و او در دمشق بمقام عالی نقیب النقباء
برسید و او را [illegible] شهرت و [illegible] بر آن [illegible] بود و اخیه [illegible] نقیب
النقباء مجد الدین ابو الحسن احمد بن نقیب النقباء ابی یعلی حمزه فخر الدوله بن حسن
قاضی دمشق مذکور بود و شیخ ابو الحسن عمری کتاب المجدی بنام او تصنیف کرده و این
ابو الحسن احمد مذکور [illegible] بود [illegible] محمد و کنیتش ابو طالب بن ابی الحسن مذکور
عالمی در شیراز متولد گشت و از ابو الحسن محمد بن جعفر و محمد ضریر عقب [illegible]
و [illegible] بود در مصر عقبه نور و فرزندان و اعقاب اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام
باین مقام [illegible] در این [illegible] احوال اولاد اسمعیل بن جعفر صادق علیه السلام رقم زده
فایده در معظم کتب مسطور است آن حسن [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] ابو [illegible] علی ذکره السلام بخوانند و نوشته که در [illegible] دعوی [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] گفته است [illegible] بزرگ امیر اوده [illegible] در ذات [illegible] متولد [illegible]
محمد [illegible] بود [illegible] آن [illegible] و فرزند [illegible] محمد و [illegible] از حسن [illegible]
او در قلعهٔ الموت مقبول [illegible] و [illegible] علوی [illegible] و [illegible]
دعوی امامت [illegible] و محمد بن بزرگ امید و [illegible] از دعاة دولت اسمعیلیه [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] حسن علی ذکره السلام در [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] محمد [illegible] و [illegible] جلال الدین حسن
در [illegible] و [illegible] علاء الدین محمد در [illegible]
[illegible] و [illegible] رکن الدین خورشاه در [illegible]
[illegible] بعهد [illegible] دولت اسمعیلیه منقطع شد و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] حسن در [illegible] و [illegible] مقتول شدند و [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] ذکره [illegible] مسطور است
[illegible] اسمعیلیه [illegible] و در [illegible] از آن [illegible]
[illegible] واضع این مذهب [illegible] در حضرت صادق [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible] منصور دوانقی [illegible] از ابن
[illegible] محمد بن اسمعیل [illegible] و محمد در [illegible] او کنیز [illegible]

حامله بود

حامله بود مرزبان آن کنیز [illegible] و کنیز خود بوی باز [illegible] و اتفاقاً آن کنیز پسری بزاد
مرزبان آن پسر را تربیت [illegible] این پسر محمد بن اسمعیل [illegible]
شد [illegible] و [illegible] از ملوک عجم تابع در شده و جمعی کثیر [illegible]
و از نسل این پسر سلاطین مصر و اسکندریه پدید گشتند و [illegible] بوده و فرزندانند و
اولاد او در [illegible] زمین پراکنده گشتند و هر یک از این سلاطین ملقب بخلیفه شدند
مثل [illegible] قائم و فاتح و حاکم [illegible] برای ترتیب تا زمان مستنصر عباسی [illegible]
عباسیه [illegible] تا [illegible]
صباح ملازمت [illegible] گشت و مذهب اسمعیلیه [illegible]

باب [illegible] از [illegible] حال حسن

صباح و اعانت او با مستنصر علوی

مستنصر بالله ابو تمیم معد بن ظاهر [illegible] سلطنت
او چندان [illegible] بغداد [illegible] قائم خلیفه عباسی بود [illegible]
و [illegible] در بغداد بنام مستنصر خطبه خواندند [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] از [illegible]
در مصر و سایر ممالک مستنصر [illegible]
[illegible] مستنصر [illegible]
چندان اموال [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] از [illegible] خلق [illegible]
[illegible] ناصر خسرو علوی شاعر [illegible]
[illegible] مستنصر [illegible] دعوت اسمعیلیه [illegible] از [illegible]
و [illegible] باز [illegible] و در نوبت [illegible] از [illegible]
[illegible] عزیمت خراسان [illegible] مستنصر و مذهب اسمعیلیه

دعوت کرد جمعی از معاندان بقصد جانش برآمده امیر نصر متهم گشته و در جای پنهان
گردید تا بیست ماه ... و ... قضیه در عهد ... در نفوذ مراد مذکور است و حسن صباح
در ایام دولت مستنصر بمصر رفت و یک سال در آن دیار روزگار گذرانید پس از آن بعراق عجم باز
گشته مردمان را بمذهب اسمعیلیه دعوت کرد و چون بعد از مستنصر نخست پسر بزرگش
نزار المصطفی لدین الله نزار بود و ولایت عهد امامت بعد ازو بود و از خبر نظیر او را در ...
دو وقت کشت و نزار با ذریه خلافت نمود و برادرش مستعلی قائم مقام پدر گشت لاجرم
جمعی مستنصر جماعت اسمعیلیه بدو فرقه شدند زمره بنابر جلی مذهب گفته بجای ...
اول ... سه ... نزار ... بود و بنام او دعوت کرد و حسن صباح و اتباع
او از آن جمله بودند و غیر نزار رقستانی نیز آن مذهب بودند که از ایشان در ...
نزاری تخلص ... جمله حسن بن علی بن جعفر بن حسین بن محمد بن صباح حمیری بعقیده
صاحب تاریخ گزیده از فرزندان یوسف حمیری ... اثنا عشری بعد ...
اثیر در تاریخ الکامل گوید حسن صباح با ... در سال چهارم و ... نهم هجری ...
تعالی کرد پیش مستنصر رفت ... شد ... در خوزستان و بلاد عجم بنام او
بود دعوت کند و مستنصر اجازت داد حسن ... و پوشیده مردمان را بمذهب خود ...
و با مستنصر گفته بود ... امام من کیست ... پسرم نزار ... و اسمعیلیه ...
نزار معتقد شده جمله در میان اهل خبر مشهور است که نسب حسن بن محمد بن صباح حمیری ...
... از کلام خواجه نظام الملک وزیر ... حسن ... بر خلاف ...
خواجه در وصایا ... در باب ... احوال ... ایشان ... آن اوان در خدمت
در خدمت امام موفق نیشابوری بتحصیل علم ... اشتغال داشتم حکیم عمر خیام و ...
بن صباح ... فطرت و جودت طبع و حدت ذهن اتفاق داشتند
در حوزه درس ... سبق ... از مجلس درس امام موفق ...
... موافقت ... گذشته ...
... و حکیم عمر خیام نیشابوری الاصل بود و ... حسن صباح ...
... بد مذهب و خبیث العقیده بود و در ملک ...
الولایت ابومسلم رازی ... حسن ... آن ...

مردانه

مردم ری ... در ... ابومسلم ... بقول کاذب ... از ...
... راه ... خروج ... امام موفق نیشابوری ...
... و ... مرد ... از ... شده ...
... مولعه ... دولت ... و ... در ... قرآن و
حدیث اشتغال ... دولت و ... حسن ... بود ...
آنکه در مجلس آن بزرگوار ... مشغول ... بر طریقه ... زاده ...
... اعتزال داشت ... و ... منسوب ...
و او نسب خود ... از اولاد صباح حمیری ... و ...
... از ... مردم ... اهل طوس ... بر این ... که
... از مردم ... ولایت ... القصه ... از آن منقول ...
... امام موفق ... دولت ...
... از ... مرتبه ... سلطان ... ملکوت ...
... و ... از ... نبوت ...
... و ... حکیم ... و ...
... در ... از ... بعقد ... از ...
... و ... از ... فضلای ...
در ایام سلطنت سلطان الب ارسلان حکیم عمر خیام ... آمد ... از ...
... حفظ ... داشت و ... او ... کرام ... رحمه الله ...
... و ... سلطان ...
... در ... نصیب ... صحبت ...
... عقل ... خطر ... صاحب ... ملک ...
... حکیم ... ذات ... صفات ... بر ...
... وزیر مشرق و مغرب ...
... نقم ...
... که ... توقع ... نوع ... و ...

٩١ علم مشغول شد و چون در انتهای امر ایشان بتکلف بیان یکصد هر سال جهت مدد معیشت مقرر داشت
مثقال طلا برای ملک نیشابور نوشتم و داد بتواتر اجازه بموجب آن حکم و حکیم عمر از آن تحقیق
فنون کم در علم هیأت بدرجات رفیعه ترقی نموده ابن صباح در ایام سلطنت سلطان الب
ارسلان کم نام بود و در اوان دولت سلطان ملکشاه از قم در زمره ... فراغ حاصل کرد
و در نیشابور بحضور رسید آنگه در دیوان محافظ ... و ملاقات صدق و صفا نسبت
با او ظاهر ساختم دو باره بلطف مجدد و تفقد مجدد بوقوع پیوست در آن اثنا از
خواجه تو از اهل تحقیق و صاحب تمیز و سرانجام دنیا تعریف ... از محبت
رایت نقض میثاق ... و خود را در زمره الذین ینقضون عهد الله داخل گرداند دلت ... در
... تا نشود ... عهد ... از ... بیان ... آن سلطان ...
و عواطف به نهایت ... بر تو ظاهر ... و معاهده بین ما ...
بعد ... و منصب ... تمامی ... نسبت باز آن ...
سلطان ... مناسب تعریفات ... بیان ... واقع ...
و خدا را از ... سلطان ... رسانید ... الولد
سر ابیه ... بر ... محبت ... و مدبر بود ... در ...
تا در ... دختر ... سلطان تصرف ... مرتبه ... از ...
و ... سلطان ... از ... مقالات ... ادب ...
رسانید و عاقبت از ... ادب ... بیان ... خیر ...
سال ... اثنا ... حسن ... آغاز نفاق ... سود و خود ...
در دیوان واقع ... در آن ... سلطان ... حسن ...
آن بود در طلب ... از ... سازنده ... در آن ...
... سلطان ... از آن ... اصفهان ... از ...
نخ اطلاع ... از ملازمان ... بود ... اصفهان ...
اصفهان رسانید ... عرض ... از آن ملازمان ...
و دیگر ... هر یک ... دهند ... اصفهان ...
... مذکور ... و ... اصفهان رسانید ...

نخ عرضه

نخ عرضه ... سلطان ... خلعت ... دینار ...
ملازمان ... این ... تقسیم ... صاحب ... دینار ...
... دینار ... قسمت ... تقسیم ...
و ... سلطان بود ... داد ... حضار ...
این ... رحمت ... هر یک ... دو ... از آن ...
در ... از ... حصه ... قسم ...
و ... صاحب ... قسم سوم ... صاحب
... سوم ... قسم ... حصه ...
... دینار ... قسم ...
و ... سلطان ...
و ... دینار ...
... سلطان ...
... دینار ...
... دینار ...
و ... حصه ...
حسن این ... تقسیم صحیح ... صاحب
... سلطان ...
... دینار ... سلطان ... دینار ...
... از آن ...
سلطان ... دینار ...
... و سلطان ... دینار ...
... خواجه نظام الملک ... تقسیم ...
... دینار ...
... تقسیم ... امیر المؤمنین علیه السلام ... کتب ...
... طعام ... کرده ...

۹۲

بیرون صاحب پنج که بود در این حال بر ایشان بگذشتند و گرسنه گشت و با ایشان شریک گشت
و خبز فرخت بعد هشت دینار در هم بگذاشت و برگشت و برگذشتند این دو تن در طعام
تقسیم برآمد صاحب پنج وظیفه خود توقع کرد که نان دیگر سه دینار برگیرد و یک صاحب پنج
گرده بطعام پنج دینار مهم خود جزء نزاع برآمد بدان هشت دینار بود و قسمت کرد
هر یک را دینار برگرفتند قضیه این داوری بحضرت امیر المومنین علی علیه السلام بردند حکم فرمود
اگر به رضای ... بانکه سه گرده صاحب و سه دینار قانع نبود و حکم شرعی و حکم فرمود که
و معوض فرمود که ... سه دینار قانع نبود حکم شرعی آن خواهی ... که بود
تو است در جمع ... دینار بود در عین کف این حال چگونه ... این دو تن هشت نان
داشتند این یک تن ... بنده بود و هر هشت بود در سه ... ... بر
رسته پس هر یک از این سه تن هشت قسمت ... و صاحب سه که نان داوری ...
و داوری که صاحب با که ... و هر یک هشت قسمت ... ...
بر آن دو تن ... ... قسمت ... داوری ... یک ... هشت
بر بود ... ... و صاحب ... ...
بدست ... صاحب سه که نان یک دینار برد و صاحب پنج که هفت
دینار برد بتعجب خواجه نظام الملک ... آن ... این دقیق ... سلطان ...
مراقبت ... ظاهر ... ...
... ... دفاتر جمع و خرج ممالک ...
... ... در آن باب ... ... فطرت ...
... کفایت ... ... و کثرت حدود و نقصان حدود
... بود ... ... آن دفتر ...
او بود ... ... در آن ... ... آن ...
بود در آن مجلس این افعال ... ...
... ... از ... ... در آن مملکت
... ... خواجه ... ... حسن
صباح ملازم ... سلطان ... ... سلطان ... خواجه ...

بالا و

بنظر اخلاص و وقع افتاد بخواجه نظام الملک در هم بود دفتر ... جمع و خرج ممالک
محروسه ... ترتیب ... خواجه ... سلطان ... ...
حسن صباح در حضرت سلطان ... ...
مستوفیان ... ... سلطان ... ...
... حسن ... ... حسن در ... ...
... ... دفتر ... ترتیب ... ... خواجه ...
... مضطرب ... ... غلام ... ... غلام حسن ...
... ... اوراق دفتر ... ...
ترتیب ... ... غلام خواجه غلام
حسن ... ... دفتر ... ...
... آن دفتر ... عرض حضور سلطان ... از آن ... ...
خواجه نظام الملک ... ... حسن ... دفتر ... ...
... اوراق ... ... دفتر ... ...
... آن دفتر ... خواجه ... آن دفتر ...
... آن اوراق ... بر زمین افکنده متفرق ... ...
... در این دفتر نوشته شده ... آن اوراق ... ...
... ... ترتیب ... ... حسن
... ... دفتر ... حسن ... ... ترتیب ...
... سلطان از جمع و خرج ... ... حسن ... ...
سلطان ... خواجه نظام الملک وقت ... ...
در ... ...
... ...
... حسن در ... سلطان دفتر ... ... تنظیم ... آن مشغول ...
و سلطان در ... ... از حسن ... ...
... سلطان ... ... حسن ... دفتر

ابتر شده است خواجه نظام الملک فرصت یافته بعضی گوینده شبهه در بعضی از ابواب وارد
در طبیعت تمام است نخان اولو عبارات سلطان رنجیده و به حسن بسو کمال دید
انجمن ترتیب یافته ولی در بیوتات ... بعجلت نوازان بعد حال حسن کار حسن صباح در
مجلس سلطان ملکشاه از سر شرمندگی آزرده خاطر بیرون شده بر دیار ملک ری رفت و
هم در آنجا مقام توقف یافته با صفهان که مسکن در آن کرد در خانهٔ رئیس ابوالفضل
پنهان شد چه اصحاب نظام الملک در طلب او بودند رئیس الصحبت در باب کوینده همراه او بس
پایان بود یک روز حسن در ضمن حادثه شکایت از وزیر و سلطان بر زبان رانده گفت اگر
دو یار موافق میسر شدی ملک این ترک و روستائی را بر هم زدمی رئیس ابوالفضل مردی
عاقل و زیرک بود با خود اندیشید مگر در دماغ حسن خلل یافته جنون پیدا شده بعد آن
دگر هیچکونه در نظر کفر عقل اندر کرده از ... دوام سلطان ملکشاه ... از
الطاف ... کالنشر ... رعایت ... دو ... پیرهن ... حسن ... بکند
شب ... طعام ... و ... شربت و غذا ... تعلق تقویت دماغ ... او
که ... حسن از کمال ... این نکته و توقف یافته عزم ... نمود و ...
هر چند ملاطفت ورزیده از آن عزیمت فرود نیامد بر ... و ... از ...
...لطف بر قلعهٔ الموت مستولی شد رئیس ابوالفضل که سبب او ... الملک
اصحاب ... انتظام ... حسن ... رئیس ... مختلط شد ... دماغ تو بود
و آن شربت ... و غذا ... بخورد ... دماغ ... و ...
هیچکونه ... نمود ... معتبر گفته اند حسن صباح ... خواجه نظام الملک ...
ملکشاه رئیس ابوالفضل ... خطاب ... طلب ... ببرید ... نوشته اند

بیان ... از حالات حسن صباح و
استیلاء او بر قلعهٔ الموت

در روضة الصفا و دیگر تواریخ مسطور است که بعضی از نسابان حسن صباح نام آباء و
اجداد او را بدین ترتیب نوشته حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن صباح حمیری
تیمی ... آن ... نزد او ... نوشته ...
فاضل امام بود ... از آن ... از ...

از بدایت نمو که در ایام بعثت سن ... تحصیل علوم و کتب ... تقویم نموده بود و مانده
... در سلک شیعهٔ اثنی عشریه انتظام داشتم اتفاق ملاقات با یکی از رفیقان ... اولو
امیر ضراب ... ملاقات دست داد ... در میان ما ... گشت و ...
بر آن بود که مذهب و روش اسمعیلیه با فلاسفه موافق هست و ... بعضی ... که
مردی لطیف است و ... در تقویت مذهب اسمعیلیان بر زبان میراند
... او در آن باب مناقشه میکردم و در بسی مسائل اعتقادیه در میان ما مخالفات و مناظرات
میرفت و ... هر چند در قدح مذهب ... کلمات ... میکرد ...
... اما از ان ... بر ضمیر ... استوار ... و ... رفقی ...
... مذهب ... حق ... از ... قصه ... آنکه ...
... محکم ... رسید ... ازان ...
... دیگر از جماعت اسمعیلیه ابو نجم ...
حقیقت روش اسماعیلیان ... ابو نجم طریق مذهب ... تفصیل ...
... روش ... و حقایق آن آگاه ... ازان ...
آن ... شیخ عبدالملک بن عطاش ... عراق ...
دعوت ... ملاقات ... و قبول دعوت ...
... رتبه ...
ادای ... شیخ عبدالملک ...
دعوت ...
مستنصر ... در آن زمان المستنصر بالله علوی در آن دیار ...
... شیخ عبدالملک ... اصفهان ...
... مستنصر ... الدعات ابو
داود ...
...
... و ... حسن ...
... اقامت نمود و هر چند در آن ... مجلس مستنصر ... مستنصر ...

چه او مرد بود و بتجرید و تحسین نجوم مشغول بود و چند گاهی تعالی می‌نمود و بتوکل دلالت اقبال
مکان بعضی مردم چنان کرام زمام اختیار امور کرام را بکف کفایت او نهادند و بعد از گذشت در فضلای
احوال در امارات معرفت و صفات امیر الجیوش که در بدر لب اسماعیلیه استیلای عظیم
یافته بود نسبت با حسن صباح تغیر پدید آمد زیرا که چنانچه مسطور شد حسن بنا بر صلاح وقت
خود اعتبار در نفس اول است و از مستنصر از تخت بر خوردار بود و بعد از چند خلق
با دعوت کرد بعضی ولایت چه او بود صحیح میدانست و امیر الجیوش طلب آن ملک
از نزار در نخیره نظر کرده او بود از ولایت عجم قلع کرد و مبر محض مستعد را و بعد بعضی
مردم بود تا بیت در کنار او خبار عداوت نیک در تفع شد امیر الجیوش در آن وقت با او دفع
بعضی شفقا در شب مستنصر گفته که حسن بود بقلعه دمیاط فرستاد مستنصر قول او را داشت
از آن برج قلعه دمیاط گشت بجوار بعضی بیرون آمد مردم بر آن قضیه نظر کرده بر کرامات شیخ
دخصی طامع حسن صباح حمل کرده آخر الامر امیر الجیوش دو تا بی نوح بر بارها متوجه گشته حسن بود
با طایفه از اهل فرنگ در کشتی نشسته کشتی بود تا در آن کشتی بجانب عجم در میان دریا
رسید و طوفان عظیم برخاست آب دریا موج نمود کردن اهل کشتی در بیم و اضطراب افتاده شتر
کشتی آن گونه قلق و اضطراب حسن صباح بود آرام و فارغ می بود و هیچ از اهل کشتی با او گفت
از حسن تو بی فارغ و بی ترس حسن گفت مولانا مرا خبر داده است که ما را هیچ آسیبی نخواهد رسید
اتفاقاً بی از لحظه شور دریا تسکین یافت اهل کشتی تخم محبت حسن بود در سینه کاشتند و
معتقد او شدند بیکبار بالجمله چون حسن بیرون آمد و در کشتی بود شهر لاذقیه رفت و از آنجا بقصد
حلب و از آنجا بعدی کرده متوجه حسن شد اتفاقاً بجانب قسطنطنیه روان شده و از آنجا به
هیکل بغداد آمد و از آنجا متوجه خوزستان شد و امکنه حسن از آنجا متوجه گشت و
کلمه دعوت و خفیه کار در چهار طرف و نواحی آن که بعد از آن جانب قهستان و از
آنجا بخوزستان و از خوزستان باصفهان و از آن مکان به یزد و کرمان توجه کرده و
اشتغال در دعوت بیکبارها باصفهان رفت و از آنجا براه اقطاع خوزستان برفت و در آن
ولایت ... سه سال ... و از آنجا ... گهی بطرف دیگر
و در دیلمان و حدود ... و از آن ... و هر ... می‌بود تا اینکه
چه در آن ایام ... بقلعه الموت و سایر قلاع ... بود و از

نشست آن

نشست آن قوم برچهار رفته و است که میان او و کنی بحوث افتاده و از آنجا بعد و در آن اوان
خواجه نظام الملک با بو مسلم رازی که حاکم ری بود تکلیف می نمود تا بر جستجو و اخذ حسن کوشد و گرفتار کند
و ابو مسلم در طلب و گرفتن او میکوشید لاجرم حسن بکاشان و ساری و عقرباد و از آن
ولایت بدامغان رفت و از آنجا از راه قزوین بجانب دیلمان گریخت و از آنجا متوجه الموت
به الموت بود رجب و بزید و قصد مشغول گشت بتقدیر و نفوذ که قلعه مصور است بشرح ابلاغ تاتقاق

باب تسخیر حسن صباح قلعه الموت بود و بعضی از وقایع

حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده آورده که بعضی از قلاع دیار الموت و دیلمان بود الموت
از قدیم الایام معتبر ترین و اعوانان و اشرف فرنگا بود است و الموت دار الملک اعاظم
اسماعیلیان انجمن است و بعد در خصوص ابتدای آن بود و این قلعه از آن اقالیم
بود است البته الموت که حسن بن زید الباقر در سنه ستمائه و ... و چون آن قلعه
بود و در سنه چهار صد و شصت و سه حسن صباح بر آن استیلا یافت و در حوالی
خطه مشغول شد و آن قلعه بود و اول الموت میگفتند یعنی آشیانه عقاب و الموت
اول و دیگر بوده و مشهور است و این قلعه مشهور در میان قزوین و دیلمان واقع است
بجهة اینکه بسیار مرتفع است الموت گفته اند الموت اول و ... کرام و الموت گوینده
گوینده ام رنده معروف بنده بودن او و بشدید لام صحیح است و الموت بعضی گویند
معنی آن عقاب و نحو عقاب و جاهای بلند آن گویند که آن قلعه بود و بعضی گفته اند
و از کثرت استعمال الموت شده است و از غرایب اتفاقات این است که عدد حروف
آن موافق سالی است که در آن زمان قلعه بدست حسن صباح افتاده و آن قلعه بود
چه الموت بحساب ابجد چهار صد و شصت و سه است و حسن صباح در
آن قلعه مسطور در همین تاریخ این قلعه بتسخیر رسیده در سنه چهار صد و شصت و
هفتم هجری بود که قلعه الموت مسخر شد و در آن کلمه عدد حروف که عجیب تر آنکه
در ... تاریخ ... قلعه مخروب شده بحساب ابجد
موافق تاریخ خراب قلعه الموت است چه ... کلمه بحساب ابجد آن ... شش
صد و پنجاه و چهار ... از آن ... در آن ... قلعه در آن ...

والموت تا کنون
[illegible] نبوده [illegible]
[illegible] دارد
[illegible]

شنیده شد بناء و عمارتش در حکم بناء و سه قلعه بود در [illegible] که مرغ در آن [illegible] کوه تواریخ 40
منتفع است بجمله حسن صباح و اسمعیلیه او [illegible] بخوانند [illegible] از قوم [illegible]
دیلمان [illegible] الموت فرا گرفت، مردم قلعه [illegible] بیعت [illegible] دعوت [illegible]
تا [illegible] از دعات بود و دعوت مردم الموت با [illegible] تمام می‌نمود [illegible] بیشتر
مردم آن قلعه او را بیعت کردند و در آن [illegible] از علویان [illegible] مهدی [illegible]
رجب [illegible] سلطان ملکشاه [illegible] به کوتوال [illegible] آن قلعه [illegible]
[illegible] و مخفی [illegible] قلعه [illegible] مردم اسمعیلیه [illegible]
از [illegible] و در [illegible] نیز [illegible] آخر الامر [illegible] سلطان [illegible]
و [illegible] در آنجا [illegible] و در آن [illegible] حسن صباح [illegible]
او [illegible] قلعه [illegible] داخل [illegible]
[illegible] و [illegible] حسن [illegible] و [illegible] علوی [illegible]
زمین [illegible] در آن [illegible] از آن قلعه [illegible] دینار [illegible]
[illegible] حسن [illegible] الف [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] آن [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] الرسیع [illegible]
دینار [illegible] الموت [illegible] علی النبی المصطفی واکرم [illegible] و حسبنا [illegible] الوکیل
[illegible] الموت [illegible] منظومه [illegible]
[illegible] در [illegible] حسن [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] صباح [illegible]
[illegible] صباح [illegible] الفردوس [illegible] دینار [illegible]
[illegible] حسن [illegible] قلعه [illegible]
قلعه [illegible] مردم [illegible] مشغول شدند
[illegible] قلعه [illegible] عظیم [illegible] و لطف [illegible]
تدبیر و مساعدت تقدیر [illegible] تمام دیار رودبار و قهستان [illegible]

ادکو

ادنو دیگر حالات او و [illegible] او و خواجه نظام الملک [illegible]
[illegible] و [illegible] در کتب تواریخ مذکور [illegible]
در [illegible] و [illegible] سطور [illegible] در این موقع [illegible]
سلطان ملکشاه و [illegible] صباح شده است [illegible]
[illegible] سلطان ملکشاه سلجوقی

حسن صباح و [illegible]

[illegible] احوال حسن صباح و [illegible]
[illegible] الموت [illegible] علویه اسمعیلیه [illegible] حسن صباح [illegible]
[illegible] علویه است [illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible]
شیعه [illegible] نظام [illegible] آخر الامر [illegible] اسمعیلیه
[illegible] علوی [illegible] اسمعیلیه [illegible]
شیعه [illegible] اسمعیلیه [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] نظام الملک [illegible] او [illegible]
[illegible] اسمعیلیه [illegible]
[illegible] حسن [illegible] او [illegible]
حسن [illegible] حسن صباح و سایر [illegible] طریقه [illegible]
[illegible] اسمعیلیه [illegible]
[illegible] حسن صباح [illegible] او [illegible]
و سلطان ملکشاه سلجوقی [illegible] حسن صباح [illegible]
[illegible] مردم [illegible] مردم [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] نظام [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] الله [illegible]
[illegible] نهار [illegible]

رقعه سلطان [illegible] صباح

٩٩

جای آن تنها بخواهم کرد و خود بود و تا بجای خود بود در نظر جلالت سلطان در آید و با کلام قطع
مغرور نشود و حقیقت داند که اگر قهر او کم الموت به رجوع از بروج آسمان بر نیابت
ایزد کامل و قال با فلک گردان گشتم جز حسن سلطان و قرآن که در باب نوشته

جواب حسن صباح
بملکشاه

صورت جواب حسن صباح
در باب سلطان ملکشاه مسطور شده

چون صدر کبیر ضیاء الدین فاقان عظیم که شرف و مثال سلطان نسور مقرر مورد داده
عزیز داشتم و مثال سلطان به سر و چشم نهادم و دعا گویم سلطان این بنده بود و معلوم
نمود مفتخر شد به آن حکم را رسانیدم اکنون شرح بر فعل و احوال و معتقد خود
باز نمایم و نه از مراد من و احوال از ابتداء دولت سلطان صفا و نشر و در آنجا بر فکر
کشید و در کار دهی با ارکان دولت و خصم که با این سلطان بوده اند تخصیص
با نظام الملک مسود نشده نفرین و مبرا از آن بر ما ظاهر ایشان از آن سلطان بود از تحفه
در دل هر که در تحقیق بود و بر آن بی دین و از آن که در بر خانه کوی که چنین
ردا آن بکردم از دین مسلمانی بر گشته باشم و بر مذهب الله و پیغمبر تحقیق باز شده فاما
سلطان بعضی در دکان رفیق نجس و منصان بجهت نسور را نیز انکشت بکار فلیح سپرد
سوکه خصم فورده و جواب عرض حق بوده در مقام عمر و آقا انجا بود که بر موضع حق
توان نشستن داخنه تا جمله و در حق این بنده نیز اشتعال واقع شده و چه
که بر آن سلطان بوشیده نمانده نیز اکنون اول حال بنده آن است که مردم مردم
در مذهب امام شافعی خود طلب بعد چنانکه آن سید را امکان فتوی و تحصیل
علوم منقول بعد از آن اجبار سلاطین عنوان چهار ده سالگی در انواع علوم ماهر شدم
خاصه در علم قرآن و صدر مکی مملوا از آن شد و بود سخنی در آمد در اکتساب فرود فضیلت
فرزندان پیغمبر صلوات الله علیهم دانسته این را دنیات بسیار رفتم از امام ظاهر فرزندان
طرف میل نمود و داعی در جستجو را امام وقت تمام کارنی بود تکلیف حکام او کار را
که در میان کار دنیا و خلایق آن بود و مشهور افتادم و از آن جمله بود در موضع
گشت و تمام حس بر کار دنیا و قرابت خلق کردم و کار خلایق شود با بسی گشت از آن جمع
حق قال آن کار از خبث بد خصمان بر رفیق بر کنار تا بود و باطل او از آن کار برخی کرد

دو از آن

وقتی که زنان شدم هر ما در کار تقوی و کار نیکی و صلاح خود و رضا بسیار دیدم
را از سلطان پوشیده نمانده بر احوال من و نظام الملک حق تعالی سبب از آن در نظر
سلطنت بر من کرد و به دنیا مشغول به کار خلق نشستن و کار خلایق باطل گشته الهی
خزانه بی فره شد مردان دار بکار دین و طلب آخرت بر فاتحه و از زر بیع داده
و مدتی اینکار مقام داشتم و احوال و اوضاع او باز دانستم تفحص حال خلفا کردم و
پیشوا این دین مسلمانان خلفای عباسی بعد از مرتبه مروت و فتوت و سلاطین
با نظم و جهان داشتم که اگر بنیاد مسلمانی در دنیا در میان است و خلافت الهی باشد
کفر و زندقه از آن دین بهتر است و از بغداد به مصر شدم خلیفه بحق امام مستنصر
آنجا بود تفتیش حال او کردم فلاح او از فلاح خصمان او دانسته از او است
ایشان بر حق تر دانستم بدو اقرار کردم و از فلاح عباسیان بعد الوجه بیزار
شدم و خلفای عباسی از احوال من واقف شده و در طلب من بتوکل فرستاد
تا مرا در راه بگیرند حق تعالی مرا از آن ورطه خلاص داد بعد به مصر رسیدم مرا از
آن خلفای عباسی سی هزار دینار زر به امیر الجیوش امیر عکه نوشته تا مرا بفرستند و ایشان
بکریزند حسن صباح را که او بکفر نسبت کنند و غرض المستنصر بالله خلیفه بحق
و امام مستحق است سئل احوال من بود از آن ورطه خلاص یافتم خلفای عباسی
امیر الجیوش سوا فی بر آنکه بر عهده سفر نزد کفار بردم که کفار فرنگ را دعوت
کنم آن احوال نیم مبارک آن امام رسید سپرد و راه و ذلیل کردم و مرا از آن کشور
بر محنت فرستاد که دانم و توانم مسلمانان شود براه راست دارم و از امامت خلفا
بر حقیقت او چون باکی انم و اگر سلطان بجهت سلطنت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم در طلب بجز هر آینه از تحقیق نگردد و هم خاتمه سلطان محمود
سبکتگین بر فرع و فلع الحن بر فاسد برخیزد و شر ایشان از سلطان یاد
کند والله او را کار کرده که این کار کند دان ثواب و خیره اند بگیر اکنون و معطله
که دین و ملت نومید الهی نعوذ بالله که چنین چیز کنم که دین و ملت نومید اکنم
و این دین افزون از وقت آن رسول علیه السلام صحابه بود این دین و مذهب بعضی
تا قیامت بر مذهب الله است و این قدر بود اکنون نیز در دین مسلمانی

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مولانا و ما را و هیچ [illegible] ۶۷
نیست این کار که میکنیم و این کمک و کوشش میکنیم فالحاجة حملها اعراب [illegible]
میکنیم و عقلا [illegible] فرزندان پیغمبر علیه السلام [illegible] از فرزندان عباس
مستحق تر باشند بعد از فرزندان عباس [illegible] لایق تر و بر حق تر
اگر قوت سلطان ملکشاه [illegible] از رحمت و شفقت [illegible]
از قصر مغرب و از [illegible] قطب شمال تا با قصر هندوستان لشکر کشیده و مملکت [illegible]
امروز این ملک و دولت [illegible] و ترکان [illegible]
[illegible] ایشان نیز [illegible] فرزندان عباس [illegible]
ایشان [illegible] هیچ دین و ملت [illegible]
[illegible] باشند [illegible] واقف باشند [illegible]
ایشان [illegible] واقف شده [illegible] چگونه [illegible]
بحق دانم اگر حضرت سلطان [illegible] بر این حال واقف شود [illegible] و دفع ایشان [illegible]
و شر ایشان از میان مسلمانان [illegible] در حقیقت [illegible] سوال [illegible]
جواب دهد [illegible] چگونه [illegible]
این کار [illegible] خلفای راشدین و عشره مبشره [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] هیچ دین [illegible]
این مذهب [illegible] در زمان [illegible] علیه السلام [illegible] صحابه [illegible]
[illegible]
هر کس [illegible] آگاه [illegible]
[illegible] فسق و فجور [illegible]
واقعات و احوال [illegible]
سلطان محمد [illegible] ابومسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اولاد [illegible]

[illegible] پیغمبر علیه السلام را در اطراف [illegible] کردند [illegible]
[illegible] خود [illegible] تا [illegible]
که شرب مدام و زنا و غلام مشغول [illegible]
[illegible] و اعلم ایشان [illegible] مجلس شراب [illegible]
از دخول در آن مجلس منع نکردی [illegible] از ندیمان مجلس او بود [illegible]
و او را از [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] لطیفه مشهور است [illegible] وفات
[illegible] امین [illegible] امین [illegible]
[illegible] امین [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible]
در کار مسلمانی [illegible] منصور حلاج [illegible]
[illegible] خلفا [illegible]
مسلمانی [illegible] ملک و ملت [illegible] دولت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از طریق [illegible] مسلمانان [illegible]
مسلمانان و حرم [illegible]
[illegible]
با دکان و دولت [illegible] نظام الملک [illegible]
خواجه [illegible] ابو نصر کندری [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] خواجه ابو نصر [illegible]

و از جانب دیگر ویلم دوم بوجه کار سلطان نمی‌کند و محقق میداند که هم ملکان ادینه ممکن بود تا
بگنج دختران و لیراه و داماد خود میکند و آنکه مبادرت خشت و گل به اطراف مملکت جانب
سکند الظرف المتحسن کی با خواجه ابو نصر السرور دختر دکان رو زیکنم و صرف که
بچوب و گل مردم روزگار را در حسن عجز و فرو ماندگی هیچ [illegible] اسیران [illegible] اگر بعضی
از سر خطر اراده [illegible] و دفع [illegible] از [illegible] کنند و اینها [illegible] کنند
معذور باشد وقت ضرورت چنانکه گز دست بگیرد [illegible] حسن حاجی بود [illegible] قضایا
چه دخل و چه [illegible] کی فرمید و ملکان کار خود [illegible] بوقوع بپیوندد [illegible] تقدیر آنکه [illegible]
علی کشته [illegible] آنکه [illegible] نوعی [illegible] داد الله [illegible]
نبود [illegible] کار [illegible] خلاف [illegible] سلطان [illegible]
و در طلب [illegible] همت [illegible] اوطان [illegible]
تا [illegible] سلطان [illegible] فارغ از کار [illegible]
سلطان [illegible] سلطان [illegible] از دولت [illegible] کار دنیا و دین
افتد کار حضرت سلطان [illegible]
[illegible] خلق [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] بعلم [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] میان خلق [illegible] دهند [illegible]
و آنکه [illegible] سلطان [illegible] کار [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
معلوم [illegible] و آنکه در طلب [illegible]
[illegible] دعوت [illegible]
[illegible] المستنصر بالله [illegible] خلیفه [illegible]
رسید [illegible] فرنگ [illegible]
دعوت [illegible]
[illegible] مقام [illegible]

و دعوت خلفای علوی بود ظاهر کرد و چند دعات در طبرستان و قهستان و جانب [illegible]
بسیار از دهقانان و [illegible] و شیعه علویان بر فی جمع شدند و عباسیان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] تغیر [illegible] دهقانان [illegible] طلب
[illegible] سلطان [illegible]
اگر سلطان [illegible] اجابت [illegible]
باشد [illegible]
[illegible] حسن صباح
و [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] حق [illegible] روزگار [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] عباسیان از میان خلق [illegible]
و اگر سلطان [illegible] دین و دنیا [illegible] سلطان [illegible] محمود غازی [illegible]
کار [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] عادل [illegible]
و مسلمانان [illegible] حسن
صباح [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان
[illegible] مشهور
[illegible]
[illegible] روزگار [illegible]

دچار ظلم ظالمان معطل اند و کمتر وقتی اهالی دهات اند [illegible] و استغاثت کنند که
الامر فی [illegible] بلاد دیگر شده اند زیرا که ظلم غالب داران مال [illegible]
بلند و جمعی از ارباب دعاوی فاسق و ناحق [illegible] مطلوب [illegible]
تظلم [illegible] در مقام تحقیق و احقاق حق بر آید ظالم بدستیاری رشوه [illegible]
جمعی [illegible] در دربار سلطنت [illegible]
دیگر نسبت سازند و [illegible] بالفاظ و اقوال و [illegible] بر عمل [illegible]
و [illegible] ظالم [illegible] مظلوم [illegible] تقصیر [illegible] مقهور
و مجبور و محروم و [illegible] و خائف [illegible] در ورطه هلاک [illegible]
بالجمله از زمان اسمعیل بن امام جعفر صادق علیهما السلام که یکی از فرزندان او و جماعتی [illegible]
در مملکت ایران و هندوستان و ترکستان و غیره بلاد دیگر ممالک [illegible]
[illegible] الائمه [illegible] از اولاد [illegible]
مردم حیدرآباد از چهار سنه و بعضی از دکن و جمعی از [illegible] جفهان [illegible]
مشغول [illegible] مال [illegible] حیدرآباد و سایر بلاد
ایران [illegible]
فرقه [illegible] ظاهریه و باطنیه [illegible]
[illegible] در مقام [illegible]
[illegible] در تاریخ التواریخ و دیگر کتب مسطور است [illegible] در زمان سلطنت [illegible]
ابوالحسن خان محلات [illegible] در محلات و محال قم [illegible]
[illegible] اسمعیلیه از هندوستان و ترکستان [illegible]
[illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] محلات [illegible]
[illegible] ابوالحسن خان [illegible] قم [illegible]
روزگار [illegible] یزد [illegible]
در [illegible] یزد [illegible] میرزا [illegible]

نقد [illegible] (حاشیه)

شکایت بعضه [illegible]

شکایت [illegible] میرزا [illegible] حکم [illegible]
[illegible] صدر الممالک [illegible] علاء [illegible]
[illegible] صدر الممالک [illegible]
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible] اول
[illegible]
[illegible]
[illegible] صدر الممالک [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] شاه [illegible] اسمعیل [illegible]
سایر الملوک قم و محلات [illegible]
[illegible] ابوالحسن خان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] حاجی [illegible] محلات [illegible]
آقاخان [illegible] آقاخان [illegible] میرزا آقاسی [illegible]
اعظم [illegible] حاجی [illegible]
[illegible] حاجی میرزا آقاسی [illegible] آقاخان [illegible]
[illegible] آقاخان [illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
حاجی میرزا آقاسی [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] آقاخان [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] حاجی میرزا آقاسی [illegible]
[illegible]
[illegible] و فرزند [illegible]

را از انجا ببغداد روانه کربلا و نجف اشرف رفته خود در دولت سه ماه تتمه مردم [illegible]
بگریان نمایند چه در این جماعت علما الله تابعیت طریقه نعمتیه دارند و آقا خان نو
امام وقته بیشتر بودند و نیز در بعضی از این جمعیت که همراه بودند آقا خان بسیار از ایلها
و دیگران [illegible] فتنها برانگیخته و آشوبها برپا کرده کشتن [illegible] جمعیت و حمیت [illegible]
کردانیده و برادران او [illegible] و قرقان را ابو الحسن خان جلادتها نموده آقا خان از
زمین بر مرز قندهار رفته و [illegible] قندهار رفته و از آنجا بهندوستان رفت
در بندر بمبئی متمکن [illegible] و از آن پس در حضرت ملک الملوک یعنی [illegible]
و خلوص عقیدت [illegible] و غلبه انگلیسیه [illegible] و بدرگاه [illegible]
مجموعه ممالک هندوستان [illegible] از طرف [illegible] ناصرالدین شاه [illegible]
اعظم مشمول عواطف گشت و فرزند [illegible] جلال شاه [illegible]
از مملکت هندوستان بزیارت [illegible] شاهنشاه یعنی [illegible]
عواطف گشته برادرش آقا ابوالحسن خان سردار در [illegible]
در آخر [illegible] در سلک [illegible]
[illegible] مرحوم آقا خان [illegible] عظیم القدر و دارای [illegible]
محفظ [illegible] از بلاد [illegible] و نیز [illegible]
[illegible] از هندوستان [illegible] و نیز [illegible] انگلستان [illegible]
و وجه [illegible] اولاد و احفاد و اقارب [illegible] عمارات عالیه [illegible]
بسیار داد [illegible] از [illegible] ذوق و [illegible] طبع و [illegible] اخلاق
[illegible] مرحوم میرزا محمد [illegible] هندوستان
[illegible]
در [illegible] نوشته [illegible] و آن [illegible]
و [illegible] خطی [illegible]
[illegible] داشته [illegible] از [illegible]
و [illegible] محمد [illegible] خان [illegible] تخلص [illegible]
[illegible] ناصرالدین شاه [illegible]

آقا میرزا احمد [illegible] دختر [illegible] مرحوم [illegible] و [illegible] کتاب [illegible]
از طرف پدر بخواجه نصیرالدین طوسی [illegible] مقام [illegible]
[illegible] از [illegible] در دار الخلافه طهران مسکن [illegible]
یعنی ناصرالدین شاه [illegible] حضور [illegible]
[illegible] میرزا محمد [illegible] خان [illegible]
[illegible] و [illegible] فصیح [illegible]
مطبوع است [illegible] در فصاحت و بلاغت [illegible]
و [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] مظفرالدین [illegible]
مرض طبع و [illegible]
[illegible] میرزا احمد [illegible]
سلطان الکتاب [illegible] مرحوم میرزا [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کتب [illegible]
[illegible]
[illegible]
بخط نستعلیق [illegible] غالب [illegible]
این بنده [illegible] طایفه نعمتیه [illegible]
و [illegible] مردم [illegible] و طبقه علما [illegible]
و [illegible] ناصرالدین شاه [illegible]

باب احوال علی بن جعفر صادق
علیه السلام معروف بعلی عریضی

علی العریضی بن جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام مکنی بابی الحسن و کوچکترین فرزندان آنحضرت
است چه بروایتی که بعد از وفات پدر بزرگوار خود طفل بود و رشد کرد و در جملهٔ بزرگان
علما و فضلای آن زمان گشت از برادر بزرگوار خود موسی کاظم و از برادرزاده حسین ذوالدمعه
بن زید شهید علیهم السلام روایت میکند و چندان در جهان زیست که ادراک زمان
حضرت امام علی و امام محمد تقی بن امام رضا بن امام موسی کاظم صلوات الله علیهم
نمود و در ایام امام علی النقی علیه السلام در ایام دولت او ... وفات
کرد و با برادر خود محمد بن جعفر صلوات الله علیه در مکه معظمه خروج نمود و از آن پس از آن
اندیشه باز گشت و مذهب امامیه بود و روایت کرده که امام جعفر
... محمد بن علی بن موسی الکاظم علیهم السلام بر علی العریضی در آمد حرمت ... او
... و آنحضرت ... آنحضرت طفل بود ... تعظیم او
ادب و عظمت آنحضرت ... و چون امام علیه السلام بیرون شد اهل مجلس
علی العریضی را گفتند که ... در حق ... و کوچک ... که تو عم پدر او
هستی ... خدای ... اولاد ... را
... و اهل ... حق
التی ... نسبت ... علی عریضی ... مدینه طیبه ... در
آنجا ... علی عریضی ... و ... نقصی عرض
... در مدینه ... اسم ولد بود و فرزندان او ... گویند و
... از محمد بن ... مروی است که ... در خدمت علی بن جعفر
علیه السلام ... و ... ندیدم ... و او ... داشتم
او ... برادر حضرت ابی الحسن موسی کاظم ... در ... مسجد الرسول
صلی الله علیه و آله ... حضرت ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام
... علی بن جعفر ... و ... و رداء ... دست ... او
... و آنحضرت ... تعظیم و تفخیم ... ابو جعفر علیه السلام ... عرض کرد

از سید

از سید ... چگونه بنشینم و تو ایستاده ... علی بن جعفر بمجلس ... زبان ... گفت
و میگفت تو ... واین گونه فروتنی و خضوع و اطاعت ... زبان در
کام ... خداوند ... دید و ... اهل ...
و اینکه ... او ... مقام رفیع امامت
... فضل ... ایشان ... بر او
... علی بن جعفر رضی الله عنه ... و سدید الطریق
و سدید الورع و کثیر الفضل بود ... برادر بزرگوار خود موسی کاظم علیه السلام ملازمت
... آنحضرت احادیث ... روایت ... نمود ... المؤمنین
علی بن جعفر از ... برادر بزرگوار ... حضرت امام موسی و برادرزاده
حضرت امام رضا علیهم السلام ... و او ... کتابیست مشتمل بر ذکر آنچه از برادر ... روایت
... و شیخ ابو عمرو کشی ... در ... و در دلالت ...
و تعظیم او ... در حضرت امام رضا علیه السلام با آنکه عم ... آنحضرت
... و ... بود ... او ... بوسیله
این اوصاف ... علی بن جعفر ... از ...
... حضرت کاظم علیه السلام ... آمد ... امام موسی را
... گفتم ... او ... گفتم ... قسمت شد
و ... گفت ... ناطق گشت
... گفتم ... رضا علیه السلام ... گفتم ...
... گفتم ... و ... امام ...
ناطق ... امام ... گفتم ابو جعفر ... خطاب
... حضرت امام جعفر علیه السلام
این ... گفتم ...
... آسمان ... گفتم
... لایق ... و ... نمید
لایق آن ... حسن بن موسی بن جعفر مروی است ... مدینه طیبه در ... جعفر

٧٢ محمد جواد نسبت بهم علی بن جعفر بن محمد دست بردن اعو بجا آورد بر سر ایشان جا کسیت و گفت
امام محمد جواد اجازت گو گفتم در حضرت رسول خدا اعرابی گفت ای [illegible] الله [illegible] از دل
از این [illegible] از دقانه [illegible] خدا [illegible] نو و این جا نو رسیده [illegible] علوی دختر
رسول [illegible] گفتم این دختر علی بن موسی ع و دختر موسی بن جعفر و موسی و دختر جعفر بن
محمد و جعفر و دختر محمد بن علی و محمد دختر علی بن الحسین و علی دختر الحسین و الحسین دختر حسن
و حسن دختر علی بن ابیطالب [illegible] علی و دختر رسول الله صلی الله علیه و علیهم [illegible]
[illegible] آن حضرت امام جواد صلوات الله علیه بود [illegible] علی بن جعفر
از جای [illegible] با آن حضرت [illegible] از تخت [illegible]
[illegible] زمره [illegible] از تو [illegible] آن حضرت [illegible]
حضرت جواد علیه السلام [illegible] علی بن جعفر [illegible]

پایان اولاد و اعقاب

علی العریضی رحمة الله علیهم

در عمدة الطالب مسطور است که علی العریضی از چهار مرد عقب گذاشت محمد و احمد شعرانی
و حسن و جعفر اصغر اما جعفر بن علی العریضی از فرزندان علی عقب گذاشت
و او را اعقاب است و اما حسن بن علی العریضی از فرزندان علی الله عقب ایشان [illegible]
بود در مدینه طیبه و در مصر و نصیبین عقب [illegible] و ابن علی الله بن حسن بن
علی العریضی [illegible] و در کاشان [illegible] از احادیث کثیره مذکور شده
و عقب از عبدالله بن حسن بن علی العریضی [illegible] علی [illegible]
از ابو علی الله [illegible] و ابو القاسم و ابو جعفر محمد و ابو محمد حسن عقب [illegible]
گذاشت و از جمله اولاد ابو علی [illegible] داود بن حسن بن علی بن [illegible]
مذکور [illegible] از جمله ایشان بنو بهاء الدین در [illegible]
[illegible] میم و دال و الف و را [illegible]
و بهاء الدین [illegible] ابو القاسم علی بن محمد بن زید بن الحسن بن محمد بن جعفر
ابن الحسن بن محمد بن جعفر بن حسن بن داود مذکور است و از جمله ایشان بنو [illegible]
[illegible] و هو محمد بن حسن بن یحیی بن حسن بن محمد بن علی بن جعفر بن داود مذکور است

و از جمله ایشان

و از جمله ایشان بنو [illegible] است و هو ابن محمد بن زید بن الحسن بن داود مذکور و جد اوست
و اما احمد شعرانی بن علی العریضی از جمله فرزندان او شیخ محمد بن احمد شعرانی است و او را عقب [illegible]
از جمله اعقاب او احمد بن محمد مذکور است فرزندان او به [illegible] معروف [illegible]
ابو طاهر احمد بن [illegible] ابو محمد بن الحسن [illegible] بن محمد بن احمد الشعرانی [illegible] عقب
[illegible] فرزندان احمد شعرانی علی بن احمد صاحب [illegible] است و از احمد عقب [illegible]
و از جمله ایشان حسین [illegible] بن احمد مذکور است و از فرزندان او زید بن [illegible]
حمزة [illegible] محمد بن [illegible] و علی الاقطع بن [illegible] است و از [illegible]
و احمد بن [illegible] و در قم [illegible] ابن طباطبا [illegible] بود [illegible] و از
فرزندان [illegible] بن احمد بن [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] از [illegible] شیخ [illegible] او [illegible]
و [illegible] او [illegible] بود [illegible] و او را عقب [illegible] در ابرقوه [illegible]
[illegible] از جمله ایشان سید [illegible] است تاج الدین [illegible]
کمال الدین صادق بن نظام الدین مجتبی بن شرف الدین محمد بن فخر الدین [illegible]
القاسم بن علی بن محمد بن [illegible] الفقیه [illegible] بن [illegible] مذکور دیگر [illegible] مجتبی
[illegible] فخر الدین یعقوب المجبرات [illegible] در آن روز [illegible] منصور بن
مظفر [illegible] مقتول [illegible] تاج الدین [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] تاج الدین در ابرقوه [illegible] علام [illegible]
[illegible] کمال الدین [illegible] مقتول [illegible] در آن زمان
[illegible] در ابرقوه [illegible]
[illegible] تاج الدین [illegible] جلال الدین [illegible]
[illegible] حسن کمال الدین
و [illegible] تاج الدین [illegible] در ابرقوه [illegible]
[illegible] احمد شعرانی عبدالله بن احمد شعرانی [illegible] و او
ابن الحنفیة [illegible] ابن الجنید [illegible] و او را عقب [illegible] از جمله آنها محسن بن علی بن محمد
علی بن عبدالله مذکور است و این محسن از [illegible] فرزند [illegible] ابو القاسم عبد المطلب [illegible]

ابو الغیث بن محمد است و از نسل وی تا این غایت در یزد اعقاب بزرگوار عظیم الشان [illegible] بوده
نقباء روزگار بوده‌اند و از جمله فرزندان محسن مذکور ابو الکتائب نوح بن محسن مذکور است
شیخ العمری گفته که مقتدا بوده در بغداد و از [illegible] است و از فرزندان عبد المطلب
بن محسن سید جلال الدین علی بن امیر عضد الدوله محمد بن ابی یعلی بن ابی القاسم
المجتبی بن ابی محمد الموافق بن سلیمان بن حمزة بن علی المطلب مذکور است [illegible]
شهر بوده و مردی محمود و مشهور بود از یزد به شیراز انتقال کرد و در آن بلده
آسوده گشت و او را عقب است و از اعقاب ابی احمد شعرانی ابو طالب طاهر بن
علی بن محمد بن علی بن عبد الله بن احمد شعرانی است و او نیز عقب دارد و از جمله ایشان
سید جلال نقیب [illegible] الوزارة [illegible] خیرات و مبرات و عمارات جلیله در
یزد و غیر از یزد [illegible] الدین محمد بن سید جلال الدین محمد بن قوام الدین محمد بن
النقیب الرئیس نظام [illegible] بن ابی محمد [illegible] بن ابی المعالی [illegible] بن ابی محمد بن ابی
الطیب زید بن ابی محمد حسن بن احمد بن عبد الله بن ابی جعفر محمد بن علی بن عبد الله بن
احمد شعرانی است [illegible] و او محمد [illegible] الرضا [illegible] فرزندان
بوده است و در بلاد و امصار متفرق شده و از جمله ایشان [illegible] اولاد یحیی
محمد بن یحیی بن [illegible] بن عیسی الازرق [illegible] الاکبر بن محمد مذکور است و از جمله ایشان ابو طالب
علی بن عیسی الاکبر مذکور است و او را عقب است و از جمله ایشان ابو الفوارس جعفر
[illegible] بن حمزة الفقیه بن [illegible] بن علی مذکور است و او را اولاد است از آن جمله
موسی بن عیسی الاکبر است و او را عقب است و از جمله ایشان [illegible] بن عیسی الاکبر است
و او را اعقاب است و از جمله ایشان [illegible] بن عیسی الاکبر صاحب عقب است
و از جمله ایشان [illegible] ابو یعلی حمزة بن محمد بن یحیی [illegible] بن علی
ابن حسین مذکور و او را عقب است و از جمله ایشان محمد بن محسن بن محمد بن یحیی
مذکور است و او را عقب است و از جمله آنها عیسی کور بن محمد بن حسین مذکور است و عقب
دارد و از جمله ایشان احمد الاکبر بن ابی محمد حسن دلال بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن
عیسی الاکبر است [illegible] او را عقب است
و از جمله ایشان عیسی الازرق [illegible] بن محمد بن عیسی الاکبر صاحب عقب بوده و از جمله

و از جمله ایشان بنو

و از جمله ایشان بنو نوابه‌اند و [illegible] معروف شده‌اند و از طرف پدر نسب ایشان به محمد بن احمد بن محمد بن یحیی
بن علی بن حسن بن عیسی [illegible] و از جمله ایشان در عراق بنو المحیض است و ایشان اولاد ابو [illegible] علی بن محمد
علی بن نوابه مذکور است و از جمله ایشان سید فاضل [illegible] اهل البیت علیهم السلام که معروف [illegible]
و او ابن علی بن محمد بن علی بن علی بن نوابه و او را عقب است و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

[illegible] حال محمد بن الامام [illegible] بن
امام جعفر صادق صلوات الله علیه

ابو جعفر محمد بن امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] حسن [illegible] ملقب [illegible]
[illegible] ملقب [illegible] و مادر او ام ولد است و خروج نمود در [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] محمد بن ابراهیم [illegible]
[illegible] از آن [illegible] او [illegible]
[illegible] در جرجان [illegible] و قبر او در جرجان است [illegible]
[illegible] و [illegible] محمد بن جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] روز [illegible] و [illegible] خروج
[illegible] از زوجه [illegible] علی [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] خروج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] فتنه عظیم [illegible]
[illegible] محمد بن جعفر [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible]

توقیع برفیع آمده بود که هرکس او را ... میراثم بود ... بر وقت محمد بن جعفر ... چون
برفتح در فرستش بود ... و عذاب در ... [illegible] ... بر سید و ... [illegible]
در ... [illegible] ... که وقتی در خدمت محمد بن جعفر ... [illegible] ... علما
ذو الریاستین علما ... [illegible] ... محمد بن جعفر
... [illegible] ... وجای دهند ... [illegible]
... بر ... الموت خیر لک من عیش ترذل و مردمان ... [illegible]
و ... علما ذو الریاستین بود ... [illegible] ... بر فتند و ... [illegible]
... بر گشت چون ... ذو الریاستین ... که محمد بن جعفر ... [illegible]
بخواه و او بود ... [illegible] ... ذو الریاستین ... [illegible] ... محمد بن جعفر
روان ... [illegible] ... محمد بن جعفر ... [illegible] ... ذو الریاستین
... [illegible] ... و در بیت ... [illegible]
و ... [illegible] ... محمد بن جعفر ... [illegible] ... ذو الریاستین
... [illegible] ... محمد بن جعفر ... ذو الریاستین ... [illegible]
و ... [illegible] ... علمای ... [illegible]
... [illegible] ... در خدمت امام رضا علیه السلام
... [illegible] ... محمد بن جعفر ... [illegible] ... انی حلفت علی نفسی ان لا یظلنی
و ایاه سقف بیت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... هذا من اکثر ... انه متی یاتینی و یدخل علی فیقول
فی فیضیقه الناس و اذا لم یدخل علی و لم ادخل علیه لم یقبل قوله اذا قال
... [illegible] ... محمد بن جعفر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... مردمان ... [illegible] ... صدق و کذب ... [illegible]
... [illegible] ... قبول ... [illegible]

حضرت داعی ... [illegible] ... و ... [illegible]
... [illegible] ... محمد بن جعفر ... خروج نمود ... [illegible]
به ... دعوت ... [illegible]
رضا علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... محمد بن جعفر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... محمد بن جعفر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ابن العمود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... امیرالمؤمنین
... [illegible]
... [illegible] ... محمد بن جعفر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ابو جعفر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... خروج ... [illegible]
... [illegible] ... خروج او از مدینه ... [illegible]
... [illegible]
محمد بن جعفر ... [illegible]

معلوم باد و صادر و قریه مذکور است ابا محمد بن جعفر بوده لطیفه از زیدیه بوده و جماعت ابدالان ٧٨
ابدانند ما شده و جمعی از حضرت علی بن الحسین زید بن علی را امام میدانند و جمعی از زیدیه
محمد بن علی الرضا بن جعفر را در زمان ظهور بعد رسید قائم بوده و اکنون نیز جعفر و قبله دیگر
بر آن مذهب میروند محمد بن علی الرضا بن جعفر نقل رسیده و هنوز زنده است و ذهب بعد از خروج
او وادار نموده سید هست و برخی گویند او قائل باشد و جمعی از او محمد بن قاسم بن علی بن
الحسین علیهم السلام را امام میدانند و بعضی یحیی بن الحسین بن علی بن عمر را عترت الله دانند والله اعلم

باب اولاد و اعقاب حضرت ابا جعفر
محمد الدیباج بن جعفر صادق علیه السلام

محمد بن جعفر صادق علیه السلام را اعقاب بسیار و متفرق در بلاد و بعضی از اعقاب او
از اعقاب برادرش علی و بعضی گفته اند ولاد او عقب نگذاشته است علی فارس
و دیگر قاسم و دیگر حسین اما حسین بن محمد دیباج را شیخ العمری ملقب شیخ الشرف است
از فرزندان یکی ابو نصر و دیگری ابو القاسم بن جعفر است که ملقب بود و او را
عقب است و صاحب عمده الطالب گوید در اولاد محمد و علی و حسین بن ... دیباج
و حسین را پسری محمد نام بوده اما قاسم بن محمد دیباج را شیبه گویند فرزندانش را بنو
الشیبه خوانند از جمله فرزندان او عبدالله بن القاسم الشیبه است و او را عقب
باشد از جمله ابو القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالله مذکور است و طارق لقب داشته
و اولاد او را بنو طارق گویند و از جمله ابو محمد حسن است در مصر بوده و از جمله
فرزندان قاسم شیبه علی بن قاسم است و فرزندان او معروف به بنی العودی و بنی الخوارزمی
باشند و شیبه نیز در مصر ... دارند و از جمله علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی
مذکور است در جرجان بوده بعضی گفته اند که او را عقب باشد و شیخ سید عالم فاضل
حسین بن قتاده ... حسینی ... در نجف ... حسن و عقیل و ابو طالب زید ... او
از او مذکور داشته و از زید ... پسر ... و ... شیخ ... الدین
با آن علوم و مراتب او در علم ... و ... او را ... مثبت ...
و عقب زید ... در ... و ولایت ... و از جمله فرزندان قاسم شیبه
یحیی بن القاسم است در مصر دارد عقب است و از جمله ... بنو ... فرزندان حسین

ناقص بن

ناقص بن یحیی مذکور است ... در جمله مذکور و معروف ... از جمله ... الدین ملقب ...
و هو ابو الفضل عبد الواحد بن عبد العزیز بن قاسم بن ... بن جعفر بن ادریس بن علی بن محمد بن
احمد بن یحیی بن عبدالله بن یحیی ناقص مذکور و ... شرف الدین ابو ... است
شیخ ... الدین الفوطی ... مذکور داشته و از جمله ... احمد بن عبدالله بن ... بن یحیی
زاهد است ... دارای عقب است و اما علی فارس ... دیباج ... ابو القاسم ... در
بصره ... و ... زید ... موسی کاظم علیه السلام ... بصره ... علی فارس ... و او را
... شیخ ابو نصر ... محمد بن جعفر ... در ...
محمد بن جعفر ... از ... در ... فرج ... علی بن محمد ... طالب
... ابو ... و ... حسین بن ... بن علی بن
ابی طالب علیهم السلام است و ... زید بن موسی کاظم علیه السلام ... جد ... صاحب
... عباس بن محمد بن جعفر ... از ... بغداد ... بود
لاجرم در بصره ... زید بن موسی ... و علی بن محمد ... و فات
... در ... بصره ... حسن و حسین ... حسن بن علی فارس
بن محمد دیباج در کوفه ... ابو الحسن محمد بن ابی جعفر محمد بن ... مذکور عقب
دارد ... در بغداد و دیگر بلاد اعقاب است و اما حسین بن علی فارس بن محمد دیباج از ...
... ابو ... احمد ... از عقب ... علی ... در قم و از ابو عبدالله جعفر
احمر عقب ... از فرزندان علی ابو ... محمد المجدور است و از طرف مادر معروف
به بنی طباطبا است و هو ابن علی بن ابی عبدالله جعفر بن الحسین بن علی فارس ... از
فرزندان محمد ... عقب ... در ... و از ... علی
در قم و ... عقب ... و حسن ... اعقاب ... از جمله ... علی ...
محمد بن ... الحسین بن علی فارس است و از فرزندان علی بن حسین بن علی فارس
ابو طالب ... ب ... و حسن بن محمد بن حسین بن احمد بن محمد بن
... بن حسین بن الملقب ... بن علی بن الحسین بن ... بن الحسین بن علی فارس
... و از جمله ... ابو طالب محسن ... بن حمزة بن محمد بن علی ... بن علی فارس
... داد ... و از فرزندان ابی عبدالله جعفر الاحمر بن حسین

[illegible]

فارس نقیب الطالبیه ابو محمد بن یحیی بن احمد بن حسن بن احمد بن جعفر ابو الحسن بن
محمد عالی بن جعفر الاحمر مذکور است و این نسبت به باب الطاق است و از جمله ایشان ابو البهجة
محمد المقراب بن ابی طالب حمزة المقراب بن حسن بن جعفر ابو الحسن است و او را فرزندی و نبیره
و از جمله ایشان محمد ملقب بجنبر حسن بن جعفر بن حسن مذکور است او فرزند نداشت و نبیره
جماعت ابو علی احمد الفواد بن حسن الذئب بن جعفر الاعمی المذکور است و از جمله ایشان
جمل است و هم ابو طالب محمد الطواف بن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن الفرد بن جعفر
الاعمی مذکور است و از جمله فرزندان محسن بن حسین بن علی فارس ابو طالب محسن بن
محمد بن حمزه بن علی بن محمد بن حسین بن محسن بن حسین مذکور است و امام محمد بن علی
ابن علی فارس ملقب بجور ابو الفضل باوردی که در دیار قاع جرجان کشته شد
و در طوس او را فرزند رشید است و از نسل او بو جعفر نبیره او را با بابا
ساکن و در حصار طایفه و بر دگر بود چه از سلطان محمد فایق است و او بود نبطی
بکند در باب آن بود حی ها نیز خزانه و حصار وحش بود در آن فارکور منزو
موجب کور رحم رسید و بعض گفتند از نسب فرزندان امام ایشان درحق برادر ایشان از موضع
ظاهر شد و از در حق از دریچه سینه آن جاریه کشته بر این گور شهید قبر درهم است
قبر کو و از جمله کلیم کاظم است و ابو الحسن العمری گفته است که او دربدر بود نعم در وی بخت و اهب
نسب در الطعن او زبان بر گفته بعضی و ضدی بعضی آنکه گفته اند اعلم است و ابو نصر کاردان الرا ابو
جعفر محمد بن عمار روایت کرده که حضرت حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر صادق
علیهم السلام میگوید که از مسئله حضرت سؤال نمی از جمله آن این بود از باب جوهریه هم
فایده و گفت است در این پرسنده جواب آن سوم رقم فرموده و در کتب این مسئله اقم ذکر نمود
و اما الجوهریه فلا نعرفهم و لا یعرفونا منهم الحال بوسیله [illegible] آنها آنکه میشناسند
و اگر این خبر درست بود الصحبه بر ایشان نقد است قطع و دیگر عارف نحن [illegible] و در راه نفس بر
بوده بکلی موسوم بجعفر نقیه و است از ایشان بخت بود از جمله ایشان ابو البرکات
علی بن کامی بن علی بن جعفر بن محمد الجوهری است در عهد سلطان یمین الدوله محمود سبکتکین بود
و ابو نصر عتبی در کتاب یمینی او را ستایش کرده و گفته است جمع الله بین ذیل فی النظم والنثر

فنثره

فنثره منثور الریاض غادیة السحاب و نظمه نظم العقود و انها النحور والترائب
ضواهذ قال تمامت امور دیوانی شغل او بود در رشته انتظام و بسیار اشعار او در آن کتب هست نظم و
نثر او

و از جمله ابیات سید او است

واهیف سماری بالحاظ عینه　　فکانی ثنایاه من اللؤلؤ المودا
سلمت بذکراه عن الصبح لیلة　　اساره دالا لاشرات الثانی والعودا
تری الجوزاء الجوزاء والنجم فوقها　　کباسط کفیه لیقطف عنقودا

و از جمله ایشان ابو احمد عبدالله بن محمد بن یحیی بن علی الجوهری و از جمله ایشان ابو القاسم
علی بن محمد بن ابی الحسن بن جعفر بن محمد الجوهری است و از نسل او ابو عبدالله [illegible] بن محمد بن
ابی الحسن جعفر بن محمد جوهری است ابو الفضل کاردان گفته است اولاد محمد بن جعفر بن محمد را جوهریه
نگویند عقبی جوهریه آن فرزندان محمد بن جعفر بن علی بن ابی الحسن بن علی بن محمد بن جعفر الصادق
علیهم السلام است و اما عمر و ابن طباطبا گوید [illegible] محمد بن حسن بن علی بن محمد بن جعفر صادق علیهم السلام

باب احوال ابی محمد اسحق بن
امام جعفر صادق علیه السلام

ابو محمد اسحق بن جعفر صادق علیه السلام مؤتمن لقب داشت در عریض از مدینه متولد شد و تربیت
مردمان را بود نظیر صالحه الرحیم داد که مشهور بود در [illegible] و الهیبه با برادر خود
حضرت موسی کاظم علیه السلام [illegible] محمد بن جعفر [illegible] بر حبس [illegible] کرد ابو جعفر
کثیر از بزرگان علما از وی نقل احادیث و اخبار کرده [illegible]
برادر بنکو داشت موسی کاظم صلوات الله علیه بود و بیعت آن امام را اقرار داشت
اقرار داشت و ابو نصر کاتب گفته است مذکور است اسحق بن جعفر صفت فضل و صلاح و ورع و
اجتهاد تمام داشت و هر وقت احتساب او روایت میکرد میگفت حدثنی الثقة الرضی
اسحق بن جعفر و اسحق با آنکه برادر موسی علیه السلام است تابع بود و [illegible]
برادرش موسی سلام الله علیه منصوص است [illegible] و اسحق از برادر خود
امام جعفر سلام الله علیه حدیث روایت کرده ابو [illegible] یحیی بن جعفر بن عبدالله بن [illegible]
الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله [illegible] حدیث نموده [illegible] یعقوب بن [illegible]
و ابو جعفر [illegible] از محمد بن اسحق بن جعفر بن محمد [illegible] اسحق [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام

۷۷ بر ابو جعفر منصور در آمد و تکلم نمود و حجت بر فرزند منصور و طلب آن حضرت نمود باز گردانید
و حجت نمود [illegible] منصور
و نمود گفتم اللهم انک تکفی من کل شیء ولا یکفی منک شیء فاکفنیه منصور
[illegible] ابو عبدالله علیه السلام نمود قد بلغت اشیاء لم یبلغها احد
من آبائی فی الاسلام وما أرانی اصحبک الا قلیلا ما ارى هذه السنة
تتم لی [illegible] رسید [illegible] از برادران [illegible] بآن رسید [illegible]
[illegible] منصور [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible] پس از
آن [illegible] و آن حضرت [illegible] اسحق
صاحب [illegible] اسحق بن جعفر
[illegible] سفیان بن عیینه [illegible] اسحق بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین

تا این اسم اولاد و اعقاب

حال اسحق بن جعفر صادق علیه السلام

ابو محمد اسحق از تمام فرزندان حضرت جعفر صادق سلام الله علیه [illegible]
کمتر است و آن جناب از سه مرد عقب گذاشته محمد و حسین و حسن و از جمله اولاد
محمد بن اسحق مؤتمن بنو الوارث [illegible] احمد بن محمد بن محمد بن حمزة بن محمد
مذکور است از جمله ایشان حمزة [illegible] ناصر بن حمزة بن ناصر بن حمزة بن محمد بن محمد بن
احمد الوارث و فرزندان حسن اعرج است شیخ افضل الدین حسن بن قاسم حسینی
[illegible]
[illegible] کوفه [illegible] انتقال [illegible] و از فرزندان حسن بن اسحق مؤتمن
[illegible]
عبدالله بن حمزة بن [illegible] بن علی بن حسن مذکور است و از جمله ایشان اسحق بن محمد بن
ابن اسحق مؤتمن است و از جمله محمد بن حسن بن احمد بن جعفر بن محمد بن حسن مذکور
[illegible] ابو جعفر محمد بن [illegible] مذکور [illegible]
[illegible]
[illegible] حسین بن اسحق مؤتمن [illegible] در [illegible] حلب

هند از

هند از جمله ایشان جعفر [illegible] بن ابی جعفر محمد بن طاهر بن محمد بن حسین مذکور است [illegible]
و او بود [illegible] و از اولاد [illegible] و جمهور عقب اسحق مؤتمن بود
[illegible] ابو [illegible] ابی العلاء [illegible] و هو [illegible] بن احمد الحجازی
[illegible] بن اسحق المؤتمن [illegible] شیخ ابو الحسن العمری [illegible] ابو ابراهیم [illegible]
[illegible] بن عبدالله بن حسین بن عبدالله بن علی طیب علوی العمری
[illegible] ابو عبدالله [illegible] العمری [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو عبدالله [illegible] العمری [illegible]
[illegible] ابو ابراهیم [illegible]
[illegible] شیخ ابو الحسن العمری [illegible]
[illegible] ابو ابراهیم مذکور [illegible]
[illegible] ابو عبدالله جعفر نقیب حلب [illegible] ابو سالم محمد [illegible] ابو ابراهیم [illegible]
[illegible] محمد [illegible] و هو ابو المحسن زهرة بن ابی المواهب
علی بن ابی سالم مذکور است و [illegible] در [illegible] حلب [illegible] سید و نقیب و عالم و فقیه
و [illegible] و از جمله سادات بنی زهره سید عالم فقیه [illegible] افضل
سید علاء الملة والدین ابو الحسن علی بن ابی ابراهیم محمد بن ابی علی حسن بن ابی المحاسن
زهرة بن ابی علی حسن بن ابی المحاسن زهرة بن ابی المواهب علی بن ابی سالم محمد بن ابی ابراهیم
محمد النقیب بن ابی علی احمد بن ابی جعفر محمد بن ابی عبدالله حسین بن ابی ابراهیم اسحق
المؤتمن ابن الامام ابی عبدالله جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] سید [illegible]
الملة والدین ابی عبدالله حسین و برادر [illegible] سید [illegible] ابو عبدالله محمد [illegible]
سید ابو طالب احمد [illegible] الدین و سید ابو محمد عز الدین حسن [illegible]
[illegible] الملة والدین حسن بن [illegible]
[illegible] و از فرزندان ابو عبدالله جعفر بن ابی ابراهیم [illegible]
[illegible] ابو القاسم [illegible] بن یحیی بن ابی علی بن عبدالله [illegible]
حلب بن جعفر بن ابی تراب زید بن جعفر مذکور و این سید عالم حافظ قرآن صاحب

۷۸ ابی الفتوح در دار الخلافه بغداد بود و طایفه‌ای از بنی عم او نیز به آنجا بودند و از جمله آنها
نقیب حلب ابو ابراهیم محمد بن جعفر بن ابی ابراهیم مذکور است ابو الحسن [illegible]
و در فن صدیق و نیکو آداب بود و ابو ابراهیم محمد بن جعفر مرد فاضل و شاعر جلیل بود
و او را اعقاب و ذریه طویله است و از جمله فرزندان او صاحب الباب [illegible] ابو علی [illegible]
صاحب الباب مذکور است و مصنف کتاب صرف المعرة از شیخ ابی العلاء معری است و در آن
در حق ابی العلاء معری تعصب ورزیده و آن [illegible] نموده [illegible]
جواب هم هست و از جمله ایشان موفق الدین ابو الفضل بن ابی الغنائم [illegible] بن ابی
علی عبد الله نقیب حلب مذکور صدیق شیخ [illegible] رضی الدین بن قتاده است و از جمله ایشان سید
فاضل زین الدین علی بن حمزه بن علی بن محمد بن ابی علی نقیب حلب [illegible] و بقیه
ایشان هست در حلب و در اطراف [illegible] فرزندان و اعقاب اسحق بن امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بسیار میرسند و ایشان غیر فرزندان حضرت جعفر صادق بن محمد باقر علیهم السلام
[illegible] فرزندان حضرت صادق علیه السلام [illegible] عقب [illegible]
[illegible] و عقب [illegible] در کتب انساب [illegible] اعقاب [illegible]

باب احوال عبد الله بن امام جعفر
صادق علیه السلام مشهور بعبد الله افطح

عبد الله بن امام جعفر صادق علیه السلام ملقب بافطح بود و بقول بعضی افطح الراس بوده یعنی پهن
سر و بقول بعضی افطح الرجلین یعنی پهن پا بوده و بسبب آن جماعتی که بامامت
او قائل شدند ایشان را فطحیه گویند و جمعی گویند آن مرد [illegible] فطحیه گفته اند و بعضی
گفته اند [illegible] بود امامت عبد الله بن صادق علیه السلام دعوت [illegible] عبد الله بن افطح [illegible]
[illegible] عبد الله بن جعفر [illegible] برادر اسماعیل بن جعفر [illegible] برادران [illegible]
لکن او بود در حضرت [illegible] حضرت صادق علیه السلام آن مقام و منزلت [illegible]
و موهبت [illegible] برادران [illegible] از جهت [illegible]
متهم بود [illegible]
و [illegible] بود [illegible] وفات حضرت صادق علیه السلام [illegible] امام [illegible]
خواند و احتجاج [illegible] از دیگر برادران [illegible] بزرگتر است و بعضی گفته اند که آن حضرت

ابا عبد

را امامت [illegible] بعد از [illegible] فطحیه [illegible] شدند [illegible] و اولاد [illegible]
فطحیه میگفتند منسوب [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] مرجئه [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] از اهل سنت است
[illegible] ملوکیه [illegible]
[illegible] طاعت [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] قول مرجئه [illegible]
و مرجئه [illegible] در کتب مذاهب و ادیان مسطور است و از [illegible] در
این کتاب نیز [illegible] مذاهب [illegible] آنکه [illegible] امامت
عبد الله بن جعفر قائل شده [illegible]
[illegible] از آن [illegible] علیهم روایت [illegible]
[illegible] در بزرگترین فرزندان امام [illegible] امامت [illegible]
قائل شدن [illegible] عبد الله بود [illegible] و [illegible]
[illegible] بجواب آن مسائل [illegible] و فلاق [illegible]
امام نبود و جمعی [illegible] از [illegible] وفات [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] از حسن و حسین [illegible] برادران
[illegible] امام [illegible] حضرت امام موسی
علیه السلام قائل شدند و از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام مروی است که با موسی کاظم
علیهم السلام [illegible] فقال یا بنی ان اباک سیخلفنی و یدعی الامامة بعدی
فلا تنازعه بکلمة فانه اول اهلی لحوقا بی [illegible]
[illegible] و [illegible] امام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بالانفراد [illegible]
حضرت صادق [illegible] امامت [illegible] موسی کاظم علیه السلام [illegible] امام

علیهم السلام ... امراء ... و در آن از ... برادران ... علی الرضا ... آن
که معروف و قطعی است حضرت کاظم ... بسیار در میان برادران ...
بعد از آن ... بود ... علی الرضا ... آن حضرت ...
علی ... از وجوه ... امام علیه السلام ... حضور ...
آنکه عبد الله ... آن حضرت ... موسی علیه السلام فرمود که در آن هیزم آتشی ...
پس تمام آن هیزم ... گشت و مردمان ... آتش ...
حضرت امام ... علیه ...
آتش شعله ور ... مردمان ...
نگاه ... مجلس ... برادر ... فرمود ... گفت ...
الامام بعد ابیک ... فی ذلک المجلس ...
پس در میان این ... امام ...
... علیه السلام ... بر زمین ...
... موسی علیه السلام ...
... ابو حمزه ...
از مردم آن ...
... امیر المؤمنین
علیه السلام ...
زیارت ...
و لقد ابو حمزه ...
... حضرت جعفر ... علیهما السلام ... ابو حمزه ...
... بر زمین ...
... ابو حمزه گفت
الحمد لله الذی ... علی ... بن علی ... العظیم ...
خدا ...
... آنگاه ابو حمزه ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... نماز ...

ام نماز

هنوز نماز ... پس از آن ... ابو حمزه ...
...
... حضرت امام موسی علیه السلام ...
فرمود ...
...
...
...
...
...
...
... صادق علیه السلام ...
...
...
...
مفترض الطاعة ...
...
...
...
...
... سلام علیک ...
پس ...
... علیهما السلام ... ابو حمزه ...
...
...
...
... آن

۸۰ شدید بود بسبب آنکه بر کرسی دعای طول ... افزون فرمودند فرمود انه لا تستحیی زنجی
ای ابو جعفر اقرأ علی شطیطة السلام وبع الیها هذه الصرة سلام بود شطیطه
رسانیدی و آن صرة بود ... فرمود ... فما سحقت الا من حلالها
اهله وقل قد قبله و ... اکنون ... خواهد بود ... احسن ... ازکوان ... بیمن ...
رسانید و بگو ... قبول کرد و در صفة ... عطا نمود و فی ... آنحضرت ... اقاست لکم
... حدیث ... زمود ... ابو حمزه ... در ... کوفه ... ازدار
امیر المؤمنین علیه السلام ... حنین ... عمر ... فرمود کذلک یکون
المؤمن اذا نور الله قلبه کان علمه بالوجه ... فلانه قلبه ...
نور ایمان منور ... علم ... و ... بوجه ... واما ...
تصریح ... ابو حمزه ... وقلبش نور خدا ...
... ونحن ... الکوفه ... تا بلغ فی التصریح ... ابو ...
از آن ... فرمود ... حضرت صادق علیه السلام ... بود از نقل
آنحضرت ... از ... سؤال کرد آنحضرت ... کلام که
از فرزندان ... تصریح و تنصیص فرموده ابو جعفر ... بسیاری از
اصحاب آنحضرت ملاقات کرد ... امامت موسی بن جعفر علیهما السلام و تنصیص
بر آنحضرت ... ابو جعفر ... خراسان ... داده ... میکند
از خراسان ... ابو جعفر ... جمعی از ... آن
اموال ... فطحیه شده ... شطیطه ...
... ابو جعفر ... شطیطه بود ...
داد ... سلام ... قبول فرموده در هم ... قبول فرمود ...
... آن صرة بود تسلیم ...
... ابرار ... و سه روز زنده بود و وفات ...
... از ... معجزات حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
... معجزه ... معجزات ...
و نیز ... معجزات آن حضرت ... حالات عبد الله ...

بیان حال

بیان حال عباس بن امام جعفر
صادق صلوات الله علیه

در کتاب ابو منصور و کشف الغمه و اعلام الوری و بعض کتب دیگر مسطور است که
عباس بن جعفر صادق سلام الله علیه ... فاضله و عظیم القدر بود
و جمع بنی عیسی ... عباس علیه الرحمه مردی فاضل و بزرگوار بود
شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب ارشاد ... جعفر علیه السلام ... به انضمام ... نقل

بیان مجمل طبقات و عقاید
و احوال جماعت اسماعیلیه

از بنی عم و دودمان ... اولاد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در باب ... و عقاید ... چنانکه
سید مرتضی داعی رازی در کتاب تبصرة العوام رقم زده است فرقه اسماعیلیه
باطنیه و قرامطه و خرمیه و سبعیه و باطنیه و محمره خوانند اما باطنیه از آن جهت
گویند که هر ظاهری از قرآن و حدیث ظاهری است و باطنی و ظاهر به منزله
پوست است و باطن به منزله مغز و این آیه شریفه را دلیل این کلام خود سازند فضرب بینهم بسور له باب
باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب و گویند خدا نه موجود است نه معدوم نه زنده
نه مرده نه قادر نه عاجز نه جاهل نه عالم نه متکلم نه اخرس نه بینا نه کور نه شنوا نه کر
و در جمیع صفات خدای بدین طریق سخن کنند و گویند عیسی پسر یوسف نجار بود
و آن ... عیسی ... از ... علم ...
... علم ... از ... و آنکه گویند عیسی مرده ...
زنده ... مرده ... زنده ... و خلق را ...
دعوت ... و ... سرایع کنند و گویند ... از ...
بر خلق ... نماز ... زکوة ...
... روزه ... و گویند ... نماز ...
از آنکه خلق ... بخوانند ... دوازده ...
و ... و ... آن ... و ...

81

نگاه داشتن و حفظ ملک [illegible] اگر فرزند خویش بود [illegible] در حال [illegible] و گویند
هیچ شرعی از قصد [illegible] امام الحق و هر که [illegible] قرائت [illegible]
در [illegible] و هر محرمات [illegible] حلال [illegible] و گویند [illegible] عبادات [illegible]
الحق بود [illegible] و از ایمان [illegible] لعنت شود [illegible]
از قومی [illegible] و گویند اگر خدا [illegible]
فلان و فلان [illegible] و گویند در قرآن در هر کجا [illegible] ذکر [illegible] اشارت
بفلان و بهمان است و همه احادیث و قرآن [illegible] تعبیر کنند و گویند خدا
یکی از ملوک [illegible] رساله تحقیق [illegible] از جمله انبیاء
و رسل [illegible] و گویند [illegible] عبادات [illegible]
[illegible] طریق صحیح [illegible] عبادات [illegible]
و گویند اگر [illegible] ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر [illegible]
[illegible] مسلم [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] و گویند [illegible]
[illegible] آخر زمان [illegible]
[illegible] و گویند [illegible]
[illegible] و گویند
[illegible] قرآن و احادیث [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] و گویند اگر [illegible]
[illegible] اعتراض [illegible]
[illegible] خلق لازم [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] دعوی [illegible]

امام

[illegible] امام [illegible] صادق [illegible]
[illegible] اول [illegible] و اگر گویند [illegible] معجزه
دانیم [illegible] صادق [illegible] معجزه آن [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] صانع [illegible] توحید [illegible] خدا [illegible]
فرقه [illegible] عالم [illegible]
دعوت [illegible] فرقه [illegible]
دعاة ملاحده [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] خروج [illegible] قافله حاج [illegible]
[illegible] کعبه [illegible] خدا [illegible]
[illegible] حروف [illegible] مشکوة الادب [illegible]
[illegible] و صاحب مجالس المؤمنین [illegible]
[illegible] صاحب مجمع البحرین [illegible]
[illegible] فرقه [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] طواف [illegible]
[illegible]

[illegible] کَعَقِیبَةِ الْکَهْفِ [illegible]

فرقه [illegible] خروج [illegible]
[illegible] فرقه [illegible]
[illegible] المقنع [illegible] ابو مسلم [illegible] مشکوة الادب [illegible]
[illegible] ابو مسلم [illegible] مجمع البحرین [illegible]
[illegible]
[illegible]

بیان پاره‌ای از اشعار و حکمت شعار که به حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام منسوب است

در کتاب یازدهم بحار الانوار مسطور است که این شعر را از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند

تعصي الإله وأنت تظهر حبه   هذا لعمرك في الفعال بديع

لو كان حبك صادقاً لأطعته   إن المحب لمن يحب مطيع

و هم از آنحضرت است که گفته است

علم المحجة واضح لمريده   وأرى القلوب عن المحجة في عمى

ولقد عجبت لهالك ونجاته   موجودة ولقد عجبت لمن نجا

و هم در بحار الانوار از تفسیر ثعلبی مسطور است که چون این شعر بود از آنحضرت روایت کرده است

أثامن بالنفس النفيسة ربها   فليس لها في الخلق كلهم ثمن

بها تشترى الجنات إن أنا بعتها   بشيء سواها إن ذلكم غبن

إذا ذهبت نفسي بدنيا أصبتها   فقد ذهبت نفسي وقد ذهب الثمن

[illegible] این شعر را [illegible] و نیز در بحار از سفیان ثوری این شعر را از آنحضرت روایت کرده

لا اليسر يطرؤنا يوماً فيبطرنا   ولا لأزمة دهر نظهر الجزعا

إن سرنا الدهر لم نبهج لصحته   أو ساءنا الدهر لم نظهر له الهلعا

مثل النجوم على مضمار أولنا   إذا تغيب نجم آخر طلعا

از [illegible] و نیز این شعر را از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده‌اند

اعمل على مهل فإنك ميت   واختر لنفسك أيها الإنسانا

فكأن ما قد كان لم يك إذ مضى   وكأنما هو كائن قد كانا

و نیز در بحار الانوار مسطور است که در [illegible] این شعر بود از آن حضرت علیه السلام که گفته

وكنا نجوماً يستضاء بنا   وللبرية نحن اليوم برهان

نحن البحور التي فيها لغائصكم   در ثمين وياقوت ومرجان

مساكن القدس والفردوس نملكها   ونحن للقدس والفردوس خزان

من شذ عنا فبرهوت مساكنه   ومن أتانا فجنات وولدان

و نیز در بحار الانوار مسطور است که دفتر از کیفیت حال محمد بن علی بن حمزه [illegible] حضرت صادق علیه السلام

بالی نحوه

بر سبیل نفحه فرموده که بغیر از دفتر و کتاب نیست الا وهو فی [illegible]

در کتاب [illegible] مذکور است یعنی مصحف فاطمه سلام الله علیها [illegible]

عبدالله فیه [illegible] محمد بن عبدالله [illegible]

[illegible] در این مصحف [illegible] مصحف فاطمه سلام الله علیها حاوی

تمام اشیاء موجوده [illegible] و ما کان و ما یکون است و

حضرت صادق علیه السلام شروع بخواندن این شعر فرمود

وفينا يقيناً بعهد الوفاء   وفينا [illegible]

[illegible]   [illegible]

ابن شهرآشوب [illegible] نیز در کتاب مناقب [illegible] در [illegible] علم

بیان پاره‌ای از علم [illegible]

بهره حضرت صادق صلوات الله علیه

در تفسیر [illegible] از ابی عبدالله [illegible] مسطور است [illegible] از حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود قد ولدني رسول الله صلى الله عليه وآله وأنا أعلم كتاب الله وفيه بدء الخلق وما هو كائن إلى يوم القيامة وفيه خبر السماء وخبر الأرض وخبر الجنة وخبر النار وخبر ما كان وخبر ما هو كائن أعلم ذلك كأنما أنظر إلى كفي إن الله عز وجل يقول فيه تبيان كل شيء [illegible] در این کتاب از [illegible] خلق [illegible] و در این کتاب [illegible] خبر آسمان و خبر زمین و خبر بهشت و خبر جهیم و خبر [illegible] شونده است و [illegible] تمام علم و خبر [illegible] و احاطه [illegible] خداوند عز و جل [illegible] در قرآن [illegible] کتاب از [illegible] مروی است که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود کتاب الله فيه نبأ ما قبلكم وخبر ما بعدكم وفصل ما بينكم ونحن نعلمه [illegible] تمام علم [illegible] در قرآن [illegible] در آن کتاب تفسیر از عمرو بن مصعب [illegible] ابو عبدالله علیه السلام فرمود إني [illegible] في قريش ولدني رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

علم آنحضرت [illegible] کتاب خدا [illegible]

٨٣

کتاب الله وفیه تبیان کل شیء وفیه نبأ الخلق والأمر والآثار وآثار الأولین
وآثار الآخرین وما یکون کأنی أنظر ذلک نصب عینی [illegible]
قریب و فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] علم شده ام [illegible]
این کتاب [illegible] مذکور است [illegible] کتاب [illegible] آغاز آفرینش [illegible] آسمانها
و آفرینش زمین [illegible] و آفرینش [illegible] و هرچه شده و واقع [illegible] علم
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] الی یوم القیمة [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] ازلیه اجمالیه عین ذات [illegible] علم ازلی اجمالی [illegible]
[illegible] ازلیه اجمالیه [illegible]
[illegible]
[illegible] در شرح اصول کافی [illegible]
[illegible] لم یزل الله [illegible]
[illegible] الحوادث [illegible]
الا أمراً دفعة لم یزل الله عالماً قادراً ثم أراد [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] ذاته [illegible]
بهذه الحوادث [illegible] بقول العالم [illegible]
[illegible] وتحقیق [illegible]
[illegible]
عقیب تصور الشیء الملائم وغضبا التردد حتی یترجح عنده الأمر الداعی

الی الغیر

تحقیق [illegible] در [illegible] علم [illegible]

در [illegible] و صدور [illegible]

إلی الغیر أو الترک بقصد ما أحدهما فهذا المعنی من الصفات النفسانیة
کالإرادة بنا لا کالشهوة والغضب فینا وفی الحیوان فلا یجوز علی الله
بل إرادته نفس صدور الأفعال الحسنة منه من جهة علمه بوجه الخیر و
کراهته عدم صدور الفعل القبیح عنه لعلمه بقبحه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محقق [illegible]
إنما نعبر بالکل عن علمه هو نفس ذاته العلم الذی هو أتم العلوم فإذ ذاک
هو سبحانه فاعل للأشیاء کلها بإرادة ترجع إلی علمه بذاته المستتبع لعلمه
بغیره المقتضی لوجود غیره فی الخارج لا لغرض زائد وجلب منفعة أو طلب
محمدة أو ثناء أو التخلص من مذمة بل غایة فعله محبة ذاته فهذه الأشیاء
الصادرة عنه کلها مرادة لأجل ذاته [illegible]
[illegible] الإرادة فی الخلق الضمیر وما یبدو لهم بعد ذلک من الفعل وأما من الله
فلا فإرادته إحداثه لا غیر لأنه لا یروّی ولا یهمّ ولا یتفکر وهذه الصفات
منفیة عنه [illegible] فإرادته الفعل لا غیر یقول له کن فیکون
بلا لفظ ولا نطق بلسان ولا همة ولا تفکر ولا کیف لذلک کما أنه لا کیف له

و هم از حضرت ابی عبد الله در اصول کافی مسطور است [illegible] و هو المشیة محدثة و در
حدیث دیگر فرمود خلق الله المشیة بنفسها ثم خلق الاشیاء بالمشیة و در حدیث
دیگر در باب علم فرمود لم یزل الله ربنا و العلم ذاته و در حدیث دیگر از حضرت کاظم علیه السلام
روایت شده است در جواب جعفر بن محمد بن حمزه بخط [illegible] فرمود لم یزل الله
عالما تبارک و تعالی ذکره و در حدیث دیگر حضرت ابو جعفر علیه السلام در صفت
قدیم فرمود انه واحد صمد احدی المعنی لیس بمعانی کثیرة مختلفة
و این احادیث در [illegible] و شروح [illegible] و در این مقام [illegible]
[illegible]
صفات ذاتیه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود
ان الله تبارک و تعالی خلق اسما بالحروف غیر متصوت و باللفظ غیر
منطق و بالشخص غیر مجسد و بالتشبیه غیر موصوف و باللون غیر مصبوغ
منفی عنه الاقطار مبعد عنه الحدود محجوب عنه حس کل متوهم
مستتر غیر مستور فجعله کلمة تامة علی اربعة اجزاء فجعله کلمة تامة علی اربعة
اجزاء معا لیس منها واحد قبل الآخر فاظهر منها ثلثة اسماء لفاقة الخلق
الیها و حجب واحدا منها و هو الاسم المکنون المخزون فهذه الاسماء
التی ظهرت فالظاهر هو الله تبارک و تعالی و سخر سبحانه لکل اسم من
هذه الاسماء اربعة ارکان فذلک اثنی عشر رکنا ثم خلق لکل
رکن منها ثلثین اسما فعلا منسوبا الیها فهو الرحمن الرحیم الملک القدوس
الخالق البارئ المصور الحی القیوم لا تاخذه سنة و لا نوم العلیم
الخبیر السمیع البصیر الحکیم العزیز الجبار المتکبر العلی العظیم المقتدر القادر السلام
المؤمن المهیمن المنشئ البدیع الرفیع الجلیل الکریم الرازق المحیی الممیت
الباعث الوارث فهذه الاسماء و ما کان من الاسماء الحسنی حتی تتم ثلثمائة
و ستین اسما فهی نسبة لهذه الاسماء الثلثة و هذه الاسماء الثلثة ارکان

وحجب

و حجب الاسم الواحد المکنون المخزون بهذه الاسماء الثلثة و ذلک قوله
تعالی قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی
از تحقیقات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی الوجود و لیست
قادرة فی احدیة الذات بما من مراتب اذ لیست عارضة للذات کما عرضة
الصفاتیة و لا مقومة له و لا قادرة فی ذاته کما علمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و نه موجود باشند در نفوس خود [illegible] لا انها [illegible] بحکم انها في نفسها
نه موجود باشند و نه معدوم و نه قدیم باشند و نه حادث و نه مجعول باشند و نه غیر
لا مجعول بحکم جعل ایشان تابع است مر جعل وجود را و نسبت جعل ایشان تابع مر لا جعل
وجود را کما لا یخفی ایشان به قدیم قدیم باشند و به حادث حادث باشند و لا ازینجا حکم شود
[illegible] عین [illegible] و ظاهر را صفت [illegible] متحقق باعتبار
[illegible] ذات [illegible] تمام [illegible] و [illegible] بسبب
[illegible] صفات است و [illegible] باعتبار شئون الهیه و معانی غیبیه [illegible]
مفاتیح غیب است و [illegible] تمام [illegible] از [illegible] احوال هویة الهیه
[illegible] مفاتیح [illegible] اعتبار الذات است
و [illegible] و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو
[illegible] مفاتیح
الغیب و [illegible] مفاتیح الغیب [illegible] مفاتح الغیب [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] مجعول [illegible] معانی [illegible]
[illegible] شئون حق [illegible] و ظهور حق
[illegible] موجودات عینیه و نه [illegible] وجود [illegible] در عقل
[illegible] در عین [illegible] مستقل [illegible] وجود [illegible] حکم و اثر
[illegible] وجود عینی است [illegible] شیخ محقق محی الدین [illegible]
در فص آدم [illegible] اعلم ان الامور الکلیة
وان لم یکن لها وجود في عینها فهي معقولة بلا شک في الذهن فهي باطنة
لا تزال عن الوجود العیني ولها الحکم والاثر في کل ما له وجود عیني بل
هو عینها لا غیرها اعني اعیان الموجودات العینیة ولم تزل عن کونها معقولة
في نفسها فهي الظاهرة من حیث اعیان الموجودات کما هي الباطنة من حیث
معقولیتها فاستناد کل موجود عیني لهذه الامور الکلیة التي لا یمکن
رفعها عن العقل ولا یمکن وجودها في العین وجودا تزول به عن
ان تکون معقولة انتهی [illegible] امور کلیه [illegible] وجود عینی [illegible]

معانی معقوله در ذهن باشند پس آن باطن است و از وجود عینی زایل [illegible] و برای ایشان حکم
و اثر است در هر چه برای آن وجود عینی است بلکه ایشان عین آن است نه غیر آن یعنی اعیان
موجودات عینیه است و همیشه در نفس خود معقول باشند و [illegible] آن در
عین وجود [illegible] از معقول بودن زایل [illegible] محال [illegible]
[illegible] حقیقت واحده است [illegible] مرتبه [illegible] الهیه
[illegible] مراتب [illegible]
[illegible] ذاتیه [illegible]
[illegible] وجود [illegible]
[illegible] وجود [illegible]
[illegible] و نقص [illegible]
[illegible] الازل [illegible]
مرتبه [illegible] معانی معقوله [illegible] صفات [illegible]
[illegible] الاسماء والصفات [illegible] صفات [illegible]
[illegible] علم و عالم [illegible] صفات
حقیقه [illegible] علم حقیقه [illegible] ظاهر [illegible] ذات
[illegible] ذات [illegible] تحقیق
[illegible] علم [illegible] اسم الله
[illegible]
[illegible] اسم [illegible]
[illegible] الاطلاق [illegible]
[illegible] حیوة [illegible] الموت
[illegible] فان للاسماء والصفات ثبوت حق
للذات الالهیة وهي متفرقة في الممکنات [illegible] اول
[illegible] صفات [illegible]
باعتبار اسم جامع است و باعتبار [illegible] اسم الله است [illegible] اول [illegible]

در بیان [illegible]

در بیان ... موجودات سه مرتبه [illegible] ۱۸۷

این چنین است مراتب وجود ... [illegible] ... و وجود در مرتبه موجودات
سه مرتبه است مرتبه اول وجود صرف است ... [illegible] ... تعلق ذات و احدیت مقید
نیست و این مرتبه وجود ... [illegible] ... غیبیت و غیب مطلق [illegible]
[illegible] ... و این وجود ... [illegible] ... و لا اسم له و لا رسم
و لا یحیط به ... [illegible] ... از مفهومات [illegible]
و عقل ... [illegible] ... معرفت ... [illegible] ... تعلق ... [illegible]
و ادراک ... [illegible] ... آن عقل و ادراک ... [illegible]
و ... [illegible] ... آن غیب مطلق و مجهول مطلق
[illegible] ... و هیچ عقل ... [illegible] ... معرفت ... [illegible]
آن ... [illegible] ... موجود ... مقید ... [illegible]
... [illegible] ... از موجودات ... [illegible] ... عقول
و نفوس و طبایع و اجسام فلکیه و عنصریه ... [illegible]
مطلق ... [illegible] ... و عموم ... [illegible] ... معقول بلکه
... [illegible] ... وجود ... مقید ... مطلق عین ... [illegible]
... [illegible] ... مبهم ... [illegible]
... [illegible] ... آن ... [illegible]
از ... [illegible] ... بحسب ... [illegible]
فاعلی از حیث قدم و حدوث و تقدم و تأخر و تجرد و تجسم ... [illegible]
... [illegible] ... از وجود منبسط مطلق ... قدیم ... حادث ... [illegible]
و با مجرد مجرد ... و با مجسم مجسم ... جوهر جوهر ... عرض عرض ... [illegible]
بحسب ذات خود ... حقیقت ... [illegible]
... [illegible] ... امیرالمؤمنین علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... مع کل شیء لا بمقارنة و غیر کل شیء لا بمزایلة ... معقول ... [illegible]
... [illegible] ... الله ... [illegible]
... [illegible]

دانی

در ... [illegible]

دانسته و ... [illegible] ... از این ... [illegible] ... موجود ... [illegible]
... [illegible] ... و از این ... [illegible]
... [illegible] ... صحیح ... [illegible]
آن ... [illegible] ... افهام از وجه ... [illegible] ... بعد
... [illegible] ... مطلق بوجوداته عالیه ... [illegible]
... [illegible] ... و ... [illegible] ... به انواع و ... [illegible]
... [illegible] ... انفسی ... [illegible]
... [illegible] ... فی المخلوقات ... [illegible] ... وجود ... [illegible]
... [illegible] ... وجود ... معقولات ... [illegible]
... [illegible] ... وجود حقیقی ... [illegible]
... [illegible] ... کالأول ... [illegible]
... [illegible] ... وجود ... [illegible]
... [illegible] ... موضوعه ... عقل ... [illegible]
... [illegible] ... و این ... [illegible]
... [illegible] ... حکما و سایر محققین ... [illegible] ... حقیقت
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الوجود ... الممکن ... [illegible]
... [illegible] ... فی علم ... بهذا العبارة ... [illegible]
... [illegible] ... الاضعف ... [illegible]
... [illegible] ... الکثرة ... [illegible]
... [illegible] ... اضعف الوجود ... [illegible]
و آن ... [illegible]
... [illegible] ... مطلق ... [illegible]
... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]

و مفاسد شیعه بر این مترتب گردد چون که برخی از اهل بصیره مخزون و پوشیده می‌بوده‌اند از افشای آن
لاجل الاشتباه بین المعنیین فی الضلالات والعقاید الفاسده من الاتحاد
والامتزاج والحلول والتشبیه واتصاف الحق تعالی بصفات الحادثات و حصر و تحدید
حضرت الحق تعالی و الآفات و جهل بسیار اشخاص است و بواسطه آنچه در این باب ازین
معنی بیان [illegible] ضلالت و شقاوت و مفاسد شنیع پیدا شد از قبیل حلول
و تشبیه و اتصاف حق تعالی بصفات ممکنات و تکون او در ذات ظاهر الاعیان و جهت
الوجود بمقتضی نقایص و آفات جهل مطلق در نشئه تنزیه محض و تقدیس صرف
فانظر رأی محققین حکما و صاحب ذوق و محققین علما که ظاهر ترین آنها حضرت
بوجه مقرر بر این برآمده که بلا شک در میان آن فرق بین موجب وجود
بنحو ظاهر و واضح چشم عارف شد و [illegible] نموده است بر کسی که مدرک [illegible]
لهم از جمله اهل بصیرت و عین التحقیق او موحد فی الحقیقه بود و از او سوی جز الحق [illegible]
بصیرت و دارای مشرب صحیح بر این دلایل بر طالبان [illegible] است
بین موجب [illegible] که مذکور شد [illegible] و ترکیب وجود حق [illegible] مطلق است و وجود
مطلق [illegible] است و وجود مقید آثار او است و بوجود مطلق [illegible] وجود [illegible]
بودن گردد بلکه فیض [illegible] است و بوجود مقید [illegible] وجود
از ممکنات بوده است [illegible] و نفس و فلک و [illegible] و جز اینها [illegible] از آن [illegible]
محدود [illegible] است [illegible] محقق و مقصود [illegible]
دانسته اول جز [illegible] از ذات اوست و وجود حق [illegible] آن جمع
و نه [illegible] وجود [illegible] لا یقال له الحق المخلوق به و نفس
الرحمن و [illegible] بر حقیقة الحقایق و حضرة الاسماء و مرتبة الوجوبیة و
احدیة الجمع و [illegible] و این [illegible] علیه است و نه [illegible]
و نه علت است و نه معلولیت [illegible] وجود [illegible] و وجود [illegible]
[illegible] و وجوب وجود [illegible] مطلق و مقید [illegible]
محیط است و جز اینها [illegible] و مجهولیت [illegible]
باعتبار تعینات و امتیاز از آن [illegible] وجود حق [illegible]

من حیث الاسم الله المقتضی لسایر الاسماء و جلال لفنائه لهذا الوجود
الحق المطلق باعتبار وحدته الذاتیة [illegible] عدد [illegible]
[illegible] الالهیة مندرج [illegible]
موسوم بقدم جامع [illegible] الاسم است و بواسطه آن مؤثر بود در [illegible]
[illegible] آن [illegible] وجود مطلق منبسط [illegible] حروف و کلمات [illegible]
[illegible] فی الروح البخار [illegible] المنبسط [illegible] الکبار
[illegible] الحروف و [illegible] الثمانیة والعشرین زاید [illegible] بین
حق و خلق [illegible] و بسبب [illegible] نفس و
[illegible] روح حیوانی [illegible] نقیده [illegible] آن
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل اول
مخلوق است [illegible] نور [illegible]
[illegible] الارواح [illegible]
والله [illegible] الاول الا الوجود والماهیة المخصوصة و [illegible]
[illegible] و الاطلاق [illegible] وجود مطلق [illegible] الماهیة
[illegible] و ان الشیء [illegible] گردد
تحت [illegible] از حق [illegible] وجود مطلق است و لازم [illegible]
[illegible] مخصوصه [illegible]
[illegible] باطن است و عالم [illegible] ظاهر و مجردات
از [illegible] منظر [illegible]
و [illegible] ذات [illegible] عبارت [illegible]
[illegible] وجود [illegible] الرجع [illegible]
[illegible] الصفات [illegible]
[illegible] جامع معانی معقوله آن [illegible]
[illegible] و [illegible] وجود مطلق باعتبار حقیقت آن و [illegible]

هویت وعیان چه به هر شیء برابر او در هر مرتبه از مراتب ذاتیه تا هیچ وجود
اعم از فصل است و عبارت لفظی [illegible] اوست در این مرتبه ذات باید تا وعیان
چه که مواد [illegible] مکشوف [illegible] غیر مجعول است و نه موجود در نفس خود بود و در آن
حکم واثر از جهت وجود فصلی بود و این با دلیل امور و جهت [illegible] وجود
مطلق است و دو امور [illegible] عالم وجود [illegible] فصل [illegible]
الوحدة بالوحدة والکثرة بالکثرة و اگر چه از این عالم قدرت و علم بود در حال
مؤثر و متأثر [illegible] و این [illegible] تأثیر و [illegible] شیخ عارف محقق
محی الدین [illegible] در کتاب فتوحات مکیه [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] گفت در زوال [illegible] در [illegible] افراد کار [illegible]
و [illegible] الحروف [illegible] و در [illegible] از [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] کلمات [illegible]
و بایان [illegible] در حق عیسی علیه السلام [illegible] و کلمته القاها الی مریم
و آن عیسی علیه السلام [illegible] موجودات کلمات آلهیه
[illegible] از حیث دلالت [illegible] تصدیق [illegible]
[illegible] تعریف [illegible] کلمات [illegible] در عرف [illegible]
[illegible] از نظم حروف از نفس [illegible] نفس منقطع [illegible]
[illegible] عیان حروف بر [illegible] مخصوصه [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] علی هذا [illegible] بالملک [illegible] هذا [illegible]
[illegible] از آن [illegible] معلوم [illegible] آن نفس [illegible] ناطق [illegible]
و موجودات [illegible] کلمات [illegible] معلوم [illegible] عالم [illegible]
[illegible] از این که بر حقایق امور واقف [illegible] نسبت [illegible]
بر السنه پیغمبران و رسولان [illegible] و کتب [illegible] قبول [illegible] نطق [illegible]
در انسان [illegible] نفس [illegible] منقطع [illegible] نفس [illegible] ظاهر
[illegible] منقطع حروف [illegible] نفس [illegible]
از حیث [illegible] نفس [illegible] از حیث منقطع [illegible]

منقطع [illegible]

کلمات جامع [illegible] از حروف

منقطع [illegible] عالم [illegible]
در آن [illegible] آن [illegible] در این [illegible]
[illegible] از آن [illegible] نفس [illegible] عالم [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible]
و [illegible] نفس [illegible] نفس [illegible] کلام [illegible]
کلمات عالم [illegible] از حیثیت [illegible] حروف و از حیثیت ترکیبی
کلمات [illegible] از حیثیت [illegible] حروف [illegible] و از حیثیت
[illegible] کلمات [illegible] در این موقع [illegible]
[illegible] از [illegible] از تمهید [illegible]
[illegible] قول [illegible] علیه السلام ان الله خلق
اشیاء [illegible] غیر [illegible] غیر مستور [illegible]
و از [illegible] و از جنس [illegible]
و حروف [illegible] از جنس جواهر جسمانیه و از [illegible] متعلق بجواهر جسمانیه
[illegible] از قبیل اعراض [illegible] از توابع [illegible] این امور [illegible]
[illegible] از [illegible] در خلق [illegible] و از درجه [illegible]
[illegible] نظر
[illegible] و حاصل [illegible] آن [illegible]
نظر [illegible] دقیق النظر [illegible] وجود مطلق [illegible] فیض [illegible]
[illegible] وجه [illegible] و بعضی [illegible]
الا غیر [illegible] بحروف و غیر [illegible] از آن حیث [illegible] حروف
و الفاظ از اعراض [illegible] الوجود متعلق [illegible] اجسام [illegible]
غیر [illegible] اوست از قول [illegible] و ترکیب [illegible]
[illegible] از کیفیات محسوسه و غیر محسوسه [illegible]
بالوان [illegible] اجسام [illegible] عارض [illegible]
[illegible] از صفات اکوان [illegible]

تنزل از مقام [illegible] است و هم به توسط آنکه این اوصاف از لوازم ماده‌اند [illegible] ۸۹
منزه است از علم ربوبیت و اما کتبه بعض صوفیه از برای آنکه [illegible] اطلاق
منزه نیست و اما محجوب بعض [illegible] از [illegible] ارتفاع [illegible]
[illegible] محسوسات و مخیلات و اما بعض آن [illegible] غیر مستور [illegible]
[illegible] و اما بعض آن کلمه را [illegible]
کمال [illegible] از فوائد [illegible] صحیح [illegible]
صفات [illegible] و اما بعض آن کلمه [illegible] توسط [illegible] اول [illegible]
اسماء و صفات [illegible] جمع [illegible] اسم [illegible]
و بعض اسم عین [illegible] ظاهر [illegible] و اما بعض
آن [illegible] [illegible]
و معقولات [illegible] [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible] صفت [illegible] و علم [illegible]
[illegible] بسیط [illegible] [illegible]
[illegible] اسماء [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] وجود [illegible] و هو العلیم
الکون [illegible] و یک اسم از آن [illegible] محجوب [illegible]
[illegible] و آن این است [illegible]
[illegible] اول [illegible] از وجوب [illegible]
[illegible] از حیثیت [illegible]
[illegible] [illegible] نفس [illegible] حیثیت [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] فی [illegible] القرآن [illegible]

[illegible]

اسماء ها

اسماء های [illegible] معقول است و [illegible] [illegible] [illegible]
به اعتبار [illegible] و [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] از آن [illegible] علیم و سمیع و بصیر و حکیم و [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بسیط [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بالقدرة [illegible] [illegible]
[illegible] جمع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] السموات والارض [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بالنفس [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و اما قول [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] از علم و اراده [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] نفس [illegible] نفس حیوانیه [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] عشق [illegible] نفس [illegible] نفس
حیوانیه [illegible] انواع و [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] از نفس [illegible] نفس حیوانیه

[illegible]

وهرکه از طبیعت و نیز هیچ به او در تعریف طبیعت گفته از اینها سوا
اول الحرکة ما هو فیه وسکونه بالذات وما یکونه درانی و هر چیزی که مقصود
و مطلب اقرب است و آن که این است که این ها که ثلاثه میخ دارا ده فقره که بجمع
اسمائی برای کلمة وجوده و معانی عقلی اعتبار عین وجود که هستند و کلمات از ... ابنه
و منزله ما ... ولیکن ... اگر ... پس ... او به هیچ از اینها
بعینه ... پس این ارکان او ... و کونه که ... این ها که ...
مانند وجهت اولیه اعیان آنها هم هستند از اعیان کلمه و اوصاف الهیه آنها
نیز از این ها که ثلاثه است پس کلمة از کلمه و هم از ... وجهی این مطلب ...
یکونهم ارکان ... کلمه الهیه و هم ... که عقل و نفس و طبع و
جسم است و این ارکان ... ارکان عالم هستند هیچ جزء از ... عالم ...
... از این چهار ... هیچ جزء ... از این عالم ...
... عقل و نفس و طبع و جسم ... از اینها کلمه ... از کلمات ...
... اینها ... تفاضل و ترتیب ... پس هر یکی از
اینها ... علم و ... در ظهور و خفاء و قوه
وضعف ... در مراتب تفاوت ... شیخ محی الدین ...
فصل ... فصوص الحکم ... که ... اذا ...
بجمیع الاسماء و نعتها ... فما ذکره فی الفتوحات المکیة ...
بکل جزء من اجزاء العالم مجموع العالم ... الحقایق متفرقات ...
یصح قولنا ان زیدا دون عمرو فی العلم ان هویة الوجود عین زید وعمرو
فیکون فی عمرو اکمل منه فی زید کما تفاضلت الاسماء الالهیة ولیست غیر الحق
... این ... حکمت ... ها که کلیه آیه ...
بلا مساوات ... جمیع ... و ... تواضع ...
ان الله هو ... التواب پس این ... و ...
هر یک از آنها ... هر یک از آنها ... از آنها جمع
جمع ... نظم ... حقیقه ... از ... در ...

... براوه ... حضرت ... جبروتیه و جعوتیه که آن ... لاجرم برا ... جمیع
کمالات ... هر جزء از اجزاء عالم مجموع ... الا ... و فرقی از
... این ... ارکان ... که ...
... جامع تفاصیل ... الهیه ...
و در این ... هر یک از این ... که این ها که ثلاثه است ...
مجموع این ... عالم ... افلاک ...
اکبر در افلاک ... نقطه ... از ...
و ... عالم ... مخلوق ... اسم ...
اسم ... در ... ادعوا ...
ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی پس نقطه ...
چهار ... اینها ... از آنها نقطه ... پس ...
... نقطه ... نفس ...
عدد ... از ... عشره ...
الف ... مرتبه ... اسم ...
... تضعیف ... عدد ...
پس این عالم ... ازواج ...
... ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما و
جعلنا من الماء کل شیء حی پس این ... جمع پس ...
درازای ... نفس ...
و ارض ... پس ... هر یک از ...
ظاهر ... بسیط معقول است ...
و ... این ...
... و ...
... بسیط ...
... بسیط ...

سرطان و برج عقرب و برج حوت تمت ظهور کرده و این بروج سرطانیه بروج مائیه
شده و سلطان آن ارضی بسیط حقیقیه در سرطان لذا آنها مختص ظهور آثار [illegible]
از بروج ترابیه شده و آن برج ثور و برج سنبله و برج جدی پس این حقایق
را نعم [illegible] به ارباب آن انعم هم از اسماء الٰهیه شده و حقایق [illegible]
در هر یک از [illegible] و در نوبات آن اسماء [illegible] اسم [illegible] الائمه [illegible]
[illegible] از امام الائمه [illegible] و علم و [illegible] اسماء مذکوره [illegible]
[illegible] در این بروج [illegible] از [illegible] و ارث مذکور [illegible]
از [illegible] که ده [illegible] عبارت [illegible] مقولات عشره [illegible]
[illegible] و کیف و این و متی و وضع و [illegible] و انفعال و [illegible]
[illegible] از [illegible] از اینها حقیقتا [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] آنها [illegible] عوامل [illegible] فلکیه [illegible]
[illegible] فلکیه [illegible] این حساب [illegible] دوازده
[illegible] از [illegible] نقطه [illegible] حقیقیه [illegible] نقطه
هر برج [illegible] جزو [illegible] علم [illegible]
[illegible] خلق الکل [illegible] مثال [illegible] خلقنا [illegible]
[illegible] علم [illegible] اسماء الٰهیه مخلوق [illegible]
تفاضل [illegible] در میان مخلوقات تفاضل [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] بر دیگران [illegible] و بعضی [illegible] بعضی [illegible]
آنها ذات واحده و موجود [illegible] بلکه [illegible] و [illegible] عالم [illegible]
[illegible] هیچ چیز را از عالم [illegible] اثر [illegible] اسماء [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] موجودات هر یک از آنها [illegible] و [illegible]
[illegible] الٰهی [illegible] و [illegible] در کتب [illegible]
[illegible] هر کدام [illegible] و [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] و [illegible] ضعف [illegible] لا [illegible] در کتب
[illegible] آن [illegible] از [illegible] در کتب [illegible]

نقض [illegible]

مقولات عشره

سنخیت [illegible] و همچنین [illegible] در کتب [illegible] انسانیه و [illegible]
از آنها در کتب [illegible] از اینها [illegible] در کتب [illegible] علم و
اراده و قدرت [illegible] اینها [illegible] از آنها [illegible] از
[illegible] عقیده [illegible] اسماء [illegible]
نفس و [illegible] از [illegible] اسماء [illegible] و جوه [illegible]
این [illegible] علم [illegible] اسماء [illegible] یک اسم
[illegible] و [illegible] و [illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] این [illegible] مذکور [illegible] اراده [illegible] و انهم
[illegible] این [illegible] و این [illegible] اسم [illegible]
وجود [illegible] اسم محتجب [illegible] از آن [illegible] از آن [illegible]
[illegible] از آن [illegible] از آن [illegible]
و این اسم [illegible] الله و [illegible] قل
ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] و [illegible] غضب و [illegible] آن نیز از رحمت [illegible]
[illegible] و غضب [illegible] این [illegible] در [illegible]
[illegible] الذی [illegible] از [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] و رحمت [illegible] وجود [illegible] غضب [illegible] رحمت
[illegible] غضب [illegible] از [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] غضب [illegible] رحمت
[illegible] غضب [illegible] رحمت [illegible] غضب [illegible]
رحمت [illegible] غضب و این [illegible] آن [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] غضب [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] وجودیه [illegible]
[illegible] آنها [illegible] از آنها [illegible]

[illegible]

رحمت و غضب ۹۲
شیئیت ...

ازجمع ادر بین اطراف وجوبی نمی شیئیه کل حلو بوصالی لا نهایة له دیار و جره
انتهی رقم حروف گیرانی نظیر لی دقیق به اثر آنکه اگر غضب را جمع رحمت به
دایر گرداند مولات و مولدات وعقل دانلوطی فی النفسها غیرا محدود گشته
پس این سهم استفاده کرد با اثر مصوغ و نزولات دیر و ملامت بلیغ و عرفان
سوختن جمله ملائک الراجعین من الازل الی الابد دانسته لا جمله از مراتب
وجوبیه ازهر که توجه الوجوب است بود از غضب رحمتش شوند لرائه
اللهم احفظنا من شر و نفوث قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق نعوذ بک
من شر الشیطان نعوذ بالله من سخط الله مگر چنین بود که مقصود این است که
رحمت خدا بود و غضب سبقت داشته و غضب سبقت رحمت علم بود که
بیا میکند توجه آن ساز نمی بود از اوصاف خلائق و افعال و اطوار و حجت
حصول غضب علاوه دولت غضب محفوظ بود و اگر از این جواب
فواید بر موجب خیر دولتیم که رحمت بود از هر جهت باطن و لطیفه که از
با نفوس لطیف بعبادات بر و دهقان فی لطف علم رحمت دانسته نزد آن
بیمن لطف با رامعا و حرف اتم نسبه اللهم احفظنا من شرور النفس و عزور الغرور
و حکم الوجوب دوام الکمال و بوجه الیقین دوسا و ان اللا متناهی فی امر عالم
قادر است هر خلق که بوده و بود از هر گونه خطا و هیات نکته بیان لطف
خاصه صور المثالیه مراد از این عبادات که بود سابقا با اسم حکم ذات اقدست
دو طبقه و جز بسیط که معنی به دلخواه کلی و جزئی و صفاتی که بیست و چهار
و عرفه که نمود این ها بطون ذاتیه هستند لکن جمع آنها بر جمله اعیان آنها و شیئیات
آنها بر نحو ادراک از وجوه اجماله که هست پس این ها بر اسماء گرفته و تفصیل دارد
نفوس دلها هست بر هویت ذات ادراک پس بر ذات امر ثابت رحمت بر کل جمله
وجودیه و بر رحمت شیئیه هست و هم حقیقت در علم در کرده و سایر صفات لان
الرحمة وجد للجمیع فی المراتب المعقولة الاسمائیة شیئیات ذلک الوجودی
الرحمة وجودیة است و شیئیات رحمة الهیة و بواسطه آن شیئیات سایر اسماء
و عالم آن به وجه بیان سوال که کرده است جمع و غیر آن که دانسته که علم حق است

در عدم قدرت بر تغیر ذات فرقه و صفات ...

اعیان بود دانسته ... در رحمت ...

سوال این است در اطلاق خلق و هر مطلب مجرد که لازمه ان بود صفات
حقیقیه که ذکر کرده این حدیث مذکور و دیگر احادیث واقع به از بسیط ظاهر
دیگر نه تغییر در وجوبیه تعالی و بیان که رضا و غضب را از لوازم الهیه
اولا هیئه بر رضا و غضب از لوازم وجوبیه بر رضا و غضب تعالی که
لوازم وجوبات ما فوق الوجود از وجوبات فرد است آن دا این معنا در مرتبه
ذات که جمله آن نسبت این ها بود صفات فرق که این نسبت که نسبت است
بود وجوبی جز آنچه این ها بر رضا و غضب این نسبت به حضرت تعالی محدود است
و هر ممکن هم بوجه بسیط و نظر لا بر ثبت ممکن مجعول است با لعرض بسببیه که
بوجه مجعول بالذات منظور و معقول است که و صفات الهیه لا مجعول بالعرض
هستند بسبب آنکه آنها لا مجعول بالذات و هو الوجود الواجب فیقتضی از آن
با آنکه صدر المتألهین در شرح این حدیث در کتاب مقام چنین فرموده و علیه
محلی اعنی المرتبه در وحدت اولا که بر اثر آنچه عقول در شرح احوال فی بیته
این حدیث با کل از قبیل بیان خلق رحمت و غضب از رضا و غضب آنچه قبلا
تعالی در اثبات فی العلم فرموده و سکوت در زبان لذا تغییر که در آن واقع میگیرد
نمی شود از قبیل آن و احوال و اوج و هبوط و حرکات و غیر از آن ها نیز
محبت تا ... که معنی در این مبدأ آن بر مبدء تکلم که بود و ... ذکر
دیگر نیز ... در بعضی نسخ مفرد نوشته شده لکن اظهر صیغه جمع الکم است و
صیغه جمع نیز برآن تحریر که صرح به حرفه و هر یک از آنها آنچه بود
در صیغه جمع ک اطلاق ترجیح رقم حروف که در نسخه ظاهر است حکم تا در از
صاحب ... از قسم که بیت فرموده و از نسخ معتبره احوال که ذکر بود
بصیغه جمع رحم و الحروف غیر منصوب از رقم نصب منظور بود و در حاشیه غیر منصوب
نوشته شده و رقم کلمه و لطیف که بظهور آن بود در لغة العرب بصوت
و لا ... بعض رقم قطع را و تردد در ... آن تو قطع دارد که ...
بعضی نیز در تفسیر این حدیث به کار دارند بر حق ... از طلب ...
که رحمت اعنا بید لکم ... عذاب و الا آگاهی فی العلم ... الخطاء ...

حاشیه در بیان معنی جامع الکلم مبسوط در تفسیر این حدیث مبارک [illegible]
و [illegible] فرا [illegible] علامه مجلسی [illegible] قوله بالحروف
غیر متصوت و در اکثر نسخ توحید غیر منعوت رقم بوده است و کلمه [illegible]
احتمال دارد بوده باشد از جهت خلق و از قول الحضرت [illegible] مطلب اول او
و در اکثر نسخ توحید نوشته شده که خلق اسما بالحروف و هو عز و جل بالحروف
غیر منعوت پس [illegible] مغایرة بین الاسم و [illegible] صفات اسم [illegible]
النطقیة و الکتبیة [illegible]
پس [illegible] خلق [illegible] و علم [illegible] و این اسم عند [illegible] الاکرم [illegible]
لم یکن ذاته صوت و لا صورة و لا ذات شکل و لا ذات صبغ و [illegible]
[illegible] اول خلقه آن [illegible] بروح [illegible]
ائمه علیهم السلام [illegible] نطق و صبغ و لون و خط بقلم و [illegible] تفسیر و توضیح
[illegible] از [illegible] رجوع [illegible] قول الحضرت غیر متصوت [illegible]
[illegible] لم یکن خلق [illegible] بالحروف [illegible]
لیس فیه [illegible] حروف [illegible]
علیه السلام [illegible] باللفظ غیر منطق [illegible] نطق [illegible] انه غیر منطوق باللفظ
لا الحروف لکن [illegible]
[illegible] قوله [illegible] هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق و این توحید [illegible]
[illegible] و قوله علیه السلام مستتر غیر مستور [illegible] حقیقت [illegible]
پوشیده و مستور [illegible] آنکه ذات [illegible]
[illegible] از خلق مستور [illegible]
در [illegible]
این [illegible]
الصفات از خلق مستور [illegible] غیر مستور [illegible] اجزاء و [illegible]
[illegible] ذاته [illegible] از عقول جمیع خلق مستور
[illegible] از مخلوق مستور و پوشیده

[illegible]

پس که جامع [illegible] دلالت کند بر کنه ذات و جمیع صفات کمالیه و جلالیه
[illegible] اسم [illegible] جامع [illegible]
ذات و صفات ثبوتیة کمالیة سلبیة تنزیهیة و صفات افعال [illegible]
این اسم جامع [illegible] جامع [illegible]
[illegible] این اسم [illegible]
[illegible] ثلاثه از صفات [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] از وجوه [illegible] اسم [illegible]
[illegible] این اسم [illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible] جامع [illegible] الاجمال [illegible]
[illegible]
[illegible] تحقیق آن در علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جامع الکلم
در شرح این حدیث مبارک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از دقایق و حقایق آن [illegible]
[illegible]
این [illegible] مخلوق [illegible] عالم [illegible] بجمیع [illegible] عالم
خلق [illegible] بجمیع [illegible] مجموع الوجود

بهره وآن که اسم اکبر مکنون مخزون است واین لفظ نیست لاجرم بی صوت وحرف
ولفظ النطق وتخفی بالجسد وتستر الصفرة ولون الصبغ تشتمل نفسه لانها به
برکات وعنصر اوست ولیس حجابا ولا انقوارا فلا تحتجب الاقطار ولا تقولوا
ولا حجاب له غیر ظهوره احتجب عن حواس الادهام بعد سهادت ستر ظهوره
قول امام علیه السلام ومنه مجمله کلمه تامه متفاضله این یوکلمه تامه تواره کلها باطل
استقلال که برتافت نظاهر صفات حقیة وخلقیة وخفیة از ماده وصور
والطافه وعبر آنکه جمیع انواع خلق ورزق وحیات وممات چه واراد
پدید وموجود است چنانچه بوجود ارادی تفرع دارد در شرق کوکب وجود قیام
وقوام دارد واراده خلق شده وبی اراده نبوده وقول الصادق علیه السلام علی ان الجنة
اجزاء منها جزء اول عالم ارحم وهو النقطة اعز الجنة والالف والکاف
الاول والنفس الکافی بفتح الفاء والحروف المتوالیها بتحت الکاف
والکلمة الالهیة المتوالیها بتحت المراکم واین چهار مراتب مرتبه
دره هر تطبیق عبارت از چهار اسم است وهمه تقسیم این کلمه تامه است بار
این اسم تام نیز تام جزو است واین تام کلی است وباعبارت دیگر تام این تام جزئی
واین تام کلی است وهذه الجزئی هو المکنون الحق والوجود المطلق والجزء
الکلیة والحقیقة الجزئیة بحیثیة تعلم اوادنی وودیعة الربوبیة المقدسة
وجزئی هم که نور ابیض وقلم جاری والف قائم وخزانة معانی خلق است
وهو العقل الاول وهو العقل الکلی وهو حد الرؤوس بعد المخلوقین لم
یخلق الله شیئا الا ویکون فی ذلک وجه لذلک الشیء وراس من عرشه
تتفاوت الرؤوس والوجوه بتفاوت سایر علیها وجزو دیگر هو النور الاصفر
وخزانة الرقایق وهو الروح والنفس بعبارة وبعبارة نور قبض الذات الروحی
بیان الاجزاء لا غیر وله الرکن والوجه کالجزء الثانی والجزء الرابع النور
الاخضر وجسم الکل وبا ضربت الاجزاء الثلاثة بانقضاء البسملة فی صفة الله
وهو النور الابیض وهی شهادة ان محمدا رسول الله وبعبارة هی شهادة ان لا اله
الا الله وهو الالف القائم وهی صفة الاعظم وهو النور الاصفر والالف المبسوط

باعبارة

بعبارة وبعبارة اخری بعینی صورته کضلعی المثلث القائم الزاویة هکذا ل
وهی شهادة ان الائمة اثنی عشر خلفاء رسول الله صلی الله علیه وآله وبعبارة
هی شهادة ان محمدا رسول الله صلی الله علیه وآله وهی صفة الوجه وهی
النور الاخضر والالف المائل الذی ظهر بصورة الباء وبکیفیة وهو الکرسی
والابعاد والطول والاتباع لان الوجه علی الاقوی صفة الاعظم وصفته صفة
لصفة الاعظم وبجمله کرسی بود از اجزاء اربعه [illegible] که طاهر نگشت
دیگر عقل کل ودیگر نفس کل ودیگر جسم کل است وقول امام علیه السلام از مطویات
از آنها قدر از دیگر رتبه هیچ یک تا گردد این اجزاء فی الذات نیفر بعضی
تقدم است لکن در ظهور ورتبه جهت توقف ظهور شده بر دیگر اجزاء
آن موجود معلوم است این اربعه اجزاء است ودر ظهور لاجرم هیچ جزو از
آنها قبل از دیگر نیست وکلام امام علیه السلام مراد از ظاهر بمواز [illegible]
اسم بوکیفیه حجت خلق بر [illegible] وحجب [illegible] ازآنها ادراک
اسم مکنون مخزون است معلوم [illegible] اسم [illegible] ظاهر جمع عقل ونفس
وجسم است وباقی علم والعده وقدرت [illegible] بود [illegible] از خلق
محجوب [illegible] است [illegible] عبارت از اسم مکنون مخزون [illegible]
مرداد [illegible] عقل ونفس وجسم است از [illegible] تکوین وتکلیف واقوام خلق
و[illegible] نظام [illegible] [illegible]
واین [illegible] تکوین وتکلیف جز [illegible] عقول ونفوس [illegible] مخلوق [illegible]
کمال [illegible] [illegible] نظام وتکلیف ومعرفت [illegible]
[illegible] بر معرفت [illegible] توقف [illegible] [illegible]
اعتقاد [illegible] معرفت [illegible] [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] [illegible]
[illegible] اسم [illegible]
[illegible] عقل اول [illegible] لفظ [illegible] امام علیه السلام [illegible] الحروف
غیر مصوت واین لفظ [illegible] بحروف وملفوظ نطق است [illegible]

و عبارت از ذات متصف به ثبوت علم و مراد به این ملائکت و آن عقلا فی مشکوة اند
کماه جز کلیم مبارک الله نور السموات والارض مثل نوره تا جز از آنها که [illegible]
فذکر الله ذکره فطره و هو قوله مثل نوره و هو آن عقل اول است و آن [illegible] ربه ١٢
بالسموات والارض فهو و هو المصباح الظاهر فی الاشباح و تعالی اثره بلطفه
عن آن نفس [illegible] حقیقه عظیم [illegible] و آن جسم [illegible]
فالظاهر بها تم الفیض العظیم [illegible] و قول [illegible]
فی هذه الابعاد الاربعة ارکان و این [illegible]
طبیعت [illegible] عالم [illegible] مستقل [illegible] جامع [illegible]
بجهات آن [illegible] از حصول [illegible] فلق و رزق [illegible]
پس هر یکی از آنها [illegible]
فرشته [illegible]
مدار [illegible]
فی معمورة [illegible]
نسل [illegible] ذلک کل [illegible]
الملائکه [illegible] عقول عقلیه [illegible]
روحانیون و نفسانیون مختلف الطبقات [illegible] عقول و ارواح
و نفس [illegible] در اجسام جسمانیون مختلف المراتب [illegible] خلاف [illegible]
در [illegible] طبیعت حرارت و رطوبت و برودت و یبوست [illegible]
لکن [illegible] در حصول [illegible] طبایع [illegible] لذاتها [illegible]
الاضافه [illegible]
الیه [illegible]
[illegible] فلق جبرئیل و [illegible]
ثابت [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
نفسیه پرواز [illegible] حیوان [illegible]
جانیه [illegible]

جهانی آن

جهانی آن [illegible] ارکان [illegible] تصرف در آن [illegible]
در عالم جبروت و عالم ملکوت و عالم ملک مذکوره و این عوالم ثلاثه [illegible]
از مجموع عالم خلق [illegible] و فرشته موکل بر کلی [illegible]
علیه السلام [illegible] جبرئیل و جنبه عقلانیه [illegible] در آن [illegible]
پرواز [illegible] و حیوان [illegible]
و جنبه نفسانیه [illegible] به قوت آن [illegible] نفسیه طیران [illegible] حیوان [illegible]
این [illegible]
[illegible] طیران [illegible] حیوان [illegible]
در [illegible]
فی [illegible] در عوالم ثلاثه عالم جبروت و ملکوت و عالم ملک [illegible] و فرشته
موکل بر کلی رزق [illegible] میکائیل علیه السلام [illegible] و جنبه عقلانیه [illegible]
[illegible] عقلیه [illegible] حیوان [illegible]
[illegible] نفسانیه [illegible]
[illegible] و حیوان [illegible]
[illegible] و جنبه [illegible] حیوان [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
[illegible] در عوالم ثلاثه مذکوره و فرشته موکل بر کلی [illegible] عزرائیل علیه السلام
[illegible] و جنبه عقلانیه [illegible] عقلیه [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] و جنبه
نفسانیه [illegible] نفسیه طیران [illegible]
حیوان [illegible] عزرائیل [illegible]
[illegible] حیوان [illegible]
[illegible] متصرف در آن [illegible] در عوالم ثلاثه مذکوره [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
طبیعة [illegible]

حرارتی [illegible] بیکند اگر [illegible] بود در [illegible] وهم چنین اعانت بیکند
به بیاض [illegible] عنصری بود در [illegible] اعانت بیکند به برودت حرارتی
عنصری بود در افلاق و اعانت بیکند به بیاض [illegible] بلطافت بود در اوراق
و بلطافت اعانت بیکند به [illegible] بود در [illegible] و به برودت عنصری
در [illegible] و عنصر [illegible] اعانت بیکند با [illegible] در افلاق به [illegible]
و بلطافت بود در اوراق به [illegible] دلالت بیکند به [illegible]
[illegible] هر جزئی [illegible] از فلق [illegible] ارتباط [illegible] الا
و [illegible] الاشارة بقوله تعالی الرحمن علی العرش استوی لانه استوی
برحمانیته علی عرش [illegible] هو [illegible] بعض [illegible]
حقیقة [illegible]
الا [illegible] قال [illegible] الاعزل [illegible]
بقدر معلوم [illegible] الا
[illegible] اربعة [illegible]
[illegible] احادیث [illegible]
و [illegible]
در [illegible]
فلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والله اعلم

و بر کرد [illegible]

[illegible]